ولا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتا بل احياء عند ربهم يرزقون

شهید پیغام

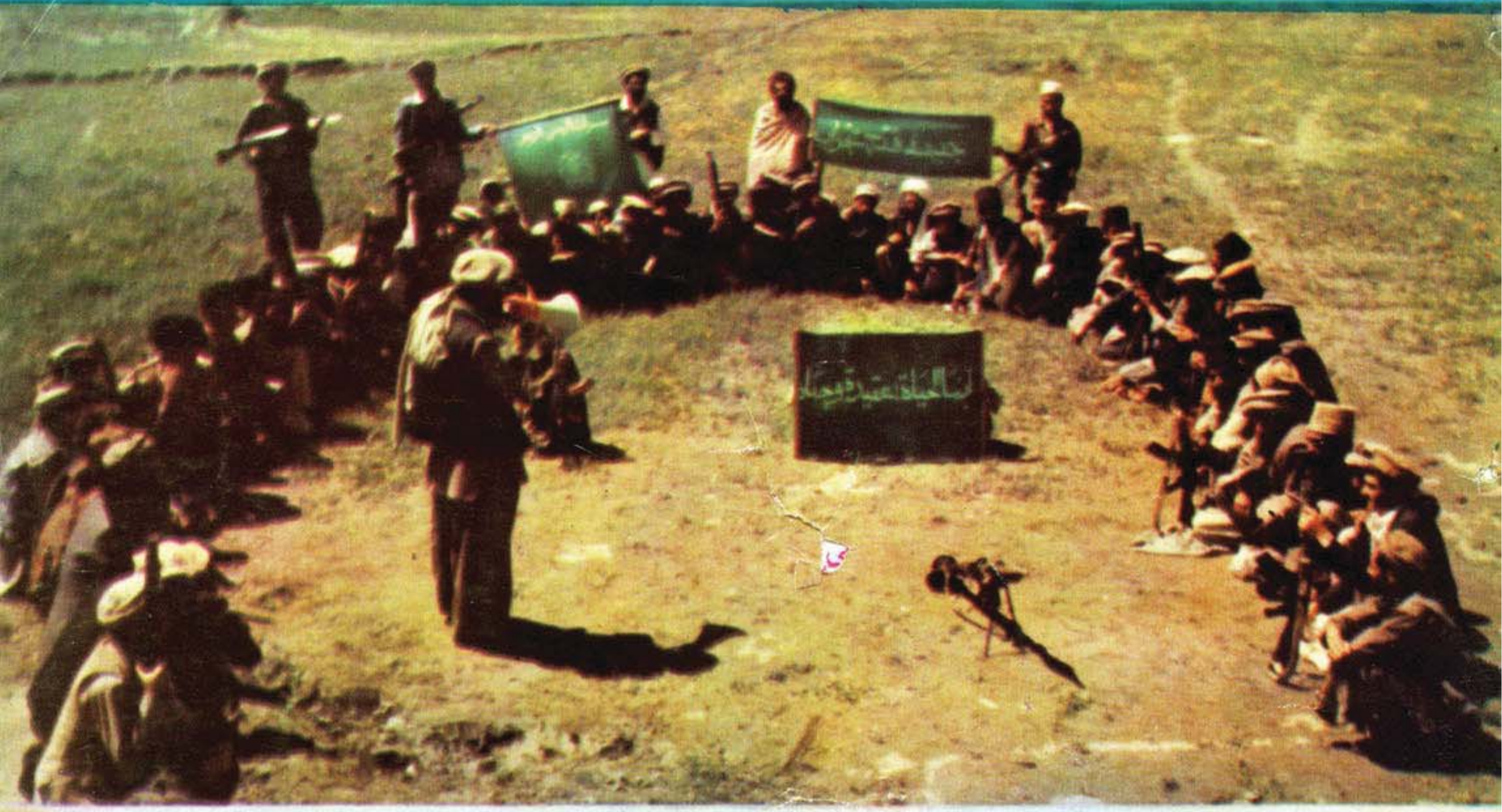

PROPERTY OF ACKU

فرمان خدا(ج)

بسم الله الرحمن الرحیم

قل ان کان اباؤکم وابناؤکم واخوانکم وازواجکم وعشیرتکم واموال اقترفتموها وتجارة تخشون کسادهاو مسکن ترضونها احب الیکم من الله ورسوله و جهاد فی سبیله فتربصوا حتی یاتی الله بامره والله لایهدی القوم الفسقین •

(التوبه : ٢٤)

ترجمه :

(ای پیامبر (ص) به مؤمنان) بگو ! اگر پدران شما ، و پسران شما ، و برادران شما و زنهای (منکوحهٔ) شما ، و خانواده و قبیله و قوم شما ، و مالهاییکه حاصل کرده اید ، و تجارتیکه از بی رونقی (و شکست بازار) آن میترسید ، و رهایشگاهای مجلل راکه دوست میدارید ، نسبت به «خدا (ج)» و پیامبرش (محمد (ص)) و جهاد در راه او (تعالی) نزد تان مخبوبتر باشند ، پس انتظار بکشید که تا خدا(ج) عذابش را برشما فرود آرد و خدا(ج) گروه سرکشان را هدایت نمیکند !

بسم الله الرحمن الرحیم

PROPERTY OF ACKU

شهید پیغام

د افغانستان د مجاهدینو اسلامی اتحاد نشراتی ارگان

د۱۴۰۴ ق هـ کال د رمضان المبارک او شوال میاشتې، (۹، ۱۰) گڼه - پرله پسې گڼه (۱۹، ۲۰)

زمونږ شعار :

د خدای (ج) رضا مو هدف ،

حضرت محمد (ص) مو رهبر ،

قرآن کریم مو قانون ،

فی سبیل الله جهاد مو لار ،

د خدای (ج) په لارکی شهادت مو لوړه هیله ،

استقلال مو عزت ،

او شرعی حجاب مو پت دی

ادرس مکاتباتی :

کمیته فرهنگی اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان

لمبر پوست بکس ۱۸۵ پشاور پاکستان .

وجه اشتراک : در خارج از کشور سالانه : ۱۲ دالر

شش ماهه : ٦ دالر

در داخل کشور سالانه : ۳٦ روپیه

شش ماهه : ۱۸ روپیه

نیولیک

روژه درس عملی تقوی

پلانهای استعماری

د مارکسیزم اشتباه

وحدت و یکپارچگی

له گناهونو څخه د نجات نسخه

شهدای ما با خون پاک شان...

خونین کفنان راه حق

نن نه ها د ملاکهای شخصیت....

د حضرت محمد (ص) د زمانی لښکر

د جهاد د سره سنگر شهیدان

آدرس بانکی : الاید بنک پاکستان - پشاور -

شیخ آباد برانچ - لمبر جاری ۳۷۱

بسم الله الرحمن الرحیم

روزه درس عملی تقوا

یکی از احکام خداوند (ج) که متوجه هر مسلمان است هر ساله داشتن روزه ماه مبارک رمضان است آنچنان که دیگر احکام خداوندی خالی از حکمتها نیست در روزه نیز از حکمتهای الهی موجود است .

روزه علاوه از اینکه مملو از فلسفه های همه جانبهٔ اجتماعی است یک درس عمده و عملی تقوی است . درین ماه علاوه بر آنکه مسلمان باید غرض حفظ و نگهداشت روزه از خوردن و نوشیدن بپرهیزد به جلوگیری از تمام هوس های نفسانی و شیطانی و شهوانی نیز مأمور شده است .

حال اگر متوجه شویم یک مسلمانی که یک ماه مکمل از تمام نواهی که خداوند (ج) از آن منع فرموده بپرهیزد و در تعمیل احکام الهی سعی ورزد پس این مسلمان یک نمونهٔ عملی تقوی است . درین چنین یک جامعه که تمام افراد آن این چنین معاشره بسازند و در این چنین معاشره زندگی کنند پس این جامعه همان جامعهٔ «ایده آل» اسلام است، جامعه یی که کمال و سعادت دنیوی و اخروی نصیب افراد آن خواهد بود .

این چند سطر کوتاه غرض معرفی موضوع عرض شد و ما نمیخواهیم درین مختصر به تفصیل سخن گوییم آنچه باید بگوییم این است که چندین سال شد که ملت مؤمن ما در آتش جهانسوز کمونیزم میسوزد . عده یی زیر بمباردمان جانیان کرملین بسر میبرند وعده یی هم بمنظور هجرت ترک دیار کرده اند . درین چند سال جریان انقلاب اسلامی ما بارهاست که ماه مبارک رمضان میآید و مردم مؤمن ما در گرمی تموز تحت چادرهایی که گرمی آن کمتر از گرمی تنور نیست روزه میگیرند و دیگر اوامر خداوند را نیز تا حد امکان بجا میآورند ولی جای بس تأسف است که ما هنوز بکمال مطلوب نرسیدیم و روزه این امر بزرگ الهی که برای ساخت جامعهٔ اسلامی و خود سازی انقلابی افراد مؤمن یک درس نمونه یی و عملی است در ما اثری بجا نگذاشت .

این را چه تفسیر کنیم که چه علت است ؟

بلی !

اسلام بذات خود ندارد عیبی

هر عیبی که هست در مسلمانی ماست

ما روزه را مانند یک عادت نگهداشته ایم و متوجه نشده ایم که این امر خداوند است و مشحون از راز های وحدت و همبستگی و برادری؛ ایکاش آنچنان که روزه درس عملی تقوی است آنچنان که شریعت حکم میکند با در نظر داشت چوکات شریعت اسلامی روزه میگرفتیم و روزه عملاً ما را متقی میساخت و توسن سرکش هوی و خواهشات سوء نفسانی ما را که بسوی ورطهٔ هلاکت با کمال سرعت در حرکت است مهار میساخت و خصوصاً رهبران مجاهد ما را بیشتر از همه از نعمت تقوای عملی برخوردار میساخت تا بر ملت آواره و پریشان ما رحم میکردند باهم دست اخوت و وحدت میدادند و از یک صف واحد مشت کوبنده و عبرت آموزی بردهن اژدهای سرخ حواله میکردند .

پلانهای استعماری صهیونیستها

ترجمه از : تربیة الاولاد فی الاسلام

احمد شاه ((وحدت))
Ahmad Shah (Vahdat)
A. K. P. O.

مطابق از پلانهای استعماری ، پلانهاییست که با صلیبیون و مستشرقین در محار به علیه اسلام و انحراف مسلمانان از عالیترین هدف شان ارتباط وثیق و مستحکم دارد و آن پلان شوم عبارت است از پلان انحراف توجهٔ مسلمانان از جهاد فی سبیل الله یعنی جهاد جهت پیاده کردن نظام اسلام و پلان اغراق و انهماك جامعهٔ مسلمانان در شهوات و فساد تابد ینوسیله مسلمانان از عقیدهٔ جهان ساز اسلام بی بهره شوند و در زندگی خود جز اشباع غرائز به هیچ چیزی اعتناء نکنند و به تقدس هیچ چیزی قائل نگردند و رفته رفته در لجنزار رذائل فرو روند در حالیکه عظمت گذشته و تاریخی خویش را فراموش نمایند و در راه بدست آوردن بزرگی و انجام رسالت علیای خود بصورت قطع از تلاش ابا ورزند !!

یکی از بزرگان همین استعمار گران میگوید (شراب و ساز و آواز در سقوط و نابودی امت اسلامی . مؤثر تراز هزار توپ و تانگ است ، بنا بران ایشان را در محبت مادیات و اشباع غرائز غرق سازید) .

نظر دانشمند یهودی (زویم) که در کنفرانس مبشرین ایراد کرده بود قبلاً قرار آتی تذکر دادیم :

(. . . شمانسلی را در دیار مسلمانان بار آوردید که موضوع ارتباط با خدا را ترک داده اند ، حتی تصمیم و ارادهٔ معرفت خدا و (ارتباط با خدا) را در دل نمیپرورانند ، شما تعدادی را از اسلام بیگانه و خارج ساختید و در مسیحیت داخل نکردید . خلاصه نسل اسلامی را چنانچه استعمار آرزو دارد بار آور دید : به مقدسات و بزرگان اهتمام و احترام ندارند ، با راحت و بی کاری علاقه میگیرند و به هیچکاری توجه مبذول نمی سازند مگر بغرض ارضای شهوات ، حتی تحصیل علوم و ارتباط شان با بلند ترین مراکز شان به محور شهوات شان می چرخد) .

(راندولف تشرشل) در سال ۱۹۶۷ م پس از سقوط قدس گفت : (بیرون کشیدن قدس از تسلط اسلام آرزو و پلان مشترک یهود و نصاری بود ، بلی فرحت و سرور نصاری درین مورد کمتر از فرحت یهود نبود ، توأم با بیرون کشیدن قدس از دست مسلمانان ، کنیسه یهودی در بارهٔ انضمامش به قدس یهودی سه قرار را صادر نمود . و بعد ازان در هیچ مذاکرهٔ که بین مسلمانان و یهودیها صورت میگرفت موضوع اعاده قدس به مسلمانان مورد بحث قرار نمیگرفت) .

در قسمت پلانهـای صلیبیون و مستشرقین در بحث گذشته بقدر کافی نظریات استعمار گران را نقل کردیم . . به استناد آن همه ایشان در بکار انداختن وسائل تخریب و نا بـودی مقدسات اسلام و محو مبادی دین همـدست هستند . و لی خداوند (ج) تـا اتمام و تکمیل نورش گرچه کافـران کراهیت هم دارند سنگ اندازی ایشانرا خنثی می سازد .

برادر مربی ام !

و جیبهٔ ذمت تو است کـه از تلاشهای مذبو حانهٔ اجیران بیگانه پرست در کشور هـای اسـلامی غافل و بی خبر نباشی . اجیر انیکه باکمونستهای ملحد ، صلیبیون حسود ، ماسو نیهای فریبکار و سائر گروههای استعمار گرو گمراه کننده ارتباط مستـحکمی را قائم ساختـه است عناصریکه از پخش مکروبهای کفر و مفکورهٔ اباحت و جـواز همه اشیاء در کشور های اسلام لحظهٔ در شب و روز دست نمی بردارند و در همهٔ اجتماعات اسـلامی در هر زمان و مکان همین است، وظیفه و شغل شـان . . آنها را بشناسید و پلانهای تباهکن شانرا در نطفه خنثی سازید .

برتوست درک نمائی که گـروه عمیل و خائن از ایشان مزدوران خـود فـروخته دارند کـه مستمراً دست اندر کارنـد و هر واحـدی از آنها با اسلوبهای متنوع ، مبـادی و نقشه های اغوا گرانه و منظمات متجدد سرگرم فعالیت اند .

همین گروههای دنباله رو و برده صفت باکثرت سواد آنها در سرقت ایمان و اسلام ور بودن فضائل اخلاق از پسران و دختران در تعاون و تضمین همدیگرند . . تا با نسل آینده هیچ چیزی بنام ایمان باقی نماند و هیچ فضیلتی را به اسم اخلاق نشناسند. و این مرام شوم این گـروه های خائن وقتی بر آورده میگـردد کـه اولاد اجتماع را بـا شک و تـردد راجع بـه اصول دینی مواجـه سازنـد و بـه اباحت اشیـاء معتقد و آزادی بی حد و حصری در مغز ایشان جاگزین شود . در همین فرصت است که همه مقدسات ، فضـائل و ارز شهاییکه ادیان و شرایع به ارمغان آورده است بد ورمی اندازند . .

این عناصر خود را براغیار فروخته ، این جا و آن جا در طول و عـرض شهرها و کشورها پخش و متمرکز میباشند در وزارتخانه ها ، تلویزیونها ، و مراکز تعلیمی و کار گـری در موسسـات و در هر جاکمین گرفتـه و بصورت پـلانیزه بسوی هدف دقیقاً اندر حرکت اند .

و سائل شـان در پخش فسـاد انحراف و نشر مفکوره الحادی و بی خـدایی زیاد و متنوع است گاهی از مجلات و اخبار ها استفاده میگیرند ، احیاناً نشرات رادیویی را در خدمت هدف خود قرار میدهند، بعضاً از صحنهٔ تمثیل و تلویزیون کار میگیرند. کنفرانسها و مراکز علمی را نیز بـه اختیار خـدمت آرمان شوم خـود میگذار ند ، با افتتـاح تنظیمهای متعد د بصورت مسلسل و مکرر پلان آزمندانه خود را عملاً پیاده می سازند .

علاوه از وسائل متذکـره که در نشر مفکورهٔ لادینی و انحراف از اسلام و اشاعهٔ فساد نقش عینی و مؤثری را بجا میگذارد . انحراف در مواد تعلیمی و پوهنتونها توأم با فساد مستمر از ناحیهٔ کفر و کانون علم مصیبت دیگریست از مصائب انتشار الحاد و گمراهی .

هکذا تماسهای مخصوص در آشیانه های فساد و جلسات دسیسه چینی ، طریقه دیگر پخش مکروب لادینی است . برادر مربی ام ! از نظرت پـوشیده نباید بود کـه این مزدوران اجنبی پرست در تطبیق چنین پلانهـای استعماری خـود از منطق جـذاب نیرنگ و فریب و مسخ ذهنیتها به اسلوب و طرزی کارمیگیرند که عقیده و افکار ، اخلاق و اعمال نسل

جوان و اولاد مسلمانان را تحت تاثیر در آورده بسوی انحراف سوق دهند .

تطمیع و امیدوار ساختن جوانان در حین فراغت از تحصیل بوظائف ، جاه منصب راه دیگر سوق اولاد وطن بگمراهی میباشد و در صورت شمول به ساز - مانهای حزبی وعدهٔ رسیدن بمراتب بلند پایه ، وسیلهٔ دیگریست که اولاد های مسلمان را درلجنزار کمونستی و انحراف غرق می سازد ! . .

طریق دیگری از گمراهی اولاد عبارت است از مدنیت غربی و مبادی فریبندهٔ شرق . . اشاعه دهندگان این مدنیت و مبادی . ادعا دارندکه هرگز به اوج عزت و نصرت نرسیده اند مگر بعد از ترک ویکسو ساختن دین ! . از اسلوبهای ایجاد شک و تردد ، در عقائد اولاد های مسلمان یکی هم این است که گویند : چون خدادیده نمیشود پس وجود ندارد. در حالیکه این تلازم صحت ندارد، زیرا روح وجود دارد ولی دیده نمیشود . علاوه ازین شکها و تردیدهای گونا - گون باطل را که افکار عناصر محروم از سرمایهٔ علوم اسلامی را در سردوراهی قرار میدهد ایجاد کرده و با تاکید برآن پافشاری خویش را ابراز میدارند ! .

طریقهٔ دیگر ایجاد شک در اذهان نوجوانان مسلمان نسبت به نظام اسلام این غوغای جاهلانه ایشان است که میگویند : اکنون عصر تطبیق قوانین اسلام گذشته ، اهداف اسلام در عصرش بر آورده شده و بپایان رسیده ، اما با عصر اتم و علم امروز سازگار نیست . .

راه دیگریکه ممکن قناعت اولاد های بی خبر از علوم دینی را فراهم ساخته بتواند این است که میگویند : اسلام نشستن در خانه و حجاب را بذمت زن فرض ساخته و اورا ذلیل و بردهٔ مرد گردانیده لذا ممکن نیست زن بحقوق اساسی و کرامت ذاتی خود نائل آید . مگر در صورتیکه زن از تمام قیودی آزاد گردد که برایش از طرف اسلام وضع شده و گلیم همهٔ عاداتی چیده شود که دین آنرا بعهدهٔ این قشر عاطفی گذاشته ! . این هم یکی از طریقه های کمونستها میباشد که اولاد مسلمانان را بسوی جائز بودن همهٔ اشیاء و انهماک در شهوات و ارتکاب جریمهٔ زنا متمایل سازند و استدلال میگیرند که باید به خواسته های غرائز شهوانی جواب مثبت داده شود و از سرکوبی دواعی جنسی قید نفس خود داری باید . . علاوه بران دسیسه های مرموز ، گمراه ساختنیهای کثیف و ایجاد تردد های باطل و تباهکن زیاد دیگری را نیز به کار میگیرند . .

(ذلک قولهم بافواهم یضاهؤن قول الذین کفر وامن قبل قاتلهم الله انی یؤفکون)

برادر مربی ام ! ایا چیزی خوب درک کردی که این مزدوران خائن از القاء و ایجاد این شبهه ها و این تشکیکات در نظر دارند . . ؟ بدون تردید ایشان تصمیم دارند که نسلهای مؤمن موجوده و جوامع اسلامی کنونی را براه و رسم باداران کافر خود و به مسلک طواغیت گمراه و مدعیان ویرانگر خویش سوق دهند . . تا در مغز جوان مسلمان و دختر مسلمان هیچ چیزی بنام باقی نماند و هیچ امری را بنام عیب ، حیاء ، شرم حرام نشناسد .

هرگاه این خائنین مزدور در عصیانگری و گمراهی و ... خویش قدم بقدم پیشتر روند زمینهٔ فریب دسیسه چینی ، اشاعهٔ کفر و فساد و نشر مفکورهٔ زهرآگین انحراف به ترتیبی بر ایشان مساعد شده برود که نه مقاومتی بمشاهده رسد و نه مسؤولیتی احساس شود و نه اهتمامی به تلقین ، تربیه و توجیه جوانان معطوف گردد . در چنین وضع تأسف آور هر چه زودتر جوامع اسلامی مسیر اباحت و الحاد را بر میگزینند و خواهی نخواهی بسرعت کامل ارتباط و

بقیه درصفحهٔ (۷۰)

ژباړه : د «محمد نسیم ستانیزی»

د مارکسیزم اشتباه

د روسانو اقتصادی سیستم له مارکسیزم سره نه بیلیدونکی دی

د جهان بینی (نړی لید) معنی :

موږ ټولو د نړی لید (جهان بینی) کلمه اوریدلی ده، نړی لید یعنی د کایناتو بشپړ تفسیر. ځینی خلک چی د کایناتو نظام ته ګوری نو فکر کوی چی دغه نظام د یوی موخی او هدف پربنا منځته راغلی دی او ترشایی یو با شعور ځواک او قدرت موجود دی، د یوه ژور فکر پربنا طرح شویدی او د یوه نظم او ډسپلین تابع دی. دغه ډول اند دود (طرز فکر) ته توحیدی جهان بینی (توحیدی نړی لید) وایی، ځینی داسی فکر کوی چی د کایناتو نظام، نه د مخکینی طرحی پراساس مینځته راغلی دی اونه با شعوره طراح لری، نه کومه موخه او هدف شته او نه کوم حساب او کتاب دغه راز اندود، نه (مادی نړی لید) وایی.

نو ځرګنده شوه چی نړی لید، د کایناتو او انسان (چی د کایناتو یو کوچنی توک دی) په هکله د انسان بشپړ اندود او تفسیر ته وائی.

پر نړی لید باندی د بحث ګټه :

د دغو دوه ډوله متضادو افکارو ګټه او نتیجه او د انسان پرژوند باندی یی اغیزی د شک او تردید وړاندی، ځکه که د دغه ستر کور (کاینات) څښتن خدای (ج) هدف، نظم او ډسپلین لری نو ځرنګه چی موږ یی هم په یوه برخه کی ژوند کوو باید خپل ځان د کورد خاوند خدای (ج) له غوښتنو او اصولو سره د هغه حکم له مخی چی د انسانانو لپاره یی (دوحی او پیغمبرانو په راسطه) والیږلی دی برابر کړو.

خو که ټول کاینات بی طرحی او بی هدفه وی او نوی نظم او ډسپلین نه لری نوموږ هم دیته اړنه یو چی د چا د قید او بند تر اصولو لاندی ژوند وکړو.

په دی ورځوکښی د متعهد، مسئول او مکتبی انسان خبری ډیری زیاتی اوریدل کیږی موږ هغه وخت مسئول یو چی د چا تر نظارت لاندی واوسو. که پوښتنه راته وشی او په کایناتوکی حساب او کتاب او هدف موجود وی. نه دی امله یوازی په توحیدی نړی لیدکی انسان مسئول او متعهد ګڼل کیدای شی. خو د یوه مادی انسان له نظره د کایناتو نظام له هدف او مقصد څخه پرته د یوی اوږدی مودی له تیریدو څخه وروسته د تدریجی تکامل په نتیجه کی مینځته راغلی دی ګرد انسانان د نیستی په لور روان دی او په مړه کیدو سره له مینځه ځی، د ژوند یواځینی موخه خوښی او سوکالی ده او ترهغی وروسته مرګ او نابودی.

د دغه راز اندوود یو انسان د ژوند په سختو شیبوکی په اسانی سره ځانته دا ویلای شی ، ولی ژوند وکړم؟ ولی ځان ونه وژنم؟ له څوکاله سخت کړاونو او نا آرامه ژوند وروسته چی مړم نو ولی ژرتر ژره له دغه کړاو څخه ځان خلاص نه کړم .

هو! له سوخی او معنی څخه ډک ژوند یوازی د توحیدی نړی لید ترسیوری لاندی انسان ته وړپه برخه کیدلای شی .

د نړی لید اغیزه :

هغه څوک چی په نیمه شپه نا ځاپه ستاسو دروازه در ټکوی تر څولی چی ونه پیژنی دروازه ورته نه خلاصوی. کوم ښارته موچی د ورتلو نیت کړیدی ترڅوئی د هوا د سړښت او تو د وښی پرڅونګوالی پوه نه شی نونه پوهیږی چی څه ډول جامی له ځانه سره یوسی .

ترڅو د هغه مجلس پرکیفیت چی وربلل سوی یاست پوه نه شی چی دفاتحی دی اوکه دواده ، نودا پریکړه نسی کولای چی څه ډول لباس واغوندی

نو لازمه ده چی زموږ اندوود او شناخت باید د یوه څیزپه هکله څرګند سی چی ورپسی مو وظیفه او مسئولیت هم څرګندسی. له دی امله زموږ "عقیده" "اندوود" "شناخت" او "معرفت" یا په بله وینا نړی لید ، زموږ پرټولو کړو او د انتخاب پر ډول اغیزه لری .

د نړی لید غوره کول :

مخکی سوویل چی د کایناتو او انسان په برخه کی دوه ډوله اندود موجود دی :

١- توحیدی نړی لید : چی د کایناتو لپاره د څښتن ، حساب او محاسبی طرحی او طراح او هدف په شته والی کی شک نه لری.

مادی نړی لید :

٢- چی کاینات بی څښتنه ، بی طرحی ، او بی نقشی ، بی هدفه او مخ په زوال ګڼی ، موږ مخکی وویل چی د انسان کړنلاره د هغه له نړی لیدنه متاثره کیږی اوپه ټولنیز ژوندکی دیته اړدی چی له دغو دوه جهانبینیو څخه یوه ومنی . له دی امله به اوس د غوره نړی لید یو څونښی بیان کړو .

١- هغه چی پر عقلی استدلال او براهینو بنا شوی وی .

٢- هغه اندوود او تفسیر چی زموږ له فطرت او خلقت سره په طبیعی توګه برابر وی.

٣- هغه نړی لید ترټولو ارزښتناک او غوره ګڼل کیږی چی انسان ته ، خوښی او مسئولیت وربښی .

د نړی لید (جهان بینی) په هکله له دغه لنډ معلومات څخه وروسته به زه دا هڅه وکړم چی په ډیره ساده ژبه لوستونکوته هغه اساسی اشتباه‌ګانی او تیروتنی وښیم چی په مارکسی یا مادی نړی لید او د هغه په فلسفی سیستم کی موجودی دی. دغه تیروتنی د انسان د فطرت او خلقت په هکله د مارکسی فلسفی د غلطو او ناسمو تصوراتو زیږنده دی څرنګه چی بنسټ کوږ دی نوله دی کبله د مارکس وروستی تحلیل او تفسیر هم چی پر دغه کاواکه بنسټ بنا شوی د هغه د ټولو اوسنیو تیروتنو لامل دی . د موضوع د روښانولو لپاره به زه دانسان د خلقت او فطرت په هکله هغه اصول بیان کړم چی په ټولنیزه توګه د ګردو مساهرو پوهانوله خوانه منل شویدی.

د انسانی فطرت په برخه کی منل شوی اصول :

د انسانی فطرت منل شوی اصول

یو شمیر پوهان چی د انسانی فطرت او

غرایزو په هکله یې څیړنې کړیدی دی نتیجې ته رسیدلی دی چې د انسان فطرت دوه برخې لري .
د دې ترڅنګ ئې د هغه د ورځنې ژوند فعالیتونه هم په دوه برخوویشلی دی چې دغه فعالیتونه ئې هم په خپل وارسره د فطرت له هماغو دوه برخو سره اړیکې لري .

د انسان د فطرت لومړي یاټیټه برخه :
lower nature.

۱- د انسانی فطرت لومړی برخه هغه ده چې انسان یې له نورو حیواناتو سره هم ګډون اوورته والی لري د فطرت دغه برخه له ابتدائی اویا حیاتی غرایزو او خواهشاتو څخه عبارت دی لکه د ولږې او جنسی غریزی او داسې نوری.

غریزې دوه ځانګړتیاوې لري لومړی هغه غریزې چې د داخلی ارګانو نو د فعالیت او کار په نتیجه کې را منځته کیږي چې داخلي یا (Biological) محرک ورته ویل کیدای شی بل هغه غرایز چې بهرنی (Physical) عوامل او محرکات لري.

دویم : څرنګه چې غریزې بهرنی او داخلي عوامل او محرکات لري نو لکه چې یوغریزه د داخلي محرکاتو له امله راوپا ریدله نو د هغې دا رضاء او تسکین لپاره فعالیت او عمل پیل کیږي چې دغه فعالیت او عمل ترپایه پورې د همدې غریزې زیږونده ګڼل کیږي.

دلته د انسان امتیاز او برتری په نورو حیواناتو بنه تراڅرګندیدلای شی څکه موږ مخکې وویل چې غرایز په انسانی او نورو حیواناتوکی سره ګډدي خود لته وینو لکه چې یو داخلي محرک په حیوان کې د یوې غریزې دراپارولو سبب سونو دغه حیوان بیان دی غریزې د څرنګوالی په پوهیدو او د مخنیوی په په برخه کې ناتوانه ښکاري یا په بله وینا د غریزې د مخنیوی لپاره متقابل عمل نشی کولای بلکه دی غریزې د ارضاء لپاره د یوی وسیلې حیثیت غوره کوی چې دغه عمل ته د غریزې جبیره ، (Compulsion of instinct) وایی او حیوان په تمامه معنی ددغه غریزوی جبر تابع دی د دغ غرایزو وظیفه د اوی چې له ژوندی موجود (انسان. حیوان) نه د هغه د ژوند او نسل د حفظ اوبقا وسیله جوړه کړی. داخو څرګنده خبره ده چې که غریزی خواهشاتو له خپله ځانه داخلي محرک قوت نلرلای نو نیمه شعوری حیواناتو او حتی په خپله انسان ته به هم داځکه څرګنده شوی وای چې د خپل ژوند تل ساتنه او بقاي پرکومو اصولو پهځه دول ولاړه ده . څرنګه چې انسان په ابتدائی او یاټیټو غریزی خواهشاتو کې له نورو حیواناتو سره ورته والی لري نوله همدی امله دی هم د خپل ژوند او نسل د بقا لپاره هڅه او هاند کوی، او له همدغه ځایه دده بنیادی اقتصادی ضروریات چې د ژوند او نسل د بقا لپاره یې لازمی او ضروری څیزونه دی ، را پیدا کیږی او تهیه کولو لپاره یې په هلوځلو لاس پوری کوی تر دغه ځایه د انسان او نورو حیواناتو د غریزی خواهشاتو یوارخ او یوه برخه چه زیاتو موار دوکې سره ورته والی لری په لنډه توګه و څیړل شوه اوس به یې د فطرت په بله برخه لږ شان رڼا واچوو.

د انسان د فطرت دویمه اویالوړه برخه :

د انسانی فطرت دغه برخه انسان ته په نورو حیواناتو باندی تفوق او لوړو الی وربښیدغه برخه هغه خصوصیات او ځانګړ تیاوې لري چې په نورو حیواناتوکی بالکل نه پیدا کیږی د انسان لوړ انسانی فعالیتونه د هغه د لوړ فطرت زیږنده دی او د همدغه

لوړ فطرت په نتیجه کې چې نور حیوانات یې نلري هغوی نه ممتاز حیثیت پیدا کوي .

د مارکس تیروتنه له همدغه ځایه پیلیږي څکه هغه د حیواناتو په څیر انساني فعالیتونه هم په بشپړه توګه د هماغه ټیټ فطرت معلول ګڼي چې د غریزي جبر تر اغیزو لاندې کار کوي خوموږ وایو چې د انسان هغه اعمال چې د هغه دلوړ فطرت محصول او زیږنده دي د هغو ترشا (عقلي څواک) موجود دی دغه عقل د یوه ایډیال ' نصب العین او لوړې موخې مقصد د حصول لپاره په هڅه بوخت دی' همدا لامل دی چې انسان تل د حق او حقیقت په لټه بوخت وی د علم او پوهې د ترلاسه کولو په لټه بوخت وی ، د همدغه رازنه ستړي کیدونکو هڅو په نتیجه کې انسان نن په دې بریالی شوی دی چې د ساینس او فلسفې په برخه کې په زرګونو اختراعات اوپر مختګ وکړي ، همدارنګه د ژوند په نورو مختلفو برخوکې لکه اخلاق ، سیاست ، مذهب ، روحاني او فلسفي عقاید ، هنراو دبنکلا پیژندنې په معیارونوکې یې لټه او پرمختګ کړیدی .

مارکس «Marx» د انسان لوړ فطرت «Higher nature» ته د شعور (Consciousness) مرحله وایي او هغه اعمال چې د دغې مرحلې تر اغیزو لاندې سرته رسیږي هغوته د شعوري مرحلې اعمال وایي . په دغه مرحله کې د انسان ترټولو ستر اوبا ارزښته عمل د عقیدې او مفکورې لټون او تلاش دی ، او نور ټول اعمال یې د عقیدې په خدمت کې واقع دي له همدې امله مارکس دغه ټول فکري فعالیتونه بې له کوم توپیره د«Jdiological forms» په نامه مشخص کوي د انسان لټون په ښکلا ، ریښتونولی او حقیقت پسې هغه اعمال دي چې هیڅ ډول اقتصادي انګیزه او محرک ورته څوک نشي پیدا کولای ، حتی څینې پراخ نظر، او واقعیت منونکو کمونستو فیلسوفانو هم اوس دغه حقیقت منلی دی چې د انسان دغه فعالیتونه یوازې او یوازې همدغو معیارونوته د رسیدو لپاره دي ، نه د کومې بلې اقتصادي ګټې لپاره .

اوس نو دا خبره څرګنده شوه چې د انسان لوړ فطرت هغه ته په نورو حیواناتو باندې امتیاز او تفوق وربښلی دی او هغه ئې په ریښتنه (انسان) کړیدی (۱) ، څکه انسان په دې توانید لای شي چې د خپل ټیټ فطرت غریزي غوښتنې کنټرول کړي. دا زموږ او تاسې دورځنۍ ژوند او تجربو خبره ده چې نور حیوانات خپل غریزي خواهشات نشي کنټرول کولای خو انسان په رسانی سره دغه کار کولای شي .

همدارنګه کولای شي چې د خپلې عقیدې لپاره له خپلو بنیادي اقتصادي ګټو نه تیرش ، که چیرې انسان احساس وکړي چې ګروهه (عقیده) لوړه موخه او هدف ئې له ده نه قرباني غواړي نو اقتصادي ګټې خو لا څه چې خپل ځان هم قربانولای شي .

د انساني فطرت په هکله د مارکس سرچپه تصور !

د مارکس بنیادي تیروتنه دا ده چې د انساني فطرت ریښتینه بڼه او تصور یومخ یدلوي او داسې ګومان کوي چې هغه په خپل سر دریدلای شي . دی پخپله په همدې ګروهمن (معتقد) دی او غواړي موږ هم پرې باور وکړو چې زموږ لوړ علمي فعالیتونه چې د انسان د لوړ فطرت څرګندونه کوي لکه عقیده ، ساینس، فلسفه ، هنر ، او نور افکار او خیالات کوم ځانګړې وجود نلري ، له همدې امله کوم خاص اهمیت او ارزښت هم نلري، څکه دغه معیارونه زموږ د بنیادي اقتصادي ارتیا و محصول دي چې

د ژوندانه د بقا د غریزو د جبري فشار په نتیجه کې مینځته راځي ، له همدې امله دی د خپل کتاب

"Acontribition to the Critigue of Politi-cal aconomy"

په سریزه کې داسې لیکي :- کوم نتایجوته چې زه د خپلو مطالعاتو په ترڅ کې رسیدلی یم او زما لپاره يې د مطالعې په ساحه کې د لارښونکو اصولو حیثیت در لود، هغه په لنډه توګه داسې بیانولای‌سم: «انسانان د خپلو تولیدي اړتیا وو د پوره کولو لپاره دیته اړکیږي چې یو تر بله ضروري اړیکې ټینګې کړي . دغه راز اړیکې د تولید د تر سره کولو لپاره ضروري دي. دغه تولیدي اړیکې د فرد دارادې اویا غوښتنې څخه جلا او مستقلې دي . تولیدي اړیکې د ټولنې د تولیدي قواو د انکشاف او پرمختګ له یوې ټاکلې مرحلې سره خاصې اړیکې اوتطابق لري .

د تولیدي روابطو بشپړه مجموعه د ټولنې اقتصادي جوړښت تشکیلوي ، دغه اقتصادي جوړښت هغه ریښتونی بنسټ دی چې د ټولنې قانوني‌او سیاسي ماني پرې او دا نیږي او د شعور شکلونه ورسره تطابق کوي .

په عمومي توګه د مادي اړتیا ؤ د تولید طریقه (ډوډۍ ، جامې ، کور) د ټولنې د اجتماعي سیاسي او معنوي ژوند لاره او دود ټاکي .

دا د انسانیت شعور ندی چې د هغه اجتماعي موجودیت د اقتصادي ژوند دود) ټاکي بلکه د هغه اجتماعي موجویدت (اقتصادي ژوند) دی چې د هغه شعوري سطحه ټاکي .

یا په بله وینا تولیدي قواوې او تولیدي‌وسایل د ټولنې محرکه او ټاکونکې قوه ده او د ټولنیز نظام د ربنتینې بنسټ یا بیخ بنا (زیر بنا) حیثیت لري ، عمدغه محرکـه قوه به د انسانانو د فکر تګلارې د شعور ډول او سطحه چې مخ بنا (روبنا) ورته وای ټاکي .

د ټولنې تولیدي قواوې (بزګر ، کارګر او د تولید وسایل) دو دي او انکشاف په یوه ټاکلې مرحله کې د ټولنې د موجود و تولیدي روابطو .

په تیره بیاد تولیدي مالکیت اړیکې یعنې هغه څه چې د کروند ګرواوز مکوالو تـرمینځ د شخړو لا مل ګرځي .

سره په تضاد کې واقع کیږي چې دا اړیکې په حقیقت کې د مالکیت هغه روابط دي چې د دوی د مخکینې ورځنۍ ژوند یو تعامل و په لومړي مرحله کې دغه تولیدي اړیکې د هغه ډول ودې اشکال دي چې دو دې او پرمختګ هماغې مرحلې لپاره (پـه کومه کې چې دو دوی) ضروري ګڼل کیږي ، خو وروسته بیا په داسې موانعو بدلیږي چې د انکشاف مخه نیسي .

د دغو تضادونو او موانعو په نتیجه کې د ټولنیز او وښتون (انقلاب) یوه دوره پیل کیږي . د اقتصادي جوړښت له دغه بدلون سره نو بیاد ټولنې سیاسي ، کولتوري ، مذهبي او اجتماعي جوړښت هـه هم په ورو ، ورو، او یا چټکتیا سره بدلون مومي .

د اجتماعي تحول د مطالعې په ترڅ کې باید یوتن د اقتصادي بدلون (چې په علمي توګه په وخت سره انداز کیدلای شي) او د ایډیالوژیکي شکلونو (مذهبي ، سیاسي ، فلسفي) ترمینځ توپیر وکړي‌خلک یوازې د اجتماعي اړیکو ظاهري بڼې ته تغییر ورکولای شي خود اقتصادي تحول ، شکل ته تغییر ورکولای‌نشي،ځکه هغه دوګړي د ارادې له ځواک‌نه بهردي ، اقتصادي بدلون او تحول په خپل آر ، ځواک او چټکتیا سره مخ په وړاندې ځي . خو په هره ټولنه کې چې وګړي د خپلې ټولنې په تضادونو

په داسې ډول پوه شي چې په دغه ټولنـــه کې او ښتون او انقلاب ته ضرورت شته ، بيانو په مختلفو ځايونو کې د انقلابونو مختلفې بڼې (البته ظاهري) مينځته داځي .

د يو سړي په برخه کې د هغه د خپل نظر پربنا بشپړ قضاوت نشي کيدلای . دا مهمه نده چې يو انقلاب کومه بڼه لري ، بلکه د اهميت وړ شيز ئې بنادي اقتصادي بدلون دی چې له هغه انقلاب سره مينځ ته راځي .

يو تن بايد د يوې ټولنې د شعور ايډيالوژيکې بڼې د هماغې ټولنې د اقتصادي جوړښت له مخې وڅيړي ، نه دا چې اقتصادي جوړښت په برخه کې د شعوري معيارونو له مخې څيړنه وکړي ، ځکه لومړنی د دويمنی برخې زيږنده دی نه دويمنی د لومړني .

کوم شيز چې د لته د اهميت وړدی هغه د شعور سطحه نده بلکه د اهميت وړ ، هغه‌اقتصادي تضاد دی چې د مادي‌توليدي اړيکو تر مينځ موجود دی. (د مثال په توگه دزمه کوالو او کروندگرو ترمينځ اړيکې .)

د مارکس ملگري اينگلز Engels چې لـه مارکس سره ئې د هغه د فلسفې په ليکنه او تهيه کولو کې برخه اخيستې ده ، د مارکس پورتنی نظر په لنډو او څرگندو الفاظو داسې بيانوي :-

«مارکس د خپلې مطالعې او څيړنې په دوران کې دغه ساده حقيقت (چې تراوسه پورې د مختلفو افکارو دو دی او غلبې تر اغيزو لاندې پټ و) کشف کړ چې انسانان تر هر څه مخکې ، خوراک جامو ، او کورته اړتيا لري ، د ژوندانه د دغو لومړنيو ضروري اړتيا له پوره کولونه وروسته هغوی په سياسي ، هنري ، مذهبي او داسې نورو فعاليتونو کې برخه اخيستلای شي.

دا په دې دلالت کوي چې د ژوندانه د لومړينو ضروري اړتياو د توليد او ترڅنگ ئې د ټولنې د موجود پړاو ارتقايي او پرمختيايي شرايط په ټولنه کې يو اساس او بنياد تشکيلوي چې په هغه باندې په ټولنه کې حکومتي اداري قوانين ، سياست ، هنر او حتی د مذهب ودانی هم و دا نيدلای شي. زموږ دا نظر پردې دلالت کوي چې دغه وروستنی معيارونه (سياست ، هنر او مذهب) د هغو لومړنيو معيارونو (د ژوند د لومړنيو او ضروري مواد و توليد) پـه رڼاکې توضيح او تشريح شي ځکه چې دا د هغو زيږنده دي ، په داسې حال کې چې تر اوسه پورې به معمولاً لومړني معيارونو د وروستيو په رڼاکې توضيح کيدل» .

د مارکسيزم اساسي تير و تنه

د انگليز په پورتنی ويناکې چې کومه نظريه او تصور وړاندې سويدې هغه د مارکس ټولنې‌فلسفې روح دی ، ځکه چې مارکس خپله په دې اعتراف کوي چې همدغې نظرې د ده د مطالعې اوڅيړنې په دوران کې د ده لپاره د لارښوونکې اصلي حيثيت درلود ، له همدې ، امله‌که چيرې د مارکس دغه نظريه تش مينځې اوبې بنياده وي او موږ دا ثابته کړي سو نو د هغه گروه فلسفه به هم چې پر همدې بنسټ بنا سويده او د يوې بشړې (مذهبي ، اجتماعي اوسياسي نظري حيثيت لري ، پوچه اوبې بنياده وي .

«نوربيا»

هغه لښکر چې قايد ئې د صبر او ثبات پـه گانه ښکلی وي او له لښکري مخکې مرگ ته غيږه ورکوي ډيرلږ کرته ماتې خوري . «سيد جمال الدين افغان»

وحدت ویکپارچگی در تیوری وعمل

نوشتهٔ محمد معروف فروغگر
پیوسته به گذشته

٤ـ «نفاق»
«یا»
«اصل مخالفت تیوری و عمل»
«از نگاه قرآن و سنت»

محمد علی صابونی نویسندهٔ چیره دست و متعهد جهان اسلام ، در کتابش که «النبوة و الانبیاء» آن را عنوان کرده است مینویسد : «چیزیکه در دعوت انبیاء علیهم الصلوة و السلام مهم و عمده بنظر میرسد خصایصی است که ذیلاً آنرا خلاصه میکنیم :

۱ـ دعوت انبیاء (ع) ربانی است باین معنی که بوسیله و حی و مکلفیتی از جانب . خداوند(ج) صورت میگیرد .

۲ـ انبیاء (ع) برایفای نقش رسالت شان (که همه بعد های مبارزه و جهاد را شامل است) از مردم طلب اجرومزد نیمکنند بلکه پاداش این امرخطیر را از خدا (ج) میخواهند .

۳ـ اخلاص دین برای خدا (ج) و تنها عبادت برای خدا (ج) .

٤ـ بسط و گسترش در دعوت و عدم تکلف و تعقید (در ارائهٔ احکام دین) .

٥ـ و ضوح هدف و غایه در دعوت .

٦ـ زهد در دنیا و فدا کردن منافع دنیا بر منافع آخرت .

۷ـ ترکیز و اصرار بر «عقیدهٔ توحید» و تشدید بر امر «ایمان بغیب» .

و آنچه که از صفات انبیاء علیهم الصلوه و السلام است :

(۱) صداقت .

(۲) تبلیغ بحق .

(۲) امانتداری .

(٤) سلامتی از عیوب نفرت انگیز .

(٥) فراست .

(٦) عصمت و پاکی .

وحدت ویکپارچگی در تیوری و عمل از سیمای مصفای رسالت و نبوت در لابلای صفات شاخص آنها خوبتر در خشیده و آنچه در مورد مذکور تذکر یافت فشرده یی است از هویت کلی مفهوم دعوت ، جهاد و مبارزه و تحقق عدالت اجتماعی و بر آورده شدن آرمان چندین قرنه بشریت که در خط تداوم فکری و عملی انبیاء علیهم الصلوة و السلام تبلور و رسوب نموده است . روی همرفته آنچه از مطلب بر میاید انتخاب راه است داعیون را راهیرا که انبیاء علیهم الصلوة والسلام پیموده اند و در بعد احقاق حق و ابطال باطل به سرمنزل مقصود رسیده و در ساخت امت تلاش همه جانبه نموده اند .

نهضت و جنبشی که در صحنهٔ مبارزهٔ عملی گام بر میدارد و از آب و خور چشمه سارهای وحی اسمانی رشد و پرورش یافته میباشد. افراد آن در پویایی راه زندگی شان بطور کل و همه جانبه از رفتار و کردار وسجایای انبیاء علیهم الصلوة والسلام عموماًو حضرت رسول کریم (ﷺ) و صحابهٔ کرام اطهارش خصوصاًمتأثر بوده ونمیگذارند «نصب العینهای» زندهگی سیاسی . . . دیگران در برنامه های زندهگی شان رخنه نموده و اوضاع برنامه های فکری و عملی شان را مکدر و الوده سازند و در غیرآن قرآن کریم بیان شافی یی دارد که مفهوم داشتن افکار اجنبی و ادعای تعهد اسلامی و فاصله گرفتن عمل و نظر و نقش داشتن فکر اجنبی در فاصله اندازی تیوری و عمل از آن چنین واضح میگردد و افراد مؤمن واقعی را از نا واقعی تفکیک میکند: «آلم....ومن الناس من یقول آمنا بالله وبالیوم الاخر.وماهم بمؤمنین یخدعون الله والذین آمنوا وما یخدعون الا انفسهم وما یشعرون . فی قلوبهم مرض فزادهم الله مرضا ولهم عذاب الیم بما کانو یکذبون .»

(هستند از مردم کسانیکه میگویند) «به خدا (ج) و روز رستاخیز ایمان آوردیم ؛ درحالیکه مؤمن نیستند (گفتهٔ شان با عمل شان و یادل شان بازبان شان مخالف است) . با خدا (ج) و آنانیکه مؤمن اند فریبکاری و نیر نگبازی میکنند ؛ نیرنگ بازی نمیکنند مگر باخود شان و اینها نمیدانند ! در دلهای شان مرض (نفاق) است پس زیاده میکند الله (ج) برای ایشان (این) مرض را و برای ایشان عذاب در دهنده است نظر بآنچه که دروغ میگویند .

آشکار است که افراد عادی امت مسلمه هرگز قادر نخواهند شد که صفات انبیاء علیهم الصلوة و السلام و صحابهٔ کرام را چنانکه شاید و باید ، در خود رسوخ دهند ؛ زیرا حوصله ، صبر ، ثبات ، استقامت ، اطاعت ، زهد . . . و سایر ملکات فاضله افراد خواص بشرنسبت به عوام خیلی از هم فرق میکنند و یکی از آن «عصمت» است که به جز انبیاء علیهم الصلوة و السلام «احدی» نمیتواند مهرآن را بر جبین اخلاق حمیده اش بچسپاند و نقشی ازآن به یادگار بماند ؛ ولی در این جا مسألهٔ قبول «ملت» تشکیل امت و سازماندهی جامعه مؤمن مطرح است که به جز امتثال و اطاعت از شریعت نبی که همانا از طرف خدا (ج) برایش امده است امکان آن نمیرود که دین و ملت گزید و یا تشکیل امت نمود و جامعه مؤمن را سرو سامان داد ؛ این از یک پهلوی قضیه ، اما در پهلوی دیگرآن گفتار و عمل و تطابق آنها نقش مهمی را در زندهگی انسان ایفا میکنند . اگر میبینیم که معصیتی از مؤمن سر میزند سپس توبه میکند و از خدا طلب مغفرت مینماید. این خود کمال ایمان است و اگر میبینیم که مرتکب گناه میشود . علاوه براینکه به خدا (ج) رجوع نمیکند و مغفرت گناه نمیخواهد . ادعای عمل صالح میکند ؛ گفتار آن از عملش فاصله گرفته مستوجب عذاب خدا (ج) گردیده و در صحنه یی وی را تنها میگذارد که خسران دنیا و آخرت است و شرمندهگی و خجالت در برابر فرد و جمعیت !!

آنانیکه بین تیوری و عمل شان فاصله دیده میشود ؛ اگر هر قدر با معیار های ظاهر فریب منافقانه خودرا بیارایند به اصطلاح «پالان شان ازآب برآمده» بین جنبش و نهضت رسوا میشوند ؛ خداوند (ج) درباره میفرماید : «اتأمرون الناس بالبر وتنسون انفسکم و انتم تتلون الکتاب افلا تعلقون» (الصف : ۳)

یا ایها الذین آمنو الم تقولون مالا تفعلون؟ ! کبرمقتاً عند الله ان تقولوا مالا تفعلون.(البقرة : ٤٤)

مردم را به نیکویی میخوانید و اجرمیکنید و

خودتان را فراموش میکنید ! حال انکه شما کتاب منزل آسمانی را نیز تلاوت مینمایید ؛ آیا نمیدانید ؟!

ای کسانیکه ایمان آورده اید ! چرا چیزی میگویید که بدان عمل نمیکنید ؟! بزرگترین مورد خشم خداوند است نزد خدا که بگویید چیزیراکه عمل نکنید !

خداوند (ج) مؤمنان را تنبیه میکند و تهدید می نماید که در موضعگیری های شان؛ چیزی نگویند که بدان عملی نمیکنند ؛ زیرا این کار صفات منافقین است و منافقین طوریکه هستند از مادر تولد نشده اند ، بلکه عوامل اجتماعی ، سیاسی و . . . . . بر روحیة آنها تاثیر نموده و آهسته ، آهسته با منافقت خو کرده اند و از خط فرمان سر کشیده باکفار هم رای و هم نظر شده اند و منافع شان را در آن دیده اند که باکفار دوستی واقعی داشته و ازآن آنها باشند ولی گاه گاهی جهت احراز مقام ، فریب مؤمنان و تزلزل در تصمیم مسلمانان در حالت قرار و اضطرار خود شان را طوری به مسلمانان وا نمود سازند که گویا از جملهٔ دوستان ایشان اند و از جمع مخلصان آنها ! گفتن و نکردن (صداقت سخن و کذب عمل) یکی از نشانه های او لی منافقین است زینرو تبنیه تهدیدی متوجه مؤمنان گردیده از این عمل زشت که مورد خشم و عضب خداوندی بوده بر حذر داشته میشوند .

قرآن کریم در جای دیگر به مؤمنان صراحتاً اشاره کرده از اعمال منافقانه بنی اسرائیل که ادعای شان با اصل واقعیت تطابق نداشت حکایت نموده ، عوامل تباهی آن قوم را صراحتاً از این ناحیه دانسته گواه است : واذ اخذ الله میثاق الذین اوتوا الکتاب لتبیننه ، للناس ولاتکتمونه فنبذ وه وراء ظهور هم و اشتر وبه ثمناً قلیلاً فبئس مایشترون .» (١٨٧:٣)

«فویل للذین یکتبون الکتاب باید یهم . ثم یقولون هذا من عند الله لیشتروابه ثمناً قلیلا ، فویل لهم مماکتبت ایدیهم ، وویل لهم ممایکسبون» .

(٧٩ : ٢)

«ان الذین یشترون بعهد الله وایما نهم ثمناً قلیلاً . اولئک لا خلاق لهم فی الاخرة ولا یکلمهم الله ولاینظر الیهم یوم القیامة ولایز کیهم ولهم عذاب الیم . (٣ : ٧٧)

وآمنوا ! بما انزلت مصدق لما معکم ولاتکونوا اول کافر به ولا تشتروا بایاتی ثمناً قلیلا و ایای فاتقون ولا تلبسوا الحق بالباطل و تکتموا الحق وانتم تعلمون . (٢ : ٤١-٤٢)

ترجمه :

(١) و یاد کن چون خدا (ج) از اهل کتاب اخذ پیمان کرد ؛ که البته بیان کنید کتاب را برای مردم (حق را طوری که هست به مردم برسانید) و آنرا نپوشید ، پس ترک کردند (فرو گذاشت کردند) ان عهد و پیمان را و آن را پشت سر گذاشتند و در عوض آن بهای اندک (قیمتی که عبارت باشد از نقد و جنس) گرفتند ؛ پس بد است آن چیزیکه میستانند .

(٢) پس هلاکت و تباهی است کسانی راکه به دستهای شان کتاب را نوشته میکنند ، باز میگویند این از جانب خدا (ج) است ، از برای اینکه در عوض آن پول اندک بگیرند ، پس هلاکت است ایشان را از آنچیزیکه مینویسد دستهای شان و هلاکت است ایشان را از آنچیزیکه کسب میکنند .

(٣) به تحقیق کسانیکه گرفتند در مقابل میثاق خدا (ج) و قسم های (نا حق) شان پول اندک. نیست ایشان را نصیبه یی در روز رستاخیز و خداوند (ج) با ایشان سخن نمیزند و نه بسوی ایشان مینگرد در روز قیامت و نه ایشان را پاک میگرداند و از برای ایشان است عذاب درد

دهنده .

(٤)ایمان آرید به آنچیزیکه تصدیق کننده کتابی است که با شما است و نشوید از منکران و کافران اول به آن ، و نگیرید در بدل آیتهای من پول اندک و از من بترسید و حق رابا باطل نیامیزید و نپوشید حق را و حال آنکه شما میدانید .

این بود گوشه یی از مخالفتهای بنی اسرائیل که در رابطه با نظر و عمل شان صورت میگرفت و این بود گواهی قرآن که در هر مقامی از مقامهای توبیخ دست به افتضاح و افشاگری آنها زده چهره کثیف منافقت شان را به امت اسلامی برملا میسازد: بلی ایادی الحاد و ریزه خواران جبهۀ نا مقدس «من» های شیطانی که در طول تاریخ بین جنبش ، با احراز حیثیت و مقام حق بجانب، ضربه های کوبنده یی برپیکر صف فشرده ساز مانهای اسلامی وارد نموده اند . هیچگاهی هم تاریخ برخ کریه آنها نقاب نکشیده است و در «برید» های مختلف تکامل جنبش های اسلامی نقاب از چهرۀ آنها بر زده است : «و همانا میبابیم در واقعیت های معاصر مان ، کثیری از این قبیل ممثلین رسمی دینی و یا ممثلین» افکار دینی را که خود شان را بر شیطان استعماری فروخته اند ، یا مزدور ملحدین اند و به استعمار کمک میکنند و به کمونیزم دست یاری میدهند و «بر این کار شان» مهر صحۀ دینی میزنند تا از یکطرف مردم را فریب دهند و از طرف دیگر برای حصول مال و امتیازات مادی و معنوی و تحقق پیشۀ «دین فروشی» شان در سطح اجتماعی ، سیاسی و اقتصادی دست یا زیده و بفعالیتهای گستردۀ شان جهت گمراه سازی مردم بنام «مفاهیم» حقه دینی همت گمارند» (۱)

هنگامیکه جنبش اسلامی در افغانستان شکل گرفت ، پس از گذشتاندن دوره یی نسبتا کوتاه ، توسط گماشته گان استعمار در امر درهم کوبی آن از هیچ وسیله و ذریعه یی دریغ نشد ، دولتهای غیر اسلامی یکی پی دیگر ، بنا بر لبیک گفتن به دستور های با داران شان در این مسابقه سهم گرفتند و مشتی از «دین فروشان» را برضد علمای واقعی ، دانشمندان پیرو خط اصیل اسلام و جوانان تربیت یافتۀ مکتب قرآن، پهلوی شان جازدند و بفتوا های «شرعی» نمای شان در ، به زندان کشیدن و دار آویختن و زیر چاینهای تانک کردن و زنده بگور نمودن و هدف گلوله قرار دادن اعضای جنبش بی شرمانه سهم گرفتند : همه میدانند که فتوای شهادت «قاضی عبد الرحمن پغمانی» را در زمان امان الله ملحد چه کسی صادر نمود مگر او مرتکب چه جرم و جنایتی شده بود ؟ مگر نمیخواست که عفت ناموس جامعۀ مؤمن از موج غارتگر و هوسهای شطیان استعمار در امان باشد ؟ مگر آرزو نداشت که که زن مسلمان ، قسمیکه اسلام میخواهد ، همانطور در شرف و عزت زیست کند ؟ مگر تصیمم داشت که دوشیزه گان عفیف این مرزوبوم به اخلاق خبیثۀ اروپایی ملوث شوند ؟ . . . . او به همین جرم به پای دارکشانده شدکه در جهت منفی این سوالها قرار داشت . . . ، صدور فتوای اعدام مولوی‌حبیب الرحمان ، داکتر عمر ، خواجه محفوظ منصور . . . از طرف چه‌کسی صورت گرفت، وزارت عدلیۀ وقت که ماسک اسلام برخ کشیده بود به چه لهجۀ مفتضح بر طرز و ساخت حکومت و دولت «داؤد شاهی» مهر اسلامی زد و بر مقاومت گران در برابر این «دولت ملحد» حکم باغی و طاغی راند بدنیست که در این جانظری برکتاب «در تاریکهای

(۱) خطوات علی طریق الاسلام تألیف محمد حسین فضل الله .

سرخ» بدوزیم و مطلبی را یاد آور شویم که زیر عنوان «کردار علمای سوسیالست» به رشته تحریر آمده است: «علمای سرخ از بالشویکها حمایت کردند و بخاطر انطباق نظریات ملحدانهٔ آنها با اسلام مساعی مذموم و سوئی به راه انداختند. بقول یکی از نویسنده گان، فخرالدین خدیو یکتن از علمای سرخ درباره انقلاب کمونستی گفت: «میخواهم ثابت سازم که دولت در کشورما، امنیت و اتحاد را استحکام بخشیده و خود را یاورومددگار مستضعفین و رنجبران معرفی کرده است؛ دولت تصمیم دارد که تمام زمین باید به طبقهٔ زحمتکش و غریب توزیع گردد، من نسبت به این تجویز دولت دست به دعا میباشم (!!!) این فعل در حقیقت سنت پیامبر ﷺ میباشد (العیاذ بالله)!»

(صبح ثمرقند ص ٤٢)

همین کتاب در بخشی زیر عنوان «علمای وجدان فروش» تذکر میدهد که:

«شیخ الاسلام محسن حکیم زاده» در بیانیه یی چنین گفت: «مسلمانان کشورما از پالیسی خارجی دولت شوروی از ته دل حمایت میکنند»

به این معنی که: «اگر شوروی اسرائیل را برسمیت شناخته و با اسرائیل علائق دوستانه دارد وطبق قرار داد های مختلف با آنها کمکهای اقتصادی و نظامی مینماید؛ با وصف این همه، مسلمانان از این پالیسی دولت شوروی حمایت و پشتیبانی میکنند (!!!)...

علماء در عهد «تزار» محافظ قانون شخصی بودند. و زندگی «فامیلی مسلمانان تحت شریعت اسلامی نظم و انسجام مییافت؛ اما علمای کمونست تنها «اعلامیه های پر و پاگندی» را امضاء کردند، در مراسم و محافل ملکی سهم میگیرند و از موقف سیاسی شوروی تائید و پشتبانی میکنند.

به همین سان در افغانستان نیز دیدیم که «علمای سوء» به شوروی سفر ها کردند و گذارشات سفر های شان را از راه رادیو و تلویزیون به چشم و گوش جهانیان رسانیده و حتی موجودیت آزادی اسلام را در شوروی تائید نموده بر علمای واقعی اسلامی حکم اشرار را صادر نمودند و بر اکثریت آنها حکم اعدام راندند. «شؤون اسلامی» انتضاح دیگری است که لکه ننگینش بر جبین نفرین شده ایادی و خدمتگذاران استعمار در لباس دین میچسپد....

و به همین منوال است سرگذشت قیادت جنبشهای اسلامی در ممالک دیگر اسلامی که به دست غلامان حلقه بگوش استعمار تاپای دار رفته اند!

افراد بی خاصیت، شخصیتهای عاشق حیثیت و مقام و چوکی، طفیلی های چاپلوس، خائنین به ظاهر اصلاح طلب، منافقین و فراکسیون بازان، انشعاب طلبان، صف شکنان و دلهره اندازان در صفوف فشرده و متشکل جنبش در برابر قوای مشرکین... از این قماش و جاه طلبان فرومایه همه و همه زیر عنوان «خائنین به اسلام» چه مستقیم و یا غیر مستقیم بحساب میآیند. که به نحوی از انحاء در دامان استعمار سقوط کرده اند و از جمله ایادی استعمار حساب میگردند بر سبیل مثال سری به دولت پر عظمت ترکیه میزنیم و نقش کثیف گروهکهای منافق خائنین به اسلام را در آنجا مشاهده میکینم که چگونه عظمت تمدن اسلامی را پشت پازده، لولانده، لولانده به گود عمیق فراموشی سپردند!

(دیزرائیلی) و (گلادستون) دو تن سیاستمداران یهودی که در رأس سنای دولت انگلیس کار میکردند و سیاست جهانگیری انگلیس، محصول پلانهای همنیها بحساب میامد. در توجه به ریشه دوانی استعمار و مغشوش ساختن و قلع و قمع اسلام و مسلمانان، قوای همه جانبهٔ شان را چه د رساحهٔ

فرهنگی و چه در میدان حربی متوجه ممالک اسلامی نمودند ؛ ترکیه که درآن هنگام حیثیت قلب یک دولت نیرومند و پرتوان اسلامی را داشت به نیرنگها و حیل گوناگون در اسارت پنجهٔ جنایتکار و عربده زای استعمار انگلیس درآمد . . . اوضاع روز به روز وخیم ترمیشد و جمود فکری و عدم شناخت و بینش سیاسی در پیکر جامعه ملیونی امپراتوری ترکیه جان میگرفت و زمینه های ورود افکار اجنبی مساعد ترگردیده موجودیت اسلامی ترکیه را به لبهٔ پرتگاه نیستی نزدیکتر میساخت .

اینکه در باره چگونگی به قدرت رسیدن «آتاترک» بولهب عصرش صحبت بمیان اریم یا نیاریم شخصیت وی را همه میشناسند که ملحد بود و گماشته «یهودیت منجر به کمونیزم» ! بناء استعمار از این سلعبهٔ بی اراده استفاده قابل و صفی نموده ، هنگامیکه در باره آزادی ترکیه از استعمار انگلیس با سران انگلیس به مذاکره های سری پر داخت . و عروس زیبای ارزو های استعمار از «علم به عین آمد و از گوش به آغوش» ؛ مصطفی کمال طبق دنبالهٔ فیصله نامهٔ مؤرخ ۲۰ - ۱۱ - ۱۹۲۲ که در کنفرانس منعقدهٔ «وزان» بین انگلیسها و نمایندهٔ وی «عصمت اینئو» به تصویب رسید و محل مذاکرات بعدی را «انقره» تعیین نمودند . در (انقره) مرکز حکومت «مصطفی کمال» ، شخص مصطفی کمال با انگلیسها تعهدات ذیل را با مضاء رساند :

۱- ترکیه با اسلام قطع روابط و پیوند هاکند.

۲- خلافت را ملغی اعلان نماید .

۳- تعهد کند که در جهت خمود و سرکوب نمودن انصار خلافت سعی مجدانه بخرج دهد .

۴- ترکیه در انتخاب قوانین مدنی مختار است ولی عوض قوانین «عثمانی» که تا احکام و شریعت اسلامی ادامه مییابد و بر قواعد آن استوار میگردد .

و همانا کمال اتاترک مواد فوق را مو به مو به معرض نفاذ قرارداده ، بلکه نسبت به پافشاری انگلیسها در تطبیق آن از قهرمانی و حماسه آفرینی کار گرفت (!) او به یاری «خائنین به اسلام» ماسک دین به رخ کشید و چنان در تطبیق پلانهای شوم الحادی اش فایق آمد که هیچکه را بی سله نگذاشت و هیچ گردن را بی شمشیر . خائنین راگرد و برش چون «فضله مگسان کثافت خوار» جمع کرد . و بفتوا های شرعی (!) دانشمدان واقعی و جوانان مسلمان را گردن زد ، همزمان با سقوط ترکیه در گودال تعافنز ای الحاد ، مصر و . . . نیز طعمهٔ کرگس استعمار فرانسوی‌شدند و بعوض قانون اسلامی قوانین الحادی فرانسوی تعیین سرنوشت مسلمانان مصر و . . را بدست گرفت ، گرچه بعد ها جنبشهای اصیل اسلامی در ممالک مذکور رویکار آمدند و در رویا رویی با غول استعمار سیاه «کپیتلیزم» و استعمار سرخ «کمونیزم» حسب خواسته های شریعت نجاتبخش اسلام به مقابله و مبارزه و جهاد برخاستند که تا امروز نبرد بین حق و باطل جریان دارد و قافله شهدای مبارزین جان برکف اسلام رو به استان مقدس رضای خداوند متعال در حرکتند .

اگر گفتار ، طرزتفکر ، جهانبینی ، ایدیولوژی و بالاخره عقیده و ایمان در عمل تجسم مییافت . اسلام انقدر (العیاذ بالله) مبهم نبود که مردم مسلمان سرزمینهای مصیبت زده استعمار حق را از باطل تمیز نمیکردند . و انقدر روح خواسته های ایمانی (مبارزه طلبی و جهاد) در آنها کشته نمیشد که در برابر عمال بی خاصیت استعمار مهر سکوت برلب نهند و به «بلی ! بلی !» همه چیز حتی ناموس , شان را از دست دهند ، هر بلاییکه از بلیات خانه بر انداز بر سرنوشت امت اسلامی مسلط و چیره گردد ،

«دست به روی» و به نگاهای استضعاف به آن بنگرند ، همهٔ ما این ضرب المثل را در کشورمان شنیده ایم که میگفتند : «به گفتار طبیب بر و به کردار طبیب نه ! » چقدر جای تاسف است که اهل شناخت و معارف ما از خاصیت «کردار» تهی باشند و آوازهٔ گفتار شان شهرهٔ آفاق باشد . آیا کافهٔ مردم بر موجودیت و اصالت اسلام مشتبه نمیشوند آنگاه که ببینند چیزیکه میگوییم و بفکریکه متصف هستیم ، عمل نکینم ؟ !

روی همرفته نظر به اندوخته ها و تجارب تلخ تاریخی ییکه تا اکنون درزنده‌گی عملی ما ملموس است و انگیزه و علت و موجبه یی ندارد بجز از فاصله گرفتن عقیده و عمل ، ایمان و «دست یازی» و تیوری و پیاده کردن آن در عمل ، بناء بر ما است که برای تشکل ، انسجام و ورزیده گری هرچه بیشتر نهضت و جنبش و جلب اعتماد همه جانبهٔ افراد و ابسته‌بجنبش و کسب ویژه‌گیها و خصوصیتهای اسلامی و رسوخ آن در عقاید، افکار و اعمال مان دست به کار شده . زوایدیکه از ناحیه استعمار و در مجموع قوانین جاهلیت وارد زنده‌گی ما شده است از خود و جامعه خود طرد و دفع نماییم خود را چنانکه بودیم در یابیم و از گرایش به بیگا نگئ و بیگانگی از منهاج و هاج خدا و رسولش بر حذر با شیم و این کار میسر نیست بجز آنچه که در قاموس اسلامی مان داریم بدان عمل کنیم ، نویسنده کتاب خطوات علی طریق الاسلام مینویسد : و همانا گفته اند بعضی از دانشمندان هر آیینه اگر خدا (ج) قرآن را بحیث «کتاب مجموع منزل» میفر ستاد و ارتباطی باحیسات و سلوک طیبه نبی (ﷺ) نمیداشت . امکان نداشته که اسلام راه بزرگی را در زندگی باز نموده و بپیماید اما مردم از جهتی قرآن را از حضرت رسول (ﷺ) میشنیدیدند و از جهتی هم، آنرا مشاهده میکردند که بصورت (موجود)زنده در زنده‌گی وی (قابل لمس است) وهمانا مجسم شد برای ایشان اخلاق و اعمال حضرت رسول (ﷺ) قرآنیکه در زمین حرکت میکند ! چنانچه زوجه طاهرهٔ وی (حضرت عائشه صدیقه (رض)) در روایتی از وی حکایت میکند : از عائشه صدیقه (رض) پرسیده شد که «چگونه بود اخلاق رسول (ﷺ) گفت : اخلاق او قرآن بود . » به این معنی که هر چه در قرآن عظیم الشان از اوامر بود آن ها را عملی میکرد وآنچه که نواهی بود از آنها اعراض مینمود . ادامه دارد .

له ګناهونو ځخه د نجات نسخه

سید عبدالله پاچا

حضرت ابو بکر شبلی (رح) یوه حکیم ته ورغی او ورته وئی ویل:

«زه د ګناهونو په ناروغی اخته شوی یم، غواړم چې له دغو ګناهونو ځخه نجات ومومم، نو که له تا سره د هغی کومه دوا موجوده وی ماته یې را کړی»!

د دې خبری په اوریدو سره یو شخص چې هلته ګرځیده او له مځکی ځخه د وچو خاشاکو په راټولولو بوخت ؤ ترڅو په دی وسیله خپله اړتیا پوره کړی، سر را پورته کړ او وئی ویل:

شبلی! دلته راشه ستا د ناروغی دوا، زه درښیم.

شبلی (رح) د هغه شخص څنګ ته ورغی او ورته کښیناست هغه شخص د شبلی (رح) د ناروغی نسخه په دی ډول پیل کړه، د حیا ګل، د صبر او شکر میوه، د تواضع غوټی، د صداقت پانی، د ادب دونی پوستکی او د ښو اخلاقو تخم.

دا ټول را واخله او د تقوی او پرهیزګاری په آونګ کی یې ښه وټکوه او د پښیمانی عرق له هغی سره هره ورځ ورګډوه.

اوس نو هغه د زړه په دیګی کی د شوق په نغری وخوټکوه، کله چې پاخه شی نو د زړه له صافی ځخه یې وباسه (غلبیل کړه). د شیرین زبانی له خوږو سره یو ځای د محبت تیز حرارت ورکړه.

کله چې دا کار هم ترسره شو او یقین دی وشو چه دا هرڅه ښه پاخه شوی دی، نو بیائی را کوز کړه، او له خدای (ج) ځخه د ډار په یخه هوائی سوړ او بیائی استعمال کړه.

شبلی (رح) د نسخی اوریدلو ته سخت متوجه ؤ، خو کله چې د هغه شخص خبری پای ته ورسیدی، او شبلی (رح) سر را پورته کړ، که ګوری چې هغه سړی نشته.

عباسی خلیفه هارون الرشید چې په تخت کیناست سفیان سوری رحمة الله علیه ته یې دارنګی لیک واستاوه: موږ د حکومت د لاس ته راوړنه خوښی کی خلک په دولتونو ماړه کړه، ډیر العامونه مووویشل راشه ته هم یوځه واخله!

سفیان سوری (رح) ته د الیک هغه وخت ورسید چی د کوفی په جومات کی ناست و، هغوی لیک ولوست او د لیک پرشاې دا ځواب ولیکه:

د خدای مغرور او متکبر بنده هارون ته دی معلومه وی چی د هغه ایمان ختمیدونکی دی، هغه د تخت ناستی په خوشالی کی د قوم خزاله په خپلو درباریانو لوټ کړه او ددی ګناه داسی په زرورتیا اعتراف کوی چی ځواری ما اوزما ملګری پر خپله ګناه ګواهان کړی. موږ به د خدای (ج) په حضور کی ګواهی ورکووچی هارون د خپل تخت او تاج د ساتنی لپاره ځو کسان په دولت خپل ملګری کړه او د قام نقصان یی وکړ، هارون چی لیک ولوست له سترګو یې اوښکی راغلی او وی ویل دا لیک به له ما سره زما د لاری د مشال په توګه ساتلی وی.

شهدای ما با خون پاک شان تاریخ زمان را رقم میزنند

دکتور محمد ظاهر (صدیق)

چهره های برازنده و جوامع پیشتاز با پخش اندیشه های انسانی و توسل به کارنامه های بشر خواهانه، دوره هاو مراحل خاصی از تاریخ بشریت را برازندگی بخشیده اند تا آنجا که همان عصر و دوره بخاطر همین اندیشه ها و کارنامه ها نام و شهرت جادوانه یافته است . هر قدر این اندیشه ها و رویداد ها در زندگی بشریت اثر بیشتر داشته و توام با روحیهٔ ایثار و از خود گذری بوده است ، بهمان اندازه در سینهٔ زمان بهترنقش شده و اثرات آن دیر دوام و در موارد خاص دایمی بوده است . سرسپردگی در راه حق ، ایستادگی در برابر ظلم ، مقاومت در برابر وحشت و جانبازی در راه آزادی هر قد در صدر کارنامه های یک جامعه و ملت قرار داشته چنین پیشامد ها بحیث رویداد های تاریخی بیشتر باعث شهرت آن جامعه و ملت شده است و نقش آن در سینه تاریخ جاودانه مانده است . چنین فدا کاری و جانبازی نه تنها مایهٔ سر افرازی جامعه و و ملتی در یک دورهٔ تاریخ بوده است ، بلکه این رویداد ها در مدرسه بزرگ و آموزندهٔ تاریخ درسی بزرگ شده است برای دیگران .

غربی ها انقلاب کبیر فرانسه را در پایان قرن هجده بحیث سر آغاز مهم در شیوهٔ زندگی اجتماعی و سیاسی خود میشمارند . در اواسط قرن بیست با راه یافتن در دل ذره و استفاده از نیروی آتوم ، بشریت این دوره را عصر آتوم مینامد ، متعاقب آن در دههٔ شصت ، پرتاب اولین قمر های مصنوعی بمدار زمین و پسانتر پرتاب راکتهای تحقیقاتی به ورای جو ، بشریت این دوره را بنام دورهٔ اقمار مصنوعی و یا دورهٔ کیهان نام میدهد . اما این همه نامگذاری دوره ها بیشتر مربوط میشود به تشبثات علمی و پیشرفت تکنو لوژی که زیاد تر از آن نفع مادی و یا هم نظامی بوده است .

اما رویداد بزرگی که میتواند سر آغاز مرحلهٔ نو و درس آموزنده یی برای بشریت امروز بادادن سر و جان در راه حق و آزادی باشد ، جهاد موجودهٔ مردم مسلمان افغانستان در برابر قوای بیشمار اتحاد روس است که از شش سال باینطرف خاک ما را مورد تجاوز مستقیم قرار داده اند .

خصوصیات جهاد ما :

جهاد یا نبرد موجودهٔ آزادی ما در برابر قوای روس خصوصیاتی دارد که با توجه به آن میتوان آنرا سر آغاز مرحلهٔ جدیدی در تاریخ

معاصر جهان دانست . خصوصیت او لی این جهاد عبارت است از نبرد حق علیه باطل : مردم افغانستان برای اسلام و آزادی میرزمند ، اما نیرو های روسیهٔ سرخ برای بسط درس الحاد و گسترش حدود سلطه خود دست به کشتار مردم میزنند . افغانها برای دفع یک نیروی مهاجم سربکف گرفته اند ، اما روسها خاک افغانستان را که از پنج هزار سال ، به این طرف با فروشرف زیسته ، در اسارت آورند . افغانها بدون داشتن وسایل پیشرفته و ثقیل نظامی میرزمند ، اما روسها با ساز و برگ پیشرفتهٔ نظامی در تلاش پیاده کردن اهداف پلید شان در کشور ما میباشند . افغانها بحیث طرف حق بجانب در نبرد شان مورد حمایت همهٔ جهانیان اند ، اما روسها بحیث قدرت پلیدویکه تاز صرف با حمایت داشتن دروغین چهره های فروخته شده و بدنام چون «اندیرا گاندی» و امثال او در برا یرذهنیت جهان استاده اند . نیروهای روسیهٔ کمونست تمام تجارب و واحد های سفاک رژیمهای مزدور از قبیل واحد های بلغاریا کیوبا ، ویتنام و آلمان دیموکراتیک پیوسته به جبهات گرم افغانستان درخدمت میگیرند اما افغانها اکثر با دست خالی وعدهٔهم باسلاحهای خفیف در برابر این واحد های مهاجم مصاف میدهند . روسها برای تداوی زخمی ها و جمع آوری اجساد قوای خود در صحنهٔ نبرد از شفا خانه های مجهز و هلیکوپتر استفاده می کنند ، اما افغانها از ساده ترین وسایل در تداوی مجروحین و از وسایل ابتدایی در انتقال مجروحین و یا شهدای خود استفاده میکنند . روسها بعد از هجوم بی شرمانه و وحشیانه بر افغانستان به نیروی مهاجم و وحشی شهرت یافته اند اما افغانها به مدافعین اسلام ، امنیت ، آزادی و کرامت انسانی شهرت یافته اند در نهایت در اثر مقاومت و نبرد رویا روی افغانهای مؤمن بنیاد رژیم خونخواری در حال فرو افتادن است که ۶۷ سال پیش بدست دشمنان انسان و انسانیت توسط دنباله روان مارکس و انگلز و بدست لینن کثیف و پیروان جلادش در خاک روسیه آفت زده و مردم استبداد کشیدهٔ آن گذاشته شد و امروز اینک حلقه های زنجیری آن در قنمر و های تحت سلطه درحال شکست و فرو افتادن است .

سنگر دفاع از حق و آزادی :

جهاد ما با داشتن چنین خصوصیات ، نبرد برحق مردم ما را در برابر بزرگترین نیروی طاغوتی عصر برازندگی خاص بخشیده است . به این صورت خونهای پاک شهیدان ما که درسنگر های داغ دفاع از اسلام و آزادی درسراسر افغانستان بدست جلادان قرن فرو میریزد ، در واقع خونهایی است که تاریخ زمان ما با آن رقم زده میشود . این خونها در شرایط و در حالی فرو میریزد که نقش آن در تاریخ عصر ما صفحهٔ نوینی را برای آزادی انسان از اسارت نکبتار کمونزم و پاکسازی صفحهٔ گیتی از لوث این روش جهنمی باز میکند . تابش خون شهدای ما بر روی سنگها و مرغزار های وطن در واقع انفکاکی است از نیرو گرفتن این احساس در بین ملل جهان که اینک افغانستان نه تنها سنگر مستحکم دفاع از اسلام و آزادی است ، بلکه افغانستان کانون بزرگ و منبع اولی الهام است برای بشریت ازینکه میشود با عزم متین و احساس پاک سر سپردگی میتوان نیروی شیطانی عصر یا قدرت کاذبهٔ کمونزم را نیز بزانو در آورد .

آغاز دورهٔ جدید :

خونهای ریختهٔ شهدای ما بدون سابقه سر آغاز عصر جدیدی است برای انسان دوران ما ، انسانی که نیمقرن است چنگال کمونزم برای بلعیدن آن باز شده و افغانستان اولین سنگر شکست نا پذیر

است که اینک به شکستن این طلسم شیطانی آغاز کرده و سرمی های که اکنون از میلهٔ تفنگ و ماشیندار مجاهد ما بیرون می جهد ، برای باراول در پیکر خرس وحشی روس افگنده و جسد گندیدهٔ آنرا آماده افتادن ساخته است .

به این صورت میتوان عصر موجود را شروع دورهٔ نوینی دانست برای آغاز مبارزهٔ قاطع از یک سنگر استوار در برابر نیروی طاغوتی که جهان از ناحیهٔ سوجودیت آن سخت در هراس است . این مبارزه را مجاهدمؤمن افغان از دامان کوهپایه های بلند هندوکش و از میان وادیهای کشور خویش شروع کرده است آنهم در برابر طاقتی که بشریت از وجود آن در صفحه گیتی ننگ دارد . اینک از جانب مجاهد ما نوید داده می شود که بشریت میتواند این قدرت طاغوتی را با داشتن موقف قاطعانه ، جانبازی وشکیبایی از پا در آورد .

رسالت دشوار :

شش سال مقاومت استوار مجاهد ما در برابر چنین نیروی بزرگ و وحشی و ادامهٔ این مقاومت در برابر این طاغوت کار آسان نیست . در بیست سال اخیر خصوصاً بعد از اینکه نیروی روس بدون هراس ابتداء به کشور مجارستان و بعد به کشور چکوسلواکیا هجوم بردند ، خواب ملل غربی با آنهمه طاقت نظامی سخت نا آرام شده بود . غربی ها برای جلوگیری از خطر هجوم قشون سرخ بجانب غرب اروپا همیشه یک سلسله تلاشهای را برای تفاهم بین باصطلاح شرق و غرب براه انداخته بودند که این همه تلاشها در اکثر موارد جنبهٔ تدافعی و نجات از خطر هجوم قشون سرخ را داشت ، خصوصاً که از مدتی به این طرف روسها . . . ۱٦ تانک خویش را در قلمروهای نزدیک ملل اروپای غربی جابجا کرده اند ، اما اینک همه غربی ها شبها روی پرده تلویزیون خود میبینند که چگونه مجاهدین ما با سلاحهای سبک و خفیف در دل ستونهای روس شبخون میزنند و چگونه این کارو انهای بی سروپا را اسیر اراده خود و نقش زمین میسازند .

مجاهدین افغان افتخار دارند که با خون پاک شهدای آنان چنین صفحهٔ پر افتخاری در تاریخ رقم زده میشود و با یورش های پی درپی شان روسیهٔ که در سالهای اخیر خود را دیوار شکست ناپذیرکمونیزم قلمداد میکرد ، با شرمساری تمام روبه شکست میرود و اینک بعد از شش سال ، خود در مطبوعات خویش اعتراف می کندکه عملیات نظامی و سوقیات عسکری آن در وادیهای سلسله جبال افغانستان با موانع شدید مواجه شده است .

با این بررسی مختصر میتوان مرحلهٔ موجود را دورهٔ آغاز پیکار قاطع مردم افغانستان در تاریخ معاصر دانست که شروع آن سر آغازی میباشد برای زوال و از هم پاشیده شدن امپراتوری یی که روسهای سرخ درنیمقرن گذشته آنرا روی خون های ریخته و آبادیهای فرو افتاده ملل مختلف بنانهاده بود و بدتر از همه اینکه دربین امپراطوری خوف و وحشت روسهای کمونست این بود تا در بین ملل تحت سیطرهٔ خود الحاد را رواج دهند و روح و قلب انسان را از نیروی ایمان تهی کنند . امروز کمونست ها خود می بینند که این تلاش باطل شان توسط سیرت مؤمن بخصوص ملل اسلامی نفی شده و تعالیم برده کنندهٔ شان درست سال گذشته صرف مشت محدود را در حیطهٔ دام فریب و تزویر آنان آورده است ، برعکس مردم بصورت عموم در قلمرو های تحت سیطرهٔ کمونیزم باین اعتقاد گرایش داشته اند که فقط با تجلی نور ایمان در دل و دماغ شان و آزاد بودن و آزاد زیستن ، آنها از مقام و کرامت انسانی برخوردار بوده می توانند و بس .

دوام جهاد برحق مردم افغانستان علیه الحاد روس و چاکران آن اکنون در بین ملل تحت تسلط کمونست ها بخصوص امارات سابق اسلامی آسیای میانه ، این روحیه را کاملاً تقویت بخشیده است که روسها در طرح شیطانی خود برای گسترش دامن الحاد بکلی ناکام میباشند ، بلکه برعکس جهاد ما ملل تحت تسلط آسیای میانه را بیشتر متوجه بجا آوردن مناسک دینی و گرایش به احکام الهی ساخت . اکنون مردمان آسیای میانه علناً نفرت شانرا در برابر تلاشهای شست سالهٔ کمونست ها برای پخش دامن الحاد و جلوگیری از مناسک مذهبی ابراز میدارند ، امروز مردمان این قلمروها شدیداً ازین ناحیه اظهار نفرت میکنند که در پایان نامهای شان (اوف) و (أوا) روسی علاوه شده و ننگ دارند بگویند (خواجه یوف) (رشیدوف) و (نظاموف) یا (صابرووا) یا امثال آن . همچنان مردمان اوزبیک ، تاجیک، قرغز و یا آنانیکه روزی به فرهنگ اسلامی خیوا و بخارا می بالیدند ، امروز می بینند که آبدات و کانون های اسلامی شان از نظر افتاده و یا صرف مرکز گردش سیاحان بوده و در شست و هفت سال گذشته حتی کمونست ها یک شهر و مدرسهٔ درین قلمروهای وسیع اسلامی نساخته اند ، بلکه به بسیار مشکل آبدات نامدار تاریخی شانرا مرکز معاشیات و یا محل آمد و شد جهانگردان ساخته و آنرا صرف بحیث هنر و فرهنگ مردمان این مناطق در دوره های درخشان اسلامی در برابر جهانگردان قرار میدهند .

جهاد ما روح تازه در کالبد ضعیف ملل اروپای شرق تحت تسلط کمونست روس رسید و آنها را آمادهٔ پیکار ساخت . آنها اکنون با حیرت تمام مشاهده می کنند که چگونه افغانهای مؤمن حلقه های زنجیری را میشکنند که اصلاً آنها فکرش را پیش ازین کرده نمیتوانستند . جهاد ما به ملل کوچک و روبه انکشاف نیروداد تا در برابر روسهای متجاوز موقف قاطع و استوار در پیش گیرند و بیش ازین نه ازان و نه به آن روی خوش نشان دهند .

جهاد مردم ما سران خونخوار روس را از حراف و پرگویی در اجتماعات بین‌المللی عاجز ماند و هر اجتماع و کنفرانس را به کانون نفرین ولعنت بر روسها مبدل کرد . سران روس امروز در مجامع بین المللی با سرهای فرو افتاده راه می پالند که چگونه سالون کنفرانس را ترک گویند و از پرسش های خبر نگاران بر کنار مانند . آنها نه دیگر سخنگوی صلح اند و نه حامیان صلح ، زیرا افغانها از روی پلید جهانگیری آنان پرده برداشته و به جهانیان آنان را آنطور که هستند معرفی کرد . سران روسی اکنون هیچ چیزی حین باز گشت از خارج برای مردم خود ندارند ، بلکه چهره های خجالت زده و رنگ های پریدهٔ شان نشان میدهد که روز های کنفرانس را سخت در مضیقه گذشتانده اند و اکثر اوقات در فکر این بوده اند که از کدام دروازه فرار کنند و از کدام نماینده خواهش کنند که از قطعنامه و فیصله نامه نام (شوروی) را بحیث متجاوز بکشند .

باینصورت خون شهیدان ما با ارج فراوان روی خاک وطن ما فرو میریزد و از هر قطرهٔ آن این صدا بلند است که ما اینک مرحلهٔ جدیدی را در تاریخ معاصر آغاز کرده ایم ، مرحلهٔ مبارزهٔ قاطع در برابر طاغوت زمان ، دورهٔ رهایی انسان از چنگال نیروی وحشی کمونیزم روس ، دورهٔ که انسان با اطمینان میتواند پله های رسیدن بمدارج عالی مقام و کرامت انسانی را طی کند و لوث الحاد را با قطرات پاک خون خود از صفحهٔ گیتی بشوید و به بشریت امروز نوید دهد که اینک افغانان مجاهد و جنگ آوران راه حق و آزادی ، مرحلهٔ نوینی را در عصر

بقیه درصفحهٔ (۷۰)

ولا تقولوا لمن يقتل في سبيل الله أموات بل أحياء ولكن لا تشعرون

خونین کفنان راه حق

نورسته یی شهید از سر زمین بغلان

در راه تحقق حکومت عدل الهی به ثمر رساندن نهضت اسلامی در سر زمین شهید پرور افغانستان فرزندان مسلمان این دیار هر روز و هر لحظه با قطرات خون پاک شان تاریخ مبارزات را د مردان راه خدا (ج) را تجلی خاصی میبخشند و درین برهه زمان که کاروان اضافه از یک ملیونی شهداء انقلاب اسلامی افغانستان در برابر تجاوزات وحشیانهٔ روس منحوس بسوی کرانه ها و افق های در خشان زندگی جاویدان به پیش می روند ، نوید دهندهٔ پیروزی انقلاب اسلامی ماست .

یکی از گلگون کفنانیکه با خون گرمش درخت انقلاب را آبیاری کرده نورسته جوانی است به اسم محب الله فرزند الحاج قاری حبیب الله کی بسال ۱۳۳۷ ه ش در خانواده متدین و نیکو سرشتی واقع سرک (۱۲) بغلان صنعتی چشم بجهان کشود ، چون طفل مذکور متعلق خانواده علم پرور بود بناء به سن هفت سالگی شامل مکتبش نمودند ، این طفل با استعداد با شوق و شور فراوان دوره ابتدائی تعلیم را بسر رساند و شامل لیسهٔ زراعت بغلان گردید ، همزمان با شمولیت او در لیسهٔ زراعت فعالیت های

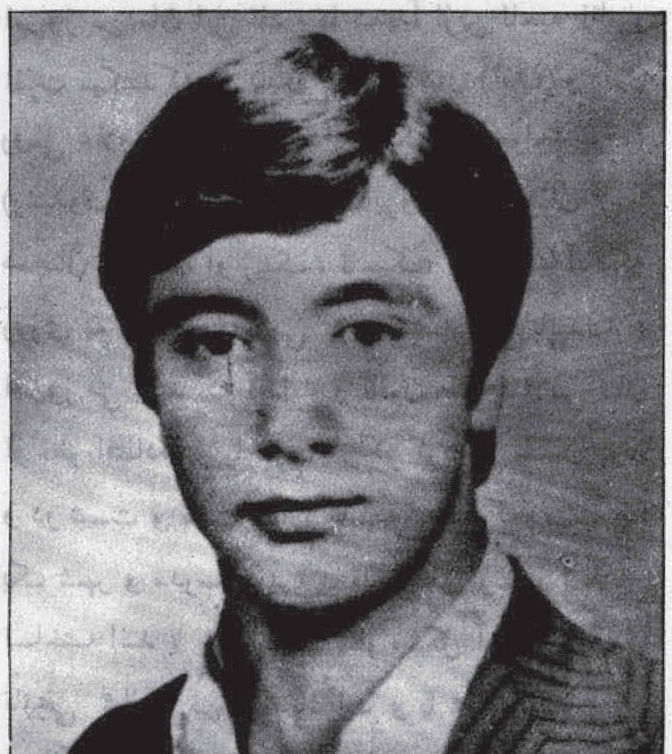

برادران تحریک اسلامی افغانستان در منطقه اوج گرفت و برادر از جمله کساني بود که به دعوت برادران پا سخ مثبت گفت و شامل صف برادران تحریک شد ، در سال ۱۳۵۶ از لیسهٔ زراعت بغلان فارغ و شامل پوهنځی زراعت پوهنتون کابل گردید ، در پهلوی د روس مسلکی فعالیت های تحریکی را طبق دستور برادران اجرا مینمود . با وقوع کودتای

منحوس ثور و اختناق شرایط برای مسلمانان بخصوص محصلین که دسته ، دسته روانه زندان های جهنمی رژیم دست نشانده روس میشدند ؛ محب الله نیز از جمله همین ها بود که به سن (۲۱) سالگی که بتاریخ ۱۲-۳-۱۳۵۸ از لیلیهٔ مرکزی پوهنتون ذریعه خلقی های بی وجدان دستگیر و روانه سلول های زندان ساخته شد که بعداً مانند هزاران هموطن دیگرش در محبس بدنام پلچرخی به شهادت رسید .

انا لله و انا الیه را جعون

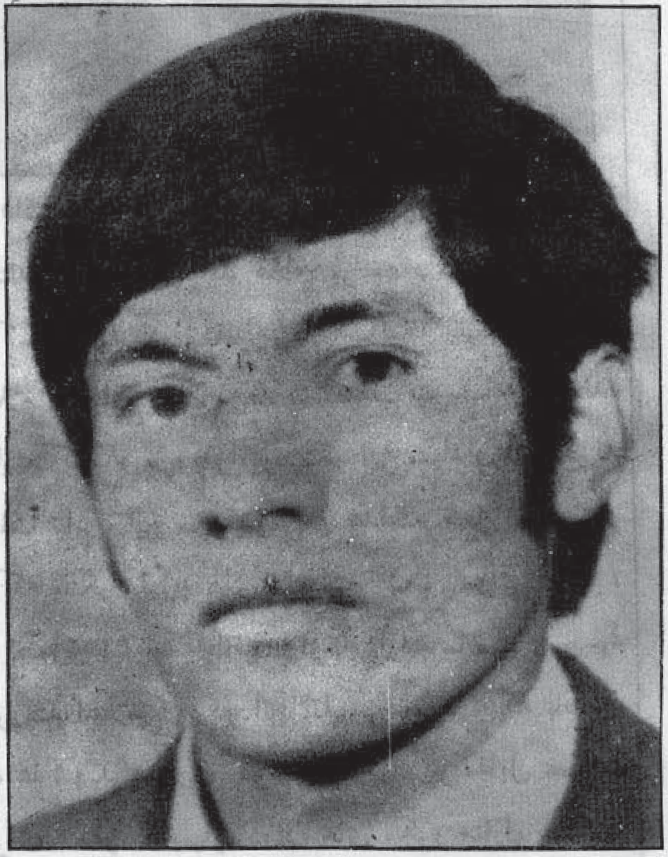

معلم سید رحمن شهید

معلم سید رحمن فرزند سید امیر در سال ۱۳۳٤ هـ ش در قریهٔ ده بالا ولسوالی جبل السراج ولایت پروان در فامیل متدینی تولد گردید ، والدینش در هفتمین بهار زندگانی اش او را شامل مکتب نمودند ، با شور و شوق فراوان تحصیل خویش را الی فراغت از صنف دوازدهم در لیسهٔ جبل السراج دوام داد . بعداً وظیفه مقدس معلمی را بر گزید و در یکی از مکاتب ولسوالی جبل السراج بحیث معلم مقرر گردید . با وقوع کودتای ثور همانند سایر معلمین مسلمان وظیفه معلمی را بقصد جهاد مسلحانه ترک نمود ، در میزان سال ۱۳۵۸ عازم جبهه جهشیر شد و تحت قوماندهٔ انجنیر طارق جهاد مسلحانه را آغاز نمود . بعد از گذشت چند ماهی بهمراه (۳) نفر از همسنگرانش به ولسوالی کوهستان ولایت پروان آمد و از آنجا به جبههٔ سالنگ رفت ، این جوان مبارز و هدفمند از اخلاق نهایت پسندیدهٔ اسلامی بر خورد بود ، در مدت پنج سال جهاد مسلحانه اش خاطرات نهایت ارزنده به یاران همسنگرش به یاد گار گذاشت ، بالاخره بتاریخ ۱۷ رمضان ۱۳٦۲ به شهادت رسید . انا لله وانا الیه راجعون .

شهیدی از کوهساران پکتیا

نور الله شهید فرزند برومند قطب الدین در سال ۱۳٤۲ هـ ش در فامیل متدینی واقع قریه شیخاء مرکز گردیز نزدیک مزار حضرت شاه ابوالحسن خوقانی (رح) متولد ، و بعد از گذشت

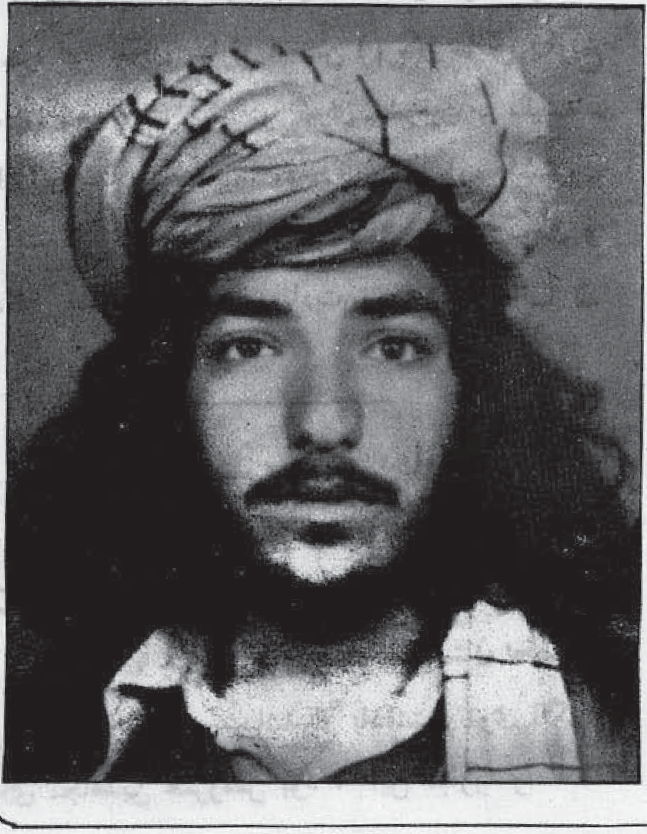

سالی چند از حیات طفولیش او را روانه مکتب نمودند ، این طفل با استعداد از صنف اول الی هفتم را در ولایت کندهار که بهمراه کاکایش بود و باش داشت ، فراگرفت و بعداً به گردیز آمد و شامل لیسه گردیز گردید ، با وقوع فاجعه ثور سال ۵۷ تحصیل را بقصد وجیبه جهاد ترک نمود و شروع بجهاد مسلحانه علیه غلامان گوش بفرمان روس نمود ، او اولین مجاهد منطقه خود بودکه بعد از کودتای ثور بهمراه دو نفر دیگر از همقطارانشان علیه ملحدین در گردیز دست بقیام مسلحانه زدند ، اخلاق پسندیده و نیکوی این نورستهٔ مبارز راه خدا (ج) او را درمیان همقطارانش و مردم متدین منطقه دوست داشتنی ساخته بود ، در اکثر جنگ ها با قوای اشغالگر روسی و غلامان کارملی شان بخصوص قبل از تشکیل جبهه گردیز در جبهه غازی کوت زرمت اشتراک میورزیدو بمبارزه اش ادامه میداد ، در مقابله با دشمنان دین از شهامت و دلیری خاصی برخوردار بود ، در مقابله با عناصر ابن الوقت و منافق از قاطعیت انقلابی کار میگرفت ، بالاخره این جوان مبارز به سن (۲۱) سالگی بتاریخ ۲۹-۲-۱۳۶۳ در یک در گیری خونین با ملیشه - های فروخته شده به روس بعد از کشتن تنی چند از آنها هدف مرمی دشمن قرار گرفت و مردانه بمقام والای شهادت نایل شد . انا لله وانا الیه راجعون .

استاد محمد محسن «عارف»

استاد محمد محسن مشهور به استاد عارف مسکونه بایان مرکز ولایت پروان یکی از چهره های تابناک آسمان جهاد و مبارزه در افغانستان بخصوص در ولایت پروان میباشد او باداشتن تقوی الگویی برای مجاهدین همرزمش بود ، این مبارز راه خدا

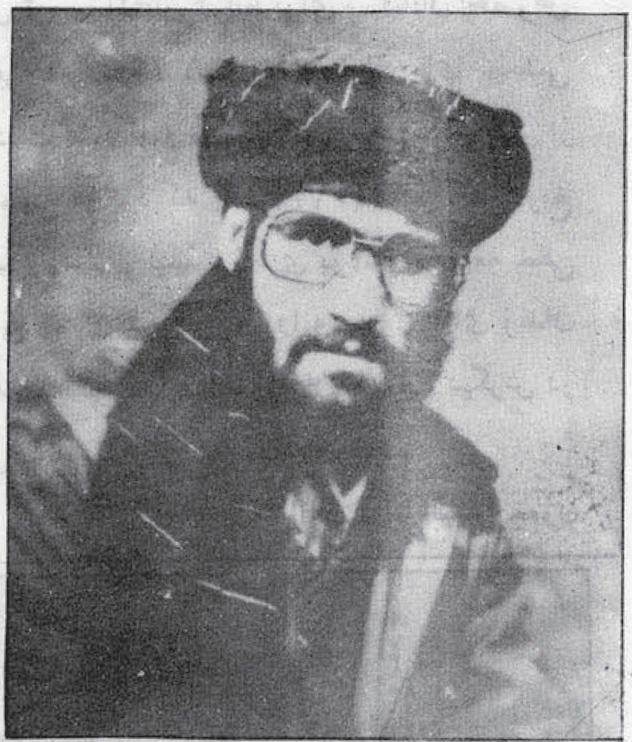

با داشتن دانش متکی بر اید یو لوژی اصیل اسلام معتقد بود که باید علاوه بر جهاد در مقابل کفر و کمونیزم ، در مقابله با کسانیکه تحت ماسک اسلام بر جان ومال مردم مستضعف بیرحمانه میتازند، مقابله کرد و مردم را از چنگ این شیادان آدم گونه نجات داد ، این مرد مؤمن و هدفمند محل سکونتش را که سنگر ملیشه های فروخته شده دولتی بود ، با تحمل مشقات طاقت فرسا آزاد ساخت و جبههٔ نیرومند اسلامی را در آنجا تاسیس نمود ، که بادادن ده ها شهید همچون کوه مستحکم در مقابل حملات قوای کفر و بمبار دمان های مکرر منازل مسکونی آن منطقه ، مقاومت میکرد . اخلاق پسندیده و ستوده اسلامی این شهید و قاطعیت و عدم سازش او در برابر عناصر ابن الوقت و او باش او را محبوب القلوب همسنگران و مردم منطقه اش ساخته بود ، سرانجام استاد عارف شهید در حالیکه مصروف تطبیق برنامه جهاد در ساحه دشتی نز یک حوزه جبهه نعمان (رح) که بدوشش گذاشته شده بود در تابستان ۱۳۶۲ هدف مرمی دشمن قرار گرفت و بمقام شهادت نایل شد . انا لله و انا الیه راجعون .

(ضابط محمد طاهر شهید)

آکنون که در کشور ما قافلهٔ از کاروان شهادت یکی پی دیگری منزل می زند ـ ستاره دیگری هم در افق کشور شهید پرور ما در خشیدن گرفت که با جان نثاری وپاسداري از مکتب توحید گلبرگ حیات خویش را در راه ازادی بندگان خدا با شعار دادن (الله اکبر مسیر نمود وبا خون سر خش بلند راه کار وان شهادت را متجلی ترساخت که به سلسله نگارش زندگی نامه قهرمانان اسلام شرح حال این فرزانه فرزند راه توحید ضابط محمد طاهر شهید بیان میشود .

برادر شهید ضابط محمد طاهر فرزند شهید د گروال عبدالاحد در سال (۱۳۳۲) در قریه عبدالرحیم زائی ولسوالی قرغهیی ولایت لغمان دریک فامیل متدین چشم به جهان کشود ـ از اوان پیدایش که مایه سرور و خوشی فامیل خویش بود شهامت و غیرت در سیمای این مرد سترگ دیده میشد . پدرش هم از جملهٔ اشخاص متدین و صاحب منصب عسکری بود این نشانهٔ را در فرزند خویش دریافته بود که او مرد روز گار خواهد شد . بناء به تربیت و پرورش وي اهتمام زیاد ورزید او را در کابل شامل مکتب میر ویس هوتکی) نمود بعد از ختم دورهٔ ابتدائیه شامل لیسه حبیبیه گردید او در بین هم قطاران وهم صنفانش ممتاز بشمار می امد . این زمان بود که ظلم و ستم و استبداد جهانی دست بطرف کشور قهرمان خیز ما دراز نموده عمال و حکومت جبار وقت میخواست مردم ازاد منش این سر زمین ازاد مردان نفس به راحت نکشند . بخاطر بقاي حکومت ننگین خویش باروي کار نمودن اختناق و بربریت میخواست سیل خروشان وتوفنده را باشن هاي ناچیز سد نماید . چون سنت لایـزال خداوند (ج) بـران بود تا جوانان خداجو باميثاق وایمان خدائی تحت شعار (الله اکبر) دست بدست هم داده تا مردم مسلمین افغانستان را از چگونگی توطئه های سو سیال امپریالیزم شرق و امپریالیزم غرب آگاهی دهند .

با وجود دولت خائن وقت این نهضت نظریه کاردانی و درایت برادران مبارز سیر مرحله امتحانی را سپري و نضبح وپختگی ان ظاهر و با اندک زمان در سر تاسر کشور شکوفانی ان نمودار شد محمد طاهر (شهید) نظر به سیرت نیکو و استعدادش مورد توجه برادران (شهید) مولوی صاحب حبیب الرحمن و استاد گل محمد قرار گرفت او را در حلقه پیکار جویان راه خدا(ج) دعوت نمود، و به صفت همکار وهم راز خویش قرار دادند. محمد طاهر باین انقلاب شگرف در زندگیش به ازمون بزرگ مواجه شده بود او با کمال حوصله مندي و جبین کشاده این جاده را می پیمود و هراس بد لش راه نداشت زیرا او میدانست که مبارزه پیچ و خمها دارد که هر کس نمیتواند از آن بگذرد .

او این جملهٔ را خوانده بود که تبعید براي یک مرد ازاد مؤمن تفریح ـ زندگی عقب میله هاي زندان ریاضت و شهادت اغاز زندگی جاوید است. او غرض دریافت چنین روزي مبارزه میکرد که به هر سه ارزوي خویش رسید (زندان ـ هجرت ـ شهادت).

محمد طاهر که با صلابت و وقار نمایانگر ایمان قوي بود بعد از فراغت از لیسه حبیبه خواست تا از طریق شامل شدن به حربی پوهنتون مفکوره خویش را دربین صاحب منصبان پیاده نماید او بعد از یک سال تنزیل شامل حربی پوهنتون گردیسد و در حربی پوهنتون فعالیت این مرد براي جذب و جلب خستگی نا پذیر بود. دشمنان سفاک از همان ابتداء او را می شناختند سال (۱۳۵۷) که نوکران حلقه بگوش سو سیال امیریالیزم بدستور و همکاری باداران شان بهیک کود تاي ننگین دست زدند ضابط محمد طاهر بعد از طی مدتی از پوهنتون حربی فارغ شد. لیکن فراغت او مثل فراغت سایرهم صنفانش نبود مدال یا جایزه یا حد اقل سند فراغت به او بد هد بلکه در روز توزیع دیپلوم براي او سند دخول در سلول تاریک زندان پلچرخی داده شد تا او را از مسیری که انتخاب نمود، بگرداند. لیکن انها غافل بودند که این مرد مؤمن به یک ارزویش دست یافته که ان ریاضت در زندان است بالاخره او بتو کل خداوند متعال خلاص میشود. به مجرد خلاص شدن از زندان به ارزوي دو مش که هجرت را تفریح و تبدیل سنگر علیه دشمن میدالست پرداخت در اخیر سال (۱۳۵۸) در ولایت لغمان به جهاد مسلحانه علیه کفر والحاد در ولایت پرداخت و در سالهاي (۵۹-۱۳۶۱) در ولایت ننگرهار در جبهات سرخرو دست به جهاد زد ـ او همیشه در صف اول پیشا پیش مجاهدین قرار داشت با اعمال و حرکاتش در بحبوحه این پیکار تاریخی مجاهدین د لباخته اسلام را براي سر بازي تشجیع میکرد. ضابط محمد طاهر در جریان جهاد عملا نشان داد که او خواستگار مقام و موقف در بین مجاهدین نیست زیرا او میدانست که خداوند (ج) از مجاهد گمنام که صرف بخاطر رضاي او جهاد مینماید راضی است. بناء بعضی مراتب که بصفت قوماندان هم تعیین شد، نظر به تقاضا و اصرار برادران مجاهد بود. مجاهد دلیر به مجرد دیدن یکفرد اهل و کار فهم وظیفه خویشرا به او می سپرد. او به جائی کـه توظیف میشد به همان جا میرفت در سال (۱۳۶۲) غرض تنظیم و نظم هرچه بیشتر برادران سروبی و تشجیع نمودن برادران به جهاد، تحریک اسلامی او را به حیث مسئوول قسمتی اهم ولسوالی سرو بی توظیف نمود درین وقت تمام این ساحه از طرف دشمن مین گذاري شده بود. برادر قهرمان محمد طاهر که اماده قربانی و تشنه شهادت بود براي پاک سازی منطقه از مین دست بکار شد. چون تقدیر خداوند (ج) به ان رفته بود در اثنای پاک سازي منطقه به اثر انفجار مین جام (شهادت) نوشید و به ارزوی دیرینش که به اغوش گرفتن شاهد شهادت است رسید. مجاهدات و مبارزات پیگیر بی امانش اسمش را در زمرهٔ پیش تازان و جانبازان تحریک اسلامی با خط طلائی زر کوب و زینت بخش مسیر رهروان راه توحید گردانید.

«راهش مستدام ـ یادش گرامی ـ و روحش شاد باد» «انا لله وانا الیه راجعون»

حبیب الله شهید

حبیب الله شهید مشهور به عبدالستار فرزند نور محمد مسکونهٔ قریهٔ زقـوم خیل ولسوالی برکی برک ولایت لوگر، بعد از فراغت از لیسه برکی

برک شامل پوهنځی علوم پوهنتون کابل شد با وقوع کودتای گوان و اختناق شرایط برای مسلمانان در

سال ۱۳۵۸ که محصل سال چهارم پوهنځی بود تحصیل را بقصد جهاد مسلحانه ترک نمود و راهی سنگرهای پرخون جهاد در ولایت لوگر گردید و عملا سلاح بر دست گرفت و شروع به سرکوبی دشمنان دین و وطن نمود، او در مدت جهاد مسلحانه اش در سوق واداره مجاهدین رول مهم داشت، استعداد شایان و اخلاق نیکوی او باعث دلگرمی برادران مجاهد و همسنگرانش بود، تا اینکه بتاریخ ۲۰-۵-۱۳۶۱ هـ ش در حالیکه از منطقهٔ دو بندی بطرف برک برکی در حرکت بود، در منطقهٔ دشت الیاس خان با قوای کفر که در راه او کمین کرده بودند، برخورد و بعد از هشت ساعت برخورد با ملحدین با یازده نفر از همسنگرانش مردانه بمقام والای شهادت نایل شدند. انا لله وانا الیه راجعون.

حاجی غالب شهید

حاجی غالب یکی از چهره های درخشان جهاد و مبارزه میباشد، او در سال ۱۳۰۳ ، در حالیکه متعلم لیسه برکی برک بود به دعوت برادران تحریک جواب مثبت گفته و شامل صف پر افتخار برادران تحریک شد، او بعد ازین همواره در راه بسط و توسعه نهضت تلاش بخرچ میداد، با وقوع کودتای منحوس ثور، راهی دیار مهاجرت شد، با شروع شدن جهاد مسلحانه بهمراه اسد الله پتک روانهٔ سنگر های پرخون جهاد در ولایت پکتیا گردید، در سال ۱۳۵۸ روانه ولایت لوگر شد و در آزاد ساختن علاقه داری چرخ از وجود کثیف مزدوران روس اول سهم داشت، در سال ۱۳۰۹ از طرف برادران مجاهد بحیث معاون حوزهٔ ولسوالی برکی برک تعیین گردید، بعداً مسؤولیت حوزهٔ سفلی نیز بوی محول گردید، او از اخلاق پسندیده اسلامی برخوردار بود

سر انجام این برادر بتاریخ ۳ جوزای سال ۱۳۰۱ در وقت حمله تمام عیار قوای وحشی روس و غلامان کار ملی شان بعد از مقاومت شدید، هدف مرمی دشمن قرار گرفت و مردانه به شهادت رسید. انا لله وانا الیه راجعون.

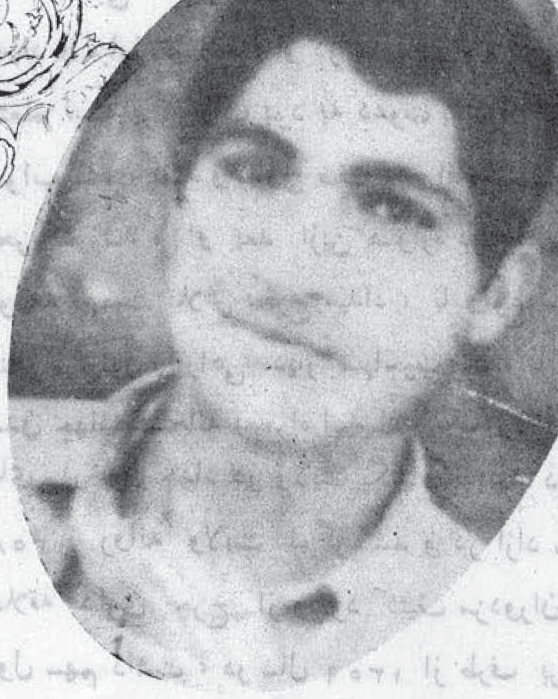

دو برادر شهید در یک سنگر

مشال «اسمعل زی» فرزند غلام صدیق «اسمعیل زی» در سال ۱۳٤٤ هـ ش در فامیل متدینی واقع قریه جمالی ولسوالی بهسود ولایت ننگرهار چشم بجهان کشود، تعلیمات ابتدائی اش را در مکتب ابتدائیه بلندغر بهسود بـه اتمام رساند بعداً شامل لیسهٔ ننگرهار واقع شهر جلال آباد، گردید با وقوع کودتای منحوس ثور تحصیل را بقصد جهاد مسلحانه ترک نمود و روانه سنگر های جهاد گردید، او بعد از پنج سال تلاش شباروزی در صحنه جهاد بالاخره در یک برخورد مسلحانه باقوای روسی در قریه بود یالی واقع دره نور بعد از کشتن چندین نفر روسی به سن ششده سالگی به مقام والای شهادت نایل شد.

انا لله وانا الیه راجعون.

ستور «اسمعیل زی» پسر غلام صدیق «اسمعیل زی» در سال ۱۳٤۳ هـ ش در قریه جمالی ولسوالی بهسود ولایت ننگرهار متولد، بعد از فراغت از مکتب ابتدائیه بلند غر ولسوالی بهسود شامل لیسه ننگرهار گردید، باوقوع کودتای ثور تحصیل را بقصد فریضه جهاد مسلحانه ترک نمود، او بعد از پنج سال جهاد مسلحانه بتاریخ ۲۰-حمل-۱۳۶۳ در وقت حمله بالای یک پوسته ملحدین به شهادت رسید.

استاد امین الله شهید

امین الله شهید مشهور به عبیدالله فرزند برومند محمد الله در سال ۱۳۳۳ هـ ش در فامیل متدینی در ولسوالی محمد آغه ولایت لوگر متولد و با گذشت چند سالی از حیات طفولیش او را شامل مکتب نمود، استعداد خدا دادی آن او را در میان همقطارانش پیشتاز ساخته بود، بعد از فراغت از لیسه محمد آغه شامل دارالمعلمین عالی پکتیا

گردید . بعد از فراغت از دارالمعلمین وظیفه مقدس تربیه اولا د وطن را برگزیدو در یکی از مکاتب ولایت لوگر بحیث معلم مقرر گردید . با وقوع کودتای منحوس ثور که وجود خود را در خطر گرفتاری به چنگ کمونست ها احساس میکرد ، وظیفه معلمی را ترک و راهی دیار مهاجرت شد ، بعد از گذشت مدتی در سال ۱۳۵۹ روانه ولایت لوگر گردید تا منطقه اش را از وجود کثیف ملحدین پاک سازی نماید .

به اساس همین عقیدهٔ راسخ و متین در سرکوبی و نابودی کمونست های بی فرهنگ سخت تلاش ورزید و درین راه موفقیت های شایانی بدست آورد .

این مجاهد راه خدا (ج) بر علاوه . جهاد مسلحانه ، جهاد فرهنگی و لسانی را نیز فراموش نمیکرد و همیشه برادران همسنگر ومردم منطقه خود را از هدایات زندگی ساز اسلام باخبر میساخت ، اخلاق نیکو و پسندیده اسلامی این جوان او را محبوب القلوب همه مردم منطقه ساخته بود ، سر انجام این برادر به سن (۲۹) سالگی بتاریخ (۱۶) رمضان سال ۱۳۶۱ به اثر انفلاق مین با سه نفر دیگر از همسنگرانش هر یک عبدالکریم، عنایت و گل محمد بمقام والای شهادت نایل شدند . انا لله وانا الیه راجعون .

ضابط محمد طاهر شهید

ضابط محمد طاهر فرزند محمد میر مسکونه قریهٔ منگو ولسوالی علینگار ولایت لغمان که بعد از فراغت از متوسطه پروائی علینگار شامل لیسهٔ ننگر هار شد ، بعد از فراغت از صنف دو از دهم شامل حربی پوهنتون گردید و بعد از فراغت از حربی پوهنتون در یکی از قطعات عسکری به رتبه لومړی برید من مقرر گردید با وقوع فاجعه ننگین ثور ، این برادر با برادران مجاهد نورستان پیوست و در سرکوبی غلامان روس رول مهم داشت در عملیات علیه قوای اشغالگر روس در صف مقدم جبهه قرار داشت ، این برادر شهید با داشتن اخلاق

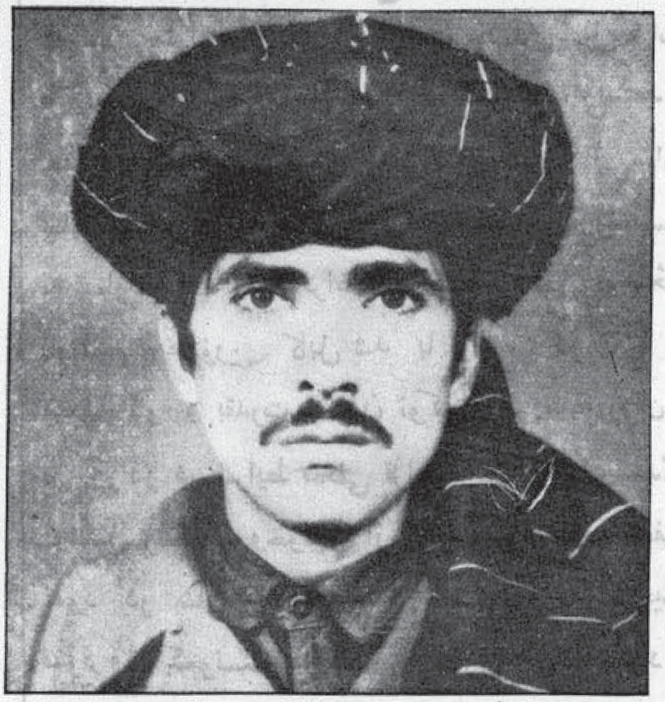

پسندیدهٔ اسلامی محبوب القلوب خاص و عام شده بود، بالاخره این مجاهد باشهامت بتاریخ ۳-۱-۱۳۶۲ در وقت حمله بالای پوستهٔ ملحدین بعد از کشتن چند نفر از وطن فروشان ، خود نیز بمقام والای شهادت نایل شد . انا لله وانا الیه راجعون .

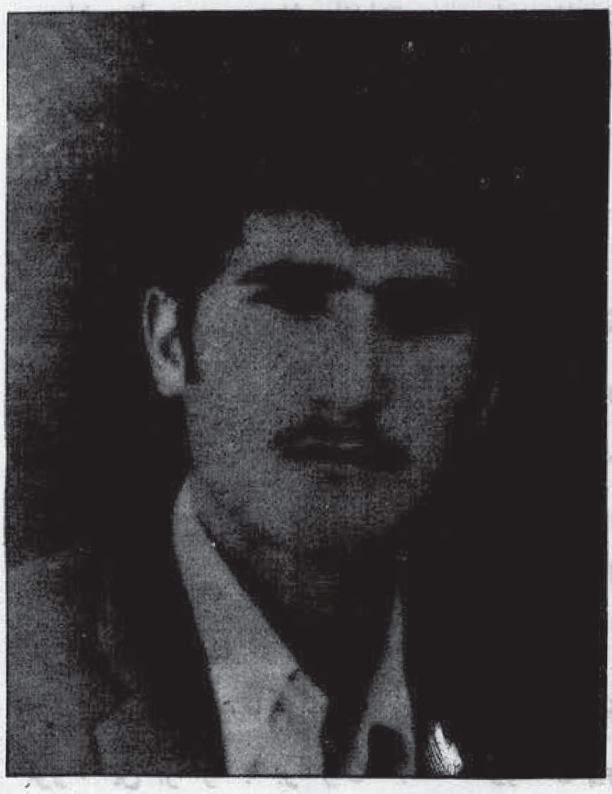

داکتر غلام حیدر «احسان» شهید

داکتر غلام حیدر «احسان» در سال ۱۳۳۸ ه ش در فامیل متدینی واقع قریه ریگروان ولایت کاپیسا متولد و بعد از گذشت چندی از حیات طفولیتش او را شامل مکتب نمودند ، استعداد خدا دادی این طفل او را درمیان همقطارانش بارز جلوه میداد و از جمله شاگردان ممتاز دورهٔ لیسه به شمار میرفت بعد از فراغت از لیسه ، شامل پوهنځی فارمسی پوهنتون کابل شد با وقوع کودتای نا میمون گاو و بقدرت رسیدن نوکران فرومایه روس ، این برادر در شرایط مخفی قرار گرفت و برای مدتی تحصیل را ترک وخود را از نظر کمونست ها مخفی نمود در سال ۱۳۵۹ ، دوباره شروع به تحصیل نمود ولی کمونست ها قصد گرفتاری اش را نمود ، او با دیدن این وضع تحصیل را بقصد جهاد مسلحانه ترک نموده و به منطقه آبائی اش آمد و در تصفیه منطقه از عناصر کمونست فعالیت های شایانی نمود ، در اکثر جنگ ها علیه ملحدین اشتراک میورزید و در پهلوی جهاد مسلحانه مسؤولیت امور فرهنگی جبهه مربوطش را نیز عهده دار بود ، او در باز نمودن بم های نا انفلاق شده مهارت خاصی داشت و از باروت آنها در ساختن مین های ضد تانک استفاده میکرد ، بنا بر قضای خداوند (ج) بتاریخ ۱۲-۳-۱۳۶۲ در حالیکه مصروف باز کردن بم نا انفلاق کرده بود ، که بم مذکور انفلاق نمود و این برادر بمقام والای شهادت نایل شد . انا لله وانا الیه راجعون .

روح الامین شهید : د حاجی غلام محمد زوی د ننګرهار ولایت د نادر کوټ علاقداری د داګی کلی اوسیدونکی یو تکړه اوزړو مجاهدؤ ، نوموړی ورور د اسلامی تحریک نه تکړه اوفعاله مبارزینونه‌ؤ د ثور د ننګینی کودتا په راتلو سره یی مقدس جهاد پیل کړ، باالاخره په ۱۳۵۹ ه ش کال د حمل په اخر کی د شهادت لوړی هیلی ته ورسید .

انا لله وانا الیه راجعون .

معلم عبدالفتاح شهید فرزند برومند عبدالخلیل مسکونه قریه اچکزی ولسوالی علیشنگ ولایت لغمان که بعد از تحصیلات مقدماتی شامل دارلمعلمین ننگرهار گردید و بعد از فراغت از دارالمعلمین وظیفه مقدس معلمی را عهده دار شد ، اویادرایت خاص در تربیه اسلامی فرزندان

سپهی دوشا بود تا اینکه بعداز وقوع کودتای ثور ذریعه خلقی های ملحد و وطن فروش دستگیر و در نزدیک ولایت لغمان به شهادت رسانده شد . اناالله وانا الیه راجعون .

عبدالستار شهید ولد عبد القهار باشندهٔ قریه تی بوتی ولایت بامیان متعلم صنف یازدهم مکتب بود که غلامان روس بقدرت رسیدند ، با دیدن این وضع او نیز تحصیل را ترک و شروع بفعالیت علیه ملحدین نمود تااینکه بتاریخ ۱۳۶۱-۶-۶ بدرجه شهادت رسید . اناالله وانا الیه راجعون .

سید احمد شهید فرزند شیر احمد مسکونه قریه حسن خیل ولسوالی قرغه یی ولایت لغمان که در سال ۱۳۶۱ در یک بر خورد شدید با قوای روسی به شهادت رسید . انالله وانا الیه راجعون .

عبدالواحد شهید فرزند سخیداد مسکونه ولسوالی دوشی ولایت بغلان فارغ التحصیل صنف دو از هم که با شروع شدن جهاد مسلحانه در کشور ، سلاح بدست گرفت و شروع به جهاد مسلحانه نمود . تا اینکه بتاریخ

۱۳۶۳-۱۲-۱۵ بمقام والای شهادت نایل شد . انا لله و انا الیه را جعون .

معلم صدر اعظم خان مجاهد مسکونه ولسوالی حضرت امام ولایت کندز که بتاریخ برج جدی سال ۱۳۶۲ به شهادت رسید . انا لله و انا الیه را جعون .

محمد اعظم شهید فرزند گل میرزا مسکونه قریه آفتابلق ولسوالی حضرت امام ولایت کندز که بتاریخ ۱۳۶۲-۱۰-۶ به شهادت رسید . انا لله و انا الیه را جعون .

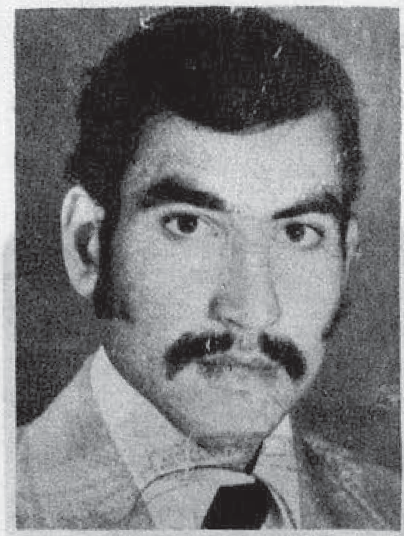

معلم عبدالاحمد شهید فرزند محمد اکبر مسکونه قریه هوسخیل ولسوالی برکی برک ولایت لوگر مجاهد مؤمن وهدف مندبودکه بعد از وقوع کودتای منحوس ثور وظیفه معلمی را ترک و شروع به جهاد مسلحانه نمود ، او بعد از مدت ها جهاد در راه خدا بتاریخ ۲۶ - جوزا - ۱۳۶۰ هـ ش در بر خورد با قوای روسی بهمراه تعدادی از همسنگران مؤمنش بدرجهٔ شهادت رسیدند . انا لله و انا الیه را جعون .

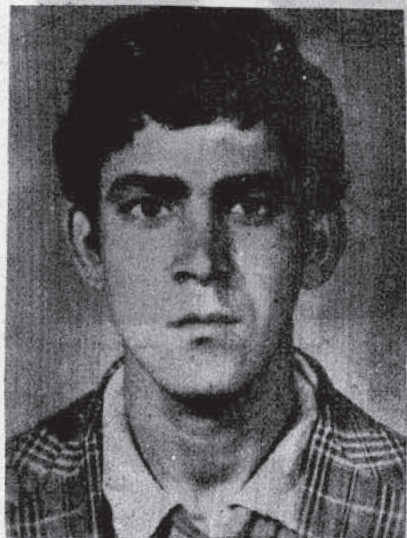

شیر آقا شهید فرزند سلیمان مسکونه منطقه باد پش تغلو

ولسوالی سروبی ولایت کابل که بعد از سه سال جهاد مسلحانه در یک جنگ خونین با قوای کفر بدرجه شهادت رسید . انا لله و انا الیه را جعون .

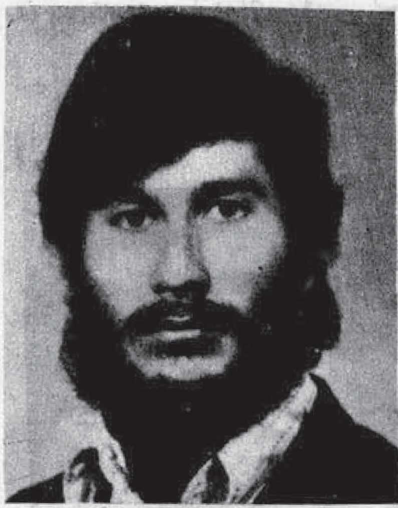

سراج احمد مشهور به فتح الله فرزند یار گل مسکونه قریه روضه ولایت غزنی مجاهد مکتبی وهدفمند که با وقوع کودتای منحوس ثور تحصیل را بقصد ادای وجیبه جهاد مسلحانه ترک نمود و در صف تفنگ داران راه خدا قرار گرفت در جنگ ها علیه ملحدین در صف اول قرار داشت تا اینکه بتاریخ ۱۰-۱۰-۱۳۶۲ به اثر اصابت مرمی (B. M. 13) قوای دشمن به شهادت نایل شد. انا لله و انا الیه را جعون .

کشمیر فرزند رضا خان مسکونه قریه مسافران ولایت هرات که بتاریخ ۴-۷-۱۳۶۲ به سن (۱۸) سالگی به شهادت رسید .

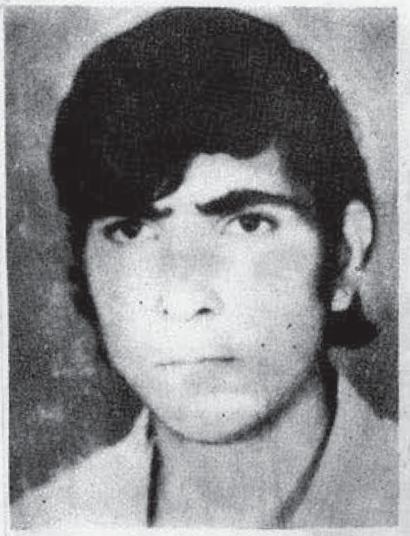

انا لله وانا الیه راجعون .

جان محمد شهید فرزند نیاز محمد مسکونه ولسوالی خان آباد ولایت کندز بتاریخ

۲۰-۵-۱۳۶۲ بدرجهٔ شهادت رسید . انا لله وانا الیه راجعون .

د محمد یوسف شهید فرزند الو

خان باشندهٔ قریه مغل‌خیل ولسوالی محمد آغه ولایت لوگر مجاهد هدفمند و با شهامت بود که در جنگ خونین با ملحدین بتاریخ ۱۵-۳-۱۳۶۲ به سن (۲۱) سالگی بمقام والای شهادت نایل شد . اناالله وانا الیه راجعون .

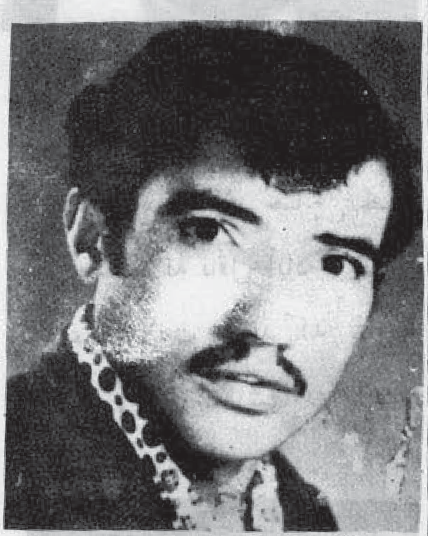

معلم عبدالباقی شهید فرزند عبدالصمد مسکونهٔ قریه تپه زار کوهستان مجاهد هدفمند و مکتبی که (پدر و برادرش نیز در راه تحقق اسلام عزیز به شهادت رسیدند) با عزم راسخ و اراده فولادین در راه به ثمر رساندن جهاد گام بر میداشت ، نظر به لیاقت موصوف از طرف امارت جهادبحیث قوماندان حوزه نمبر سوم کوهستان مقرر گردید و بالاخره در راه هدف به عالی ترین ارمانش که همانا شهادت در راه خدا (ج) است نایل شد .
انا لله وانا الیه راجعون .

محمد آجان شهید فرزند ارشد عبدالاحمد خان در سال ۱۳۴۱ هـ ش در قریه شنگریان علاقه داری شیخ علی ولایت پروان در فامیل متدینی تولد و بعد از گذشت چند سالی از طفولیتش اورا شامل مکتب ابتدائیه شیخ علی ساختند بعد از فراغت از صنف نهم شامل لیسه عبدالرحمان بابا ولایت کابل گردید ، بعد از وقوع کودتای منحوس ثور ، این برادر شهید که تحمل چنین رژیم را برای خود عار میدانست صنف یازدهم را نا تکمیل گذاشت و روانه سنگر های جهاد گردید ، او بعد از مدت ها پیکار در راه خدا و آزادی اکثر نقاط منطقه اش از وجود کثیف کمونست ها بالاخره در یک جنگ تاریخی اخیر ماه ثور سال ۱۳۶۰ با قوای روسی و غلامان شرف باخته کارملی شان بدرجهٔ والای شهادت رسید .
انا لله وانا الیه راجعون

معلم شاه ناصر شهید فرزند حاجی محمد رسول مسکونه ولسوالی اندراب ولایت بغلان که بتاریخ ۵-۶-۱۳۵۸ به شهادت رسید .

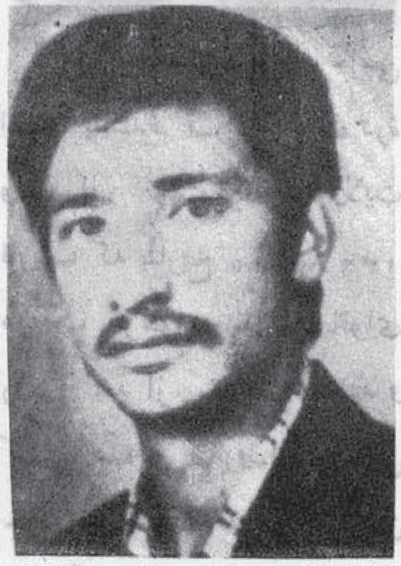

انا لله و انا الیه راجعون .

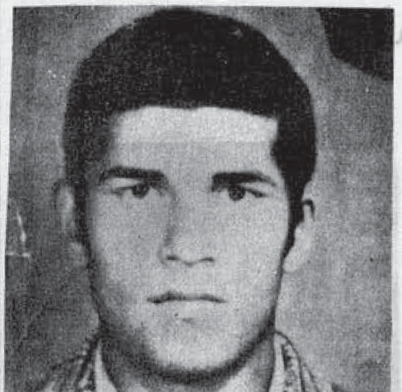

محمد اکبر شهید فرزند الحاج محمد گل مسکونه بنوی اندراب ولایت بغلان مجاهد هدفمندی بود که در اکثر جنگ ها علیه اشغالگران روس اشتراک مینمود تا اینکه به درجه والای شهادت نایل شد . اناالله وانا الیه راجعون .

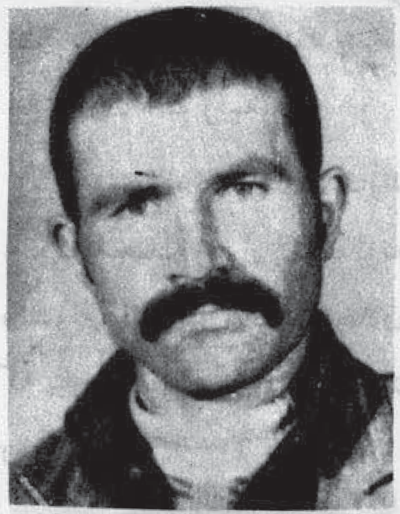

نور محمد شهید ولد حاجی احمد باشندهٔ قریه میان درهٔ ولسوالی پشتونکوت ولایت فاریاب که بتاریخ ۱۵-۲-۱۳۶۰ در یک برخورد خونین باقوای روسی بعد از مقاومت شدید و کشتن عده یی از روسان وحشی خود نیز هدف مرمی دشمن قرار گرفت و بدرجهٔ شهادت نایل شد . (انا لله وانا الیه راجعون .)

محمد نماز «ترابی» فرزند ارشد عرب خان باشندهٔ ولایت بغلان ، جوان هدفمند و با احساس که هنوز در جریان تحصیل در لیسه زراعت بغلان بود که ، نوکران روس بقدرت رسید، او نیز مانند سایر برادران مسلمانش تحصیل را بقصد جهاد مسلحانه ترک نمود ، و مردانه سلاح بدست گرفت تا از حریم کشور ایمان دفاع کند ، همان بود که مردانه رزمید تااینکه در برج حوت سال ۱۳۶۲ در یک جنگ خونین با قوای وحشی‌روس بدرجهٔ شهادت رسید. انا لله وانا الیه راجعون .

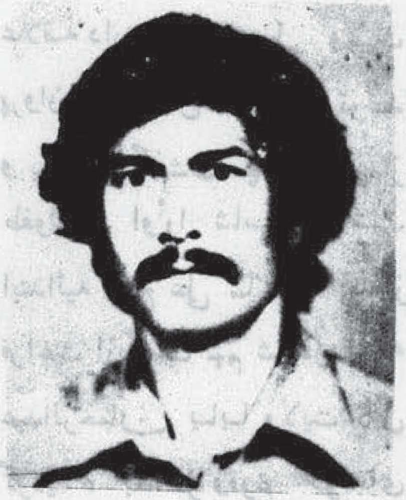

غلام سخی شهید فرزند عبد العلی مسکونه قریه خواجه حکیم سنائی ولایت غزنی یک مجاهد هدفمند و پاسدار دین خدا که از شهامت خاصی برخوردار بود ، در اکثر جنگ ها برضد ملحدین اشتراک داشت تا اینکه بتاریخ ۲۱- سنبله -۱۳۶۲ به شهادت رسید . اناالله وانا الیه راجعون .

شهید غلام محمد مشهور به بهاوالدین فرزند حاجی خان محمد مسکونه ناقل آباد ولسوالی ناد علی ولایت هلمند که بتاریخ ۱۵-۳-۱۳۶۰ به شهادت رسید . اناالله وانا الیه راجعون .

. صوفی عزیز مشهور به نور آقا فرزند غلام سخی مسکون شهر غزنی یکی از جمله مجاهدین قهرمان جبهه مرکزی غزنی بود ، او هدفمندانه در عملیات علیه قوای روس و غلامان داخلی شان اشتراک می ورزید تا اینکه بتاریخ ۱۷-۶-۱۳۶۳ در یک برخورد خونین بادشمن به درجهٔ

شهادت رسید . اناالله وانا الیه
راجعون .

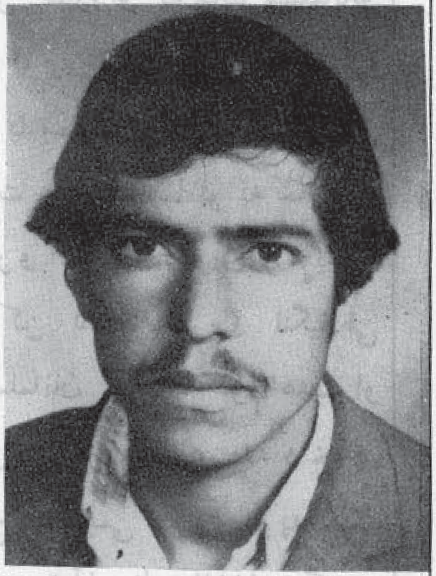

معلم عزیز الله شهید فرزند
محمد آ جان مجاهد فدا کار
و هدفمند بود که با شروع شدن
جهاد مسلحانه وظیفه معلمی را
ترک و سلاح بدست گرفت تااینکه
بتاریخ ۱۸-۶-۱۳۶۲ به اثر بمبار
دمان قوای کفر به شهادت رسید .
انا لله و انا الیه را جعون .

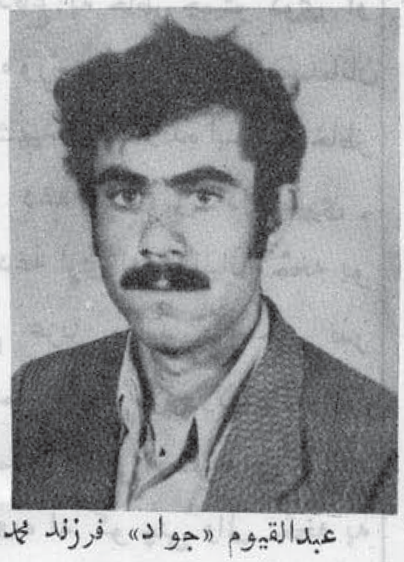

عبدالقیوم «جواد» فرزند محمد
نعیم مسکونه ولسوالی ناد علی
ولایت هلمند که بتاریخ ۵-۷-۱۳۵۹
در یک جنگ خونین باقوای کفر
به شهادت رسید . اناالله وانا الیه
راجعون .

ملا نور الله شهید فرزند
عبدالله باشنده قریه عرض بیگی
مربوط علاقه داری علی آباد
ولایت کندز که با شروع شدن
جهاد مسلحانه سلاح بدست گرفت
تا از دین و وطن دفاع نماید ،
همان بود که بعد از مدت ها

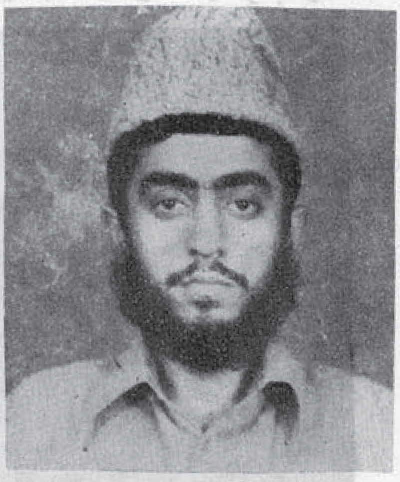

جهاد مسلحانه در راه خدا (ج)
در برج رمضان سال ۱۳۶۱ در
منطقه پل خشتی علی آباد بعد از
انهدام یک تانک زرهی روس
خود نیز هدف مرمی دشمن
قرار گرفت و به شهادت رسید .
انا لله و انا الیه را جعون .

نظام الدین شهید فرزند
غلام بهاؤ الدین باشندهٔ ولسوالی
سرخپارساه ولایت پروان در سال
۱۳۳۱ هـ ش در یک فامیل متدین
تولد و بعد از گذشت چندین سال
شامل مکتب گردید ، بعد از
فراغت از صنف دوازدهم بحیث
مامور در یکی از مؤسسات دولتی
مقرر گردید ، با شروع شدن جهاد
مسلحانه ماموریت در دستگاه
دولت را ترک نمود و به صف
برادران مجاهد پیوست، او بعد از
مدت ها جهاد در راه خدا (ج)
در یک جنگ خونین با قوای
روسی در منطقه بابه خیل مرکز
پروان بهمراه رفیق مجاهدش
بختیار در یک سنگر جام شهادت
نوشید . انا لله وانا الیه راجعون

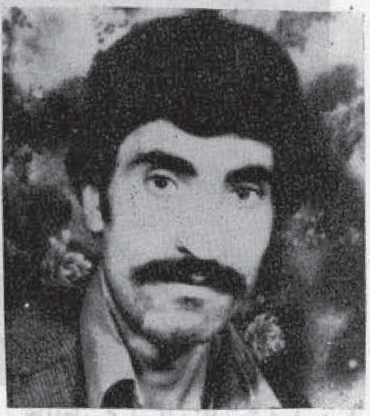

گل احمد شهید فرزند عبدالغنی
مسکونه جوهر تپه ولایت بغلان
که بتاریخ ۲۶-۸-۱۳۶۲ هـ ش در
یک جنگ خونین با قوای وحشی
روس و کارملی های وطن فروش
به شهادت رسید . انا لله وانا الیه
راجعون

محمد نظر خان شهید :

د حاجي حمید الله خان زوی
د کندز ولایت د زر خرید کلی
او سیدونکی یو تکړه او زړور
مجاهدؤ ملحد دولت سره له
زیاتو جنګونو وروسته
۲-۳-۱۳۶۲ هـ ش نیټه په یوه
مخامخ نښته کی د شهادت لوړ
مقام ته ورسید . انا لله و انا الیه
راجعون .

ظابط عبد المنان شهید : د
حاجي عبد القیوم خان زوی
یوتکړه تحریکی مبارز مسلمان ؤ
خپل تحصیلات یی حربی ښوونځی
پوری رسولی ؤ د خپل مبارزوي
ژوند په جریان کي یی اسلامی
تحریک ته ډیر ځوانان دعوت
کړه د غوایي دننګینی کودتا په
راتلو سره یي مسلح جهاد پیل کړه
له دوه دري کاله مسلحانه جهاد
نه وروسته د ترینکوټ د سیاري
جبهی عمومی قوماندان شو . د
خپل مسلح جهاد په جریان کي
ملحد دښمن ته زیاتی زیانونه
واړول بالاخره په ۱۳-۱-۱۳۶۲
نیټه د شهادت لوړ مقام ته و
رسید . انالله وانا الیه راجعون .

عزیز محمد شهید :

د اسلام د تاریخ په اوږدو کی
مسلمانانو د خپل دین او ناموس
د دفاع په خاطر ډیری قربانی
ور کړی او ډیری ستونزی یی
ګاللی دی خو کومه قربانی چی
د افغانستان میړنی مسلمانان یی
د سړی خور کمونیزم په مقابل
کی را پورته کړی د صحابه
کرامو (رض) له دوری نه را
و روسته د اسلام په تاریخ کی
ساری نه لری . ځکه له لومړ یو
و ختو را ورسته چی مسلمانانو
کومی قربانی د خپل دین په
خاطر ور کړی هغه یا د خدای(ج)
دین خپرولو په خاطر مسلمانانو
په نورو ممالکو کی پر ځان منلی،
او یا مسلمانانو د خپل برم او
قوت د او چت ساتلو په خاطر په
نورو اجنبي ممالکو کی ورکړیدی.
لاکن د افغانستان ننګیالی
مسلمانان چی د کوم هدف او
موخی لپاره جنګیږی هغه د خدای
(ج) د کلیمی لوړاوی او په ځمکه
کی د قرآن عظیم الشان حاکمیت
دی . دا د قربانی لړی به که
خدای (ج) کول تر هغو جاری
وی تر څو چی دغه هدف ترلاسه
شوی نه وی .

لکه څنګه چی د سپین کلو
راپیدیخوا ننګیالی مسلمانان ورځ
په ورځ خپل ځانونه د دین
د دفاع په خاطر چمتو کوی. او
هره ورځ دلی دلی شاځلمی مسلمانان
د شهیدانو ځلانده اینده په خاطر
په دغه لړی کی دا خلیږی .
د دغه لړی له قربانیانو څخه یو
هم عزیز محمد د حاجی نذر
محمد زوی د غزني ولایت د واعظ
احمد خان کلی او سیدونکی ؤ دغه
ورور له کوچنی والی څخه په
ښو اخلاقو مشهور او د فاروقي
مدرسی طالب علمؤ د ملحد رژیم
په راتلو سره یی خپل تعلیم

نیمگړې پرېښود او په مقدس
وسله وال جهاد یې پیل وکړ .
له څو موده پر له پسې جهاد
وروسته په ۱۳۶۳-۳-۳ ه ش
نیته د شهادت لوړې هیلې ته
ورسید . انا لله و انا الیه را جعون.

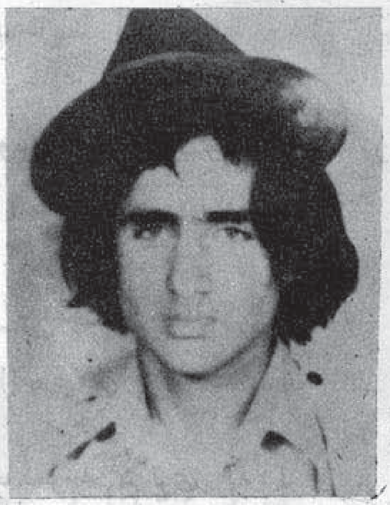

محمد ملنگ شهید فرزند عبدی خان باشنده ولسوالی پلخمری که بتاریخ ۱۷-۱-۱۳۶۱ به شهادت رسید . انالله وانا الیه راجعون .

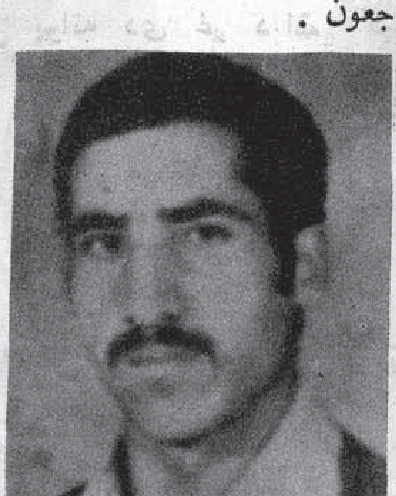

بسم الله شهید مشهور به محمد عمر فرزند محمد عیسی مسکونه ولسوالی پلخمری ولایت بغلان محصل صنف اول پوهنځی اقتصاد بود که تحصیل را به قصد

جهاد ترک نمود و با برادران مجاهد پیوست تا اینکه در اوایل سال ۱۳۶۰ ه ش به شهادت رسید . انالله وانا الیه راجعون .

میر رحمان شهید فرزند عبدالرحمن مسکونه چهار باغ ولایت لغمان که بتاریخ ۲-۱۲-۱۳۶۲ در وقت جنگ با قوای کفر بمقام والای شهادت نایل شد. انا لله وانا الیه راجعون .

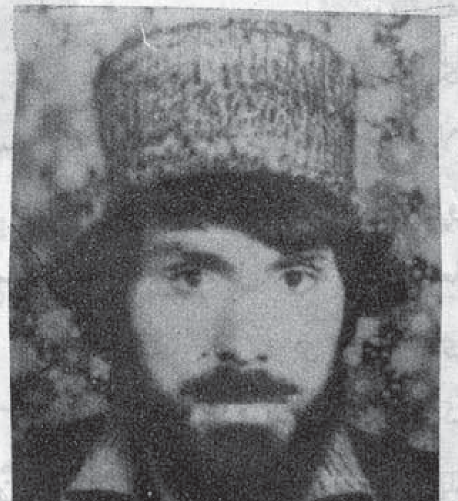

گل محمد شهید فرزند دین محمد مسکونه قریه جنگی خیل ولسوالی شکر دره ولایت کابل

که بعد از مدت ها جهاد مسلحانه بتاریخ ۷-۹-۱۳۶۲ در یک بر خورد مسلحانه باقوای کفر بمقام والای شهادت رسید. انا لله و انا الیه راجعون .

صبغت خان شهید ولد عید خان مسکونه ولسوالی ځمکنی ولایت پکتیا که در برخورد با ملحدین زخمی و به شهادت رسید. انا لله وانا الیه راجعون .

عبدالوارث شهید فرزند الحاج احمد خان باشندهٔ قریه باد خواب رو غنی ولسوالی برکی برک ولایت لوگر جوان مبارز و هد فمندی بود که با شروع شدن جهاد مسلحانه سلاح بدست

(مجاهد وائی)

امان الله (نصرت)

سر می لاس کی دی نیولی کړی قبول یې ستا په در کی
ستا رضا لپاره ر به تویوم وینې سنګر کی

خالی لاس د کمونیزم سوربښا مار سره جنګیږم
ما د حق سنګر نیولی استعمار سره جنګیږم
د سرو وینو رود نیل کی به لاهود وخت فرعون کړم
ستا په لاره کی خاونده هر غدار سره جنګیږم
توپانونه جوړومه بت خانو د هر آذر کی

له باطلو سره وران یم زه پتنګ د حقیقت یم
د فساد اصلی دښمن یم مخالف د دهریت یم
د جهان په مخ به ختم کمونیزم او الحاد د کړم
یم وتلی قربانی ته امیدوار د شهادت یم
پاک قرآن حاکمومه د نړی په لراو بر کی -

قربانی ده را ته پاتی اسمعیل نه په میراث کی
شهادت زما شعار دی مرګ نه نه یم په وسواس کی
توپ او ټانک سره جنګیږم د ایمان په جذبه مست یم
د جهاد سنګر ته ځمه په ښه مینه سر په لاس کی
توپانونه می پراته دی غږ د الله اکبر کی

بت شکن د زمانی یم د دښمن زړه ته انګاریم
نه ویریږم سرولمبو نه چه روان د حق په لاریم
که سکروټی می په خوله شی بیابه هم په زوره وایم
مسلمان یم مسلمان یم زه به تل په دی شعاریم
د خدای مینه می پرته ده په رګونو او تتر کی -

دا جهان له کمونیزم او دهریت نه پاکومه
د اسلام د دین ډیوی یې په هر لوری بلومه
ما پیل کړی د الحاد او د باطل په ضد جګړه ده
حکومت د یوالله به په نړی کی جوړومه
د اسلام مشعل به بل کړم د دنیا په بحرو برکی
ستا رضا لپاره ر به تویوم وینې سنګر کی

راز آزردگی

صبح از دامن خونبار شفق
غنچه ها از دل خونا به چکان

نا گهان پهلوی من کوه جنبید
دود باروت و غبار تابدار

هستی خانه به دوشان را سوخت
مسکن کوچی محروم را ساخت (!)

حق او داد (!) و خرمنش را برد
راه و رسم است کمونیزم را

کوه سر آمد از غبار سیاه ،
صدای گریه بگوشم آمد ،

دامن افشانده سوی اورفتم
دیده مش غرق در فوارهٔ خون

جسد پاک پسر را شاهد
بر سر «لاله رخی» «سرو قدی»

بر شهیدیکه بهارش لو بود
نا گهان چشم ، سوی من گشتاند

راز آرزد گیم پیدا بود
سوی اغماض فلک بالا بود

در تهش بمب شرر زا افتاد
لانه کرد! شعله گرفت ! تا افتاد

«خردهی» دشت و دمن ویران کرد
«شیهه» ی سوی «راش» دهقان کرد

ناله زد : نان ! و لباس ! و مسکن !
عوضش : «خاک و قبر و خون کفن !»

«صحرا» دیبای مخملین پوشید
گریهٔ مادر داغ دار به غم

آنکه سوگ بود ، درد و رنج و الم
شرح افسرده‌گی جان میکرد

بر سرش گریه چوباران میدرد
نوحه ها سرزده فریاد میداشت

قصه ها از کرمش یاد میداشت
به نگاهیکه سوی او دیدم

در شفقهای چشم خوبارش
«راز ارزد گیم پیدا بود»

محمد معروف «فروغدر»

گرفت و مردانه وار در راه به
ثمر رساندن حکومت الهی رزمید
تا اینکه بتاریخ ۳۱-۳-۱۳٦۱
در یک بر خورد با روسها بدرجهٔ
شهادت نایل شد . انا لله وانا
الیه راجعون .

محمد ذکریا شهیدفرزندقربان
صوفی ساکن قریه کوهی خانه
مربوط مرکز ولایت فاریاب که
بتاریخ ۸ - قوس - ۱۳٦۲ به
مقام والای شهادت نایل شد .
انا لله و انا الیه را جعون .

جان محمد شهید فرزند
عمر خان مسکونه خواجه مسافر
ولسوالی پغمان ولایت کابل که
بتاریخ ۲۱-۵-۱۳٦۲ به شهادت
رسید . انا لله وانا الیه راجعون

خان محمد شهید فرزند
یک نظر باشندهٔ ولسوالی
خان آباد ولایت کندز که بتاریخ
۳۰-۵-۱٤٦۲ در یک نبرد
خونین با قوای ملحد روسی در
منطقه ایشان توت بمقام والای
شهادت نایل شد . انا لله وانا
الیه راجعون .

خوجم قل شهید فرزند
استاد بابه باشنده قریه ترکمن
های ولایت کندز که بتاریخ ٦
جدی سال ۱۳٦۲ در وقت
عملیات چریکی بالای ملحدین در
کوچه چهل دختران ولایت کندز
به شهادت رسید . اناالله وانا الیه
راجعون .

عبد الغنی شهید ؛ د عبد
الولي زوی د کندهار ولایت د
دامان علاقداری اوسیدونکی او
په قام پوپلزی ؤ . ډیر مخلص
ایماندار مجاهدؤ په ۲۸-۱۰-۱۳٦۲
ه ش نیټه د شهادت لوړی هیلي

ته ورسید . اناالله وانا الیه
راجعون :

نادر خان شهید فرزند حاجی
درویزه قوم احمد زائی مسکونه
د هنهٔ غوری واسوالی پلخمری
ولایت بغلان که بعد از چند
سال جهاد مسلحانه بتاریخ
۲۵-٦-۱۳٦۲ به عمر (۲۱)
سالگی بدرجه شهادت نایل شد .

عمر گل شهید مسکونه ولسوالی پلخمری ولایت بغلان که بتاریخ ۲۳-۸-۱۳۶۱ به شهادت رسید.
انا لله وانا الیه راجعون

- محمد عالم شهید فرزند محمد اسمعیل مسکونه ولسوالی پلخمری ولایت بغلان که در سال ۱۳۶۰ به شهادت رسید. انالله وانا الیه راجعون.

سید آغا شهید ولد سید جمعه شاه یکی از جمله مجاهدین هدفمند و با شهامتی بود که باتلاشهای شب روزی اش در صحنهٔ جهاد ضربات قابل توجهی به دشمنان دین وارد میساخت ، او بلاخره در یک بر خورد با قوای کفر در نزدیک میدان هوایی جلال آباد بعد از انهدام یک تانک زرهی دشمن ، به مقام والای شهادت

نایل شد. انا لله و انا الیه راجعون.

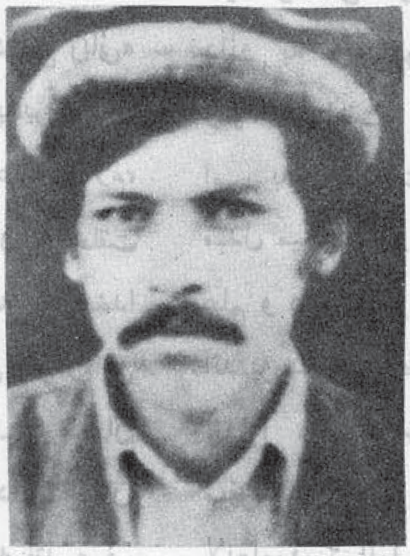

مهر علی شهید فرزند سخیداد در سال ۱۳۳۲ هـ ش در ولسوالی سرخپارساه ولایت پروان در یک فامیل متدین تولد و تحصیلات خویش را الی فراغت از صنف دوازدهم لیسه سرخپارساه ادامه داد ، در شروع سال ۱۳۵۷ در یکی از مکاتب ولایت غزنی بحیث معلم مقرر گردید ، با شروع شدن جهاد مسلحانه در ولسوالی سرخ در سال ۱۳۵۸ به صف برادران مجاهد ملحق و شروع بجهاد مسلحانه نمود ، او در سال ۱۳۶۱ یک مرتبه به کشور اسلامی و برادر پاکستان مهاجر و بعد از گذشت اندکی مدت ، دوباره عازم سنگرهای خونین جهاد گردید ، این جوان هدفمند بعد از مدت ها پیکار در راه خدا (ج) به اثر بمباردمان وحشیانه قوای هوایی روسها با هفت نفر دیگر یکجا بدرجهٔ والای شهادت نایل شد.
انا لله وانا الیه راجعون

عبدالبصیر شهید ولد ملا عبدالمجید مجاهد قرار گاه چال ولایت تخار بتاریخ ۲-۱۲-۱۳۶۲ بعمر (۲۰) سالگی بدرجهٔ والای شهادت نایل شد. انا لله و انا الیه راجعون.

★ ★ ★

نشانه ها و ملاکهای شخصیت در اسلام

پیوسته به گذشته

ترجمه و نگارش
محمد معروف فروغگر

۲- شناخت و بصیرت :

زینرو مکلفیت اسلامی ما حکم میکند که از این موقع حساس استفاده نموده و در پی دانش توأم با شناخت بر آییم ؛ با چراغ دانش و دید «بصیرت و شناخت» دشمنان اسلام و در مجموع دشمنان انسانیت را در روی زمین ، قدم به قدم تعقیب نموده نگذاریم که در زمین فتنه برپا کنند .

«بصیرت و شناخت» که لازمهٔ «دانش ربانی» بوده ؛ از هر کسی توقع «شناخت» پدیره های بغرنج سیاسی توطئه های دشمنان اسلام علیه اسلام، ماهیت و هدف هستی و زندگی انسان ، خلقت کائنات در جریان حدوث و بالاخره رابطه بین خدا (ج) و بنده ، نمیرود ؛ چه کشایش این راز و این خزانه و این معمی بدون کلید ـ خود شناسی، جهان شناسی ویزدان شناسی مستحیل و از دایرهٔ امکان بفر سنگ ها دور است : «من عرف نفسه فقد عرف ربه .» کسی که خود و جهان را شناخت ؛ یزدان را شناخت و به ترتیب این «شناخت و بصیرت» در تتبع و تحصیلو ممارست «دانش» و «عمل» برآن، بطور آگاهانه، نه از روی تقلیدهای کور کورانه امکان پذیر است .

سعدی در این رابطه چه خوش گفته است :

برگ درختان سبز در نظر هوشیار
هر ورقش دفتر یست معرفت کرد گار

یا اینکه : چو شمع از پی علم باید گداخت
که بی علم نتوان خدا را شناخت

یا این گفتهٔ فردوسی: چنین گفت پیغمبر راستگوی ـ
کاز گهواره تا گور دانش بجوی

ملکهٔ فاضله «شناخت و بصیرت» آنگاه در ضمیر قابل مؤمن رخنه میکند و جای پایی باز مینماید که عقیده و عمل اورا «دانش» تنظیم و رهبری کند و دانش به نوبه خود ، گر چه در مرحله اول بحیث وسیلهٔ «شناخت» کارش را به پیش میبرد و در اخیر امر به «بصیرت و شناخت و عرفان و معرفت» مبدل میگردد و از همین جاست که کسان «فاقد علم و دانش» و رجال دانشمند و عامل را خدا و اند بزرگ چنین طبقه بندی نموده ، فضلیت هر یک آنهارا در معرض قضاوت مان قرار میدهد و میفرماید : هل یستوی الذین یعلمون والذین لایعلمون ؟ انما یتذکرا ولواالالباب .» (الزمر : ۹)

ترجمه: ایا دانشمندان و نادانان باهم برابر اند؟ (هرگز ؛ زیرا) روح سخن این است که صاحبان خرد (که خرد نیز به دانش حاصل میشود) پندمیپذیرند. (از راز های خلقت و خالق آن و رابطهٔ هر دو به قوه شناخت و بصیرت ، برداشت منصفانه و عاقلانه و خرد مندانه میکنند . . . .)

نباید فراموش کرد که دانش بدون «شناخت و بصیرت» ثمرهٔ بجز خسران دنیا و آخرت ندارد ؛

دانشمندان گمراه که حضرت پیامبر (ﷺ) آنها را «علماء سوء» معرفی کرده است از جملهٔ کسانی اند که «علم» شان فاقد هدف «شناخت و بصیرت» است : قرآن کریم دانشمندان و علمایی از این قماش را به لهجهٔ صریح ، بدون رمزو کنایه معرفی میدارد که : «مثل الذین حملوا التوراة ثم لم یحملوها ، کمثل الحمار یحمل اسفارا .»
(الجمعه : ٥)

ترجمه : مثال کسانیکه تورات را (به ظاهر) حمل میکنند (و از روی ریا و انمود میسازند که گویا به آن ایمان دارند) ولی در عمل آن را پیاده نمی نمایند وقسمیکه خواسته های احکام تورات است) آن را نمی بردارند و عملی نمی کنند ، مانند مرکبی است که کتا بی چند برآن بار باشد .

مضمون این آیت اشارتاً و دلالتاً متوجه دانشمندان بنی اسرائیل است؛ ولی اگر خداناخواسته دانشمندی از دانشمندان اسلام با قرآن چنین جفا میکند از حکم این آیهٔ کریمه خارج نخواهد بود .
از موضوع دور نشویم؛ مطلب در استناد بر این آیه متبرکه ، اثبات بیراهه روی «دانش بدون شناخت و بصیرت بود و در غیرآن ، اگر دانش آگاهاند میباشد طبعاً با شناخت و بصیرت» توأم است و دانشمند قبل از اینکه مردم را به خیر دعوت کند خود خلعت خیر را در بر میکند و نمیگذارد تهدید «اتأمرون الناس بالبرو تنهون انفسکم .» متوجهش شود - و رفته ، رفته نصیبهٔ علمای عامل که دانش شان خلعت عمل را پوشیده است و ترجمان ایمان شان اعمال شان است «تقوی» گردیده و «تقوی»خود ثمره یی است که لب لباب و عصارهٔ «شناخت و بصیرت» اسلام را تمثیل میکند ؛ قرآن در این باره فرماید : «انما یخشی الله من عباده العلمؤ .»
ترجمه سخن همین است دیگر نیست ! که از بنده گان خدا (ج) کسانی از خدا (ج) میترسند (و به تأسی از این ترس امور دنیا و آخرت شان را تنظیم و ترتیب میکنند) که تنها علماء و دانشمندان اند - آنها از روی «دانش» به «بصیرت و شناخت» اسلامی رسیده و درک کرده اند که خالق و مدبر و رب کاینات خدا (ج) است و دین او حکم میکند که «وله اسلم من فی السموات والارض طوعاو کرها والیه یرجعون .» پس پرخاش و لجاجت و ضلالت ثمرهٔ نخواهد داشت بجز ناکامی دنیا و آخرت !!

قرآن کریم در جای دیگر از «شناخت و بصیرت» که از دانش ربانی مستفاد میشود به «حکمت» نام گرفته و یاد آوری میکند که : «ومن یوتی الحکمة فقداوتی خیرا کثیرا .»

ترجمه : کسی را که خدا (ج) «حکمت» بخشید ، همانا به خیر کثیر دست یافت .

توضیح : مطلب از «خیر کثیر» شناخت همه جانبهٔ اسلام عزیز و عمل به آن است ؛ چه اگر کسی اسلام را پذیرفتو شناخت ، با حاصل «حکمت» اسلام زیر تاثیر هیچگونه تبلیغ و توطئه و دسیسه و نیرنگهای کفار و منافقین و مشرکین و ملحدین و ساز مانهای منافقانهٔ یهودیت و نصرانیت و کمونیزم و همه «ایزمها» نرفته آمده گان و آینده گان را در خط جهاد و مبارزه علیه فساد و فتنهٔ کفر و در مجموع استعمار بسیج میکند و ملل اسیر کفار را به سوی نجات و آزادی سوق میدهد . . . .

۳- عزت :

هدایتیکه از جانب خدا «ج» بوده و مسلمان به آن آگاه وبینا میشود ، و حق سره و بی غشی را که مسلمان حمل میکند ، وضاحت و صراحت روش و متود ، معرفت مسلمان با گمراهی ییکه مردم درآن زیست میکنند ، این همه وهمه به عزت مؤمن دلالت میکند ، این عزت ، عزت حقیقی وراست و استوار

بر اصول ثابت است ، چه خوش عزتی که وابستگی مسلمان را به خدا (ج) نشان میدهد و ثابت میسازد و رابطه و تعهد و التزام او را با دین حق ؛ «ولله العزة ولرسوله وللمؤمنین .»

ترجمه : و عزت ـ خدا (ج) ، رسول خدا و مؤمنان را است .

اشتباه نشود که مراد از عزت ، جاه طلبی ها تسلط گری های ظالمانه ، داشتن نوکر و دفتر و چاکر و دربار نیست ونه «جنس» و «رنگ» و «زبان» و «نسب» است ؛ آنانیکه این قیم موضوعی اعزاز بشر را «عزت» خاطر نشان میکنند ، بدانند که این «عزت» و آن قیم و معاییر میان خالی برلبه پرتگاه نیستی قرار دارند و زود است که سیل توفندهٔ حق این طلسم فرعونی را که قرنهای متمادی و پیهم بر مظلومان و مستضعفان جهان حکمرانی نموده است ، در کولاکهای کین توزش غرق وهضم کند ؛ قرآن کریم در این رابطه، فرجام بد «فرعون» را که در نتیجهٔ دیو انگیهای قدرت و شهوت دعوای اصالت حتی «خدایی» نموده بود ، این طور حکایت میکند : «و جاوزنا ببنی اسرائیل البحر فاتبعهم فرعون و جنوده بغیاً وعدوا حتی اذا ادرکه الغرق، قال : امنت انه لا اله الا الذی امنت به بنو ـ اسرائیل وان من المسلمین . الئن و قد عصیت قبل وکنت من المفسدین . فالیوم ننجیک ببدنک لتکون لمن خلفک اية وان کثیر من الناس عن ایتنا لغفلون.
(یونس : ۹۰-۹۲)

ترجمه : اولاد یعقوب (ع) را که بنی اسرائیل اند از «بحر» (و امواج سهیب آن به سلامت) گذشتاندیم ، فرعون و لشکر یالش به تعقیب آنها از روی بغاوت و دشمنی داخل بحر شدند (البته به قصد اینکه آنهارا نیست و نا بود کنند) و تا آنگاه به تعقیب شان پرداختند که فرعون را امواج بحر در خود فرو برده و غرق نمود (در این هنگام که فرعون خیلی دستپاچه شده بود و هر سو دست و پا میزد ، به امید اینکه شاید از پنجهٔ بی امان بحر نجات یابد فریاد سرداد و) گفت : مؤمن شدم و ایمان آوردم بر اینکه بجز خداییکه بنی اسرائیل به آن ایمان دارند هیچ خدای نیست و من از مسلمانانم (من به همین خدا تسلیمم (!!) (جبرائیل (ع) به لحن تهدید) بر ایش گفت : اکنون ایمان میآوری (در حالیکه) قبل از این (مجبوریت) نافرمانی میکردی و از جملهٔ مفسدان بودی از برای اینکه مردم دیگر فریب هم چون تو خدایان کاذب و جعلی و متمرد دین بی لجام را نخورند ـ فقط همین قدر چانس برایت میدهم که مرده ات را از بحر به دور انداخته و در روی خشکه عبرتگاه خاص و عام گردانیم . . . . (باوجود این حقایق نیز هستند) بسیاری از مردمانی که از نشانه ها و ملاکهای قدرت ما بی خبراند .

فرعون و همسان فرعون که در دایرهٔ کوچک «خود بزرگبینی» جهان و انسان را ملعبهٔ هوسهای شیطانی شان قرار داده بودند و یا میدهند و به هر چیز از مرکز همین دایره به چشم حقارت میبینند و میدیدند نتیجهٔ خود کامگی های شان همان بود که همه دیدند و میبینند ، سر نوشت ملتهاییکه در آنها مرض مهلک خود بزرگبینی سرایت کرده است؛ تاریخ را همهٔ ماوشما کم و بیش ورق زده ایم و از تمدنهای بظاهر فریبنده و در باطن پوک این چنین ملتها خبر داریم و سر انجام در پایان بر رسی های مان به این نتیجه رسیده ایم که «نژاد پرستان» ؛ آنانیکه نژاد شان را بر ترین نژاد ها میشمردند و خود شان را مترقی ترین «و عزیز ترین» مردمان ، ولی از احترام به کرامت مطلق انسان عاری بودند ، چی شد ؟!

تمدن هزار ساله روم ، همینکه اسلام آمد ،

به کدام طرف رحل سفر بست ؟

سرنوشت مجمع فلاسفه ، دانشمندان و نوابغ خود خواه و مغرور (یونان باستان) چگونه شد ؟

آیا ارشاد قرآن کریم را در این بابت شنیده اید که میفرماید : «قل سیروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبة المکذبین ؟»

ترجمه : ای پیامبر بگو که در زمین سیاحت کنید و سیر نماید (و یا این سیرتان را از راه تاریخ اسم انجام دهید !)

و بنگرید که چگونه شد و چگونه بود فرجام دروغگویان . . . . و ابر شیطانهای امروز را که خود شان را خود «ابر قدرت» نام نهاده اند نیز از نظر دور نندازید و پایان کار را بنگرید که چه اشوب و فتنه یی در ساز مانهای سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی آنها حکمفر ما است ؛ و کمونیزم و اصول و مبادی آن بکدام طرف حرکت میکند و جهان مغرور و سرمست سرمایه داری بکدام سو ؟!

بلی ! اینها همه بسوی زوال در حرکت اند و روزی فرار رسیدنی است که نام شان از دفترچه روز گار زدوده شود و بحیث سیاه کاران تاریخ و جامعه زبان زد خاص و عام شوند ، این بود عصارهٔ «عزتهای» کاذب رنگ و زبان و نژاد که کم و بیش از آن صحبت بعمل آمد . . . .

و اما عزت مسلمان :

هوالذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و کفی بالله شهیدا .

ترجمه : خدا (ج) ذاتی است که پیامبرش را به هدایت و دین حق فرستاد ؛ (تا بشریت محکوم و مظلوم و شرکزده و جاهل و اسیر در اسارت فرعونان هر عصر را به سوی نجات دعوت کند . و طی همین دعوت بر حق که طرف مقابل در مجموع طاغوت اخذ موقع کرده است) دینش را بر همه (ادیان تحریف شده و مسلکهای جاهلی) پیروز و برتر گرداند و بر این امر فقط خداوند (ج) خودش بحیث شاهد کافی است : به این معنی که خداوند (ج) ضمانت پیروزی دینش را خود مینماید و نموده است و خودش بحیث «شاهد» کافی است که دین اسلام بر ادیان و مسلکهای جاهلی پیروز شدنی است .

غلبه و پیروزی و فایق آمدن دین مقدس اسلام بحکم خدا (ج) و رسالت پیامبر ﷺ و ایمان کامل مؤمنان و جهاد و مبارزه و تلاش پیگیر شان متصور است و همین است مفهوم واقعی «عزت» که فقط در اسلام باید آنرا سراغ کرد - چون اسلام برای خاتمه بخشیدن همه بیعدالتیها ، بیداد گیریها آمده است ، زیرو عزت مسلمان در آن است که برای انجام رسالتش که همانا حمل حق و طرد باطل است . اسلامش را که خواهان سرنگونی همه جوامع و طرز تفکر ها و جهانبینی های جاهلی است مخفی نگهندارد و تمام ارکان اسلام را علاوه بر اینکه خودش بر انها مواظبت دارد ، بر مردم عرضه دارد و مردم را از شر به خیر دعوت نماید ، خداوند (ج) فرماید : «من احسن قولا ممن دعا الی الله و عمل صالحاً وقال : انني من المسلمین .

ترجمه : از روی گفتار چه کسی بهتر و احسنتر خواهد بود که بسوی دین خدا (ج) و عمل صالح (علنا بدون هراس) دعوت میدهد و خود نیز گوید که «همانا من از خیل مسلمانانم !»

مسلمان انگیزهٔ عزت را داعیه یی به عالم دانسته و آنها را به هدایت و ارشاد رهنمایی میکند واو بد کامل بودن سرمایه اش که همانا اسلام است و مردم را به آن دعوت میدهد متیقن بوده و اذعان دارد که صلاحیت اسلام عزیز مردم را از پراگندگی -

به جمعیت فرا میخواند و از گندیده گیهای عقیدتی پیکه قلوب افراد و جوامع را آلوده ساخته است بسوی پاکی و طهارت . و در اخیر امر همین عزت را قائد سازماندهی انسانیت قرار داده در جریان عملی زنده گی بحیث مقتدی انرا امام قرار میدهد ، البته امامیکه لوای دعوت و مبارزه وجهاد را بر شانه حمل نموده و راه مبارزه و جهاد را به دیگران روشن نگهمیدارد ؛

خداوند (ج) در باره میفرماید : « کنتم خیرامة اخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکروتؤ منون بالله .»

ترجمه : شما امت بهتری برای مردم بیرون شده اید ؛ به نیکوئی امر میکنید و از زشتی منع میدارید و بخدا (ج) ایمان دارید .

شرف «عزت» مسلمان از همین جا آغاز میشود ، به این معنی که در قدم اول «راز عزت» مسلمان در دعوت به سوی دین خدا و بر حذر داشتن از ادیان منسوخ و تحریف شده ومسلکهای جاهلی ، نهفته است و سپس موضوع جهاد و مبارزه و تشکیل حکومت خدا (ج) بر بنده گان خدا (ج) در روی زمین خدا (ج) رویکار میگردد ، که در این جا «مدینهٔ فاضله شرف» برزخ مؤمن درب ورودیش را باز میکنند و عزت» ، عزتیکه خدا (ج) خودش به وی منظور فرموده است تحقق مییابد .

دین مقدس اسلام اصولاً برای خاتمه بخشیدن هرگونه سلطه گریهای ظالمانه و بر چیدن بساط ظلم و اجحاف و کفر و الحاد آمده است که «کلمهٔ خدا ، عزت رسول ﷺ و عزت مؤمنان» بالاگیرد وکلمهٔ کفر» که ظلم و تجاوز و فساد و بی عدالتی و سلطه گری های وحشیانه از لازمهٔ آن است و خود طبیعت آن تقاضای چنین نابسا مانیهارا دارد - از مقامش سقوط کند ولوای طاغوت سرنگون گردد و حق دین و حکومت تنها خدا را باشد و بس.روی این ملحوظ پاسداران لوای توحید که بحق باید «عزت» را دا را باشند ، کمر همت بسته در یکدست کتاب و میزان و در دست دیگر آهن و از ناموس انسانیت بکمال امانتداری و عزت و شرف پاسداری میکنند و نمیگذارند که لجام گسیختگان بی بند و بار بر ناموس و حیثیت «انسان» بازی کنند و همین است مفهوم واقعی «عزت» که در تحقق کرامت انسان و خلافت وی در روی زمین خلاصه میگردد .

و اما اینکه «عزت» چگونه رسوخ مییابد و چگونه تحقق میپذیرد و راه و اسلوب و روش و برنامه اش به چه نحوی تعین میگردد - البته این موضوعی است جدا گانه که انشاء الله در بحث «مجاهده» و «جهاد» که درپی همین مضمون امدنی است . به تفصیل ازآن صحبت بمیان خواهد آمد .

ترتیب یافته گان مکتب قرآن درحالت آماده باش ... به فرمان فرماندهان شان قرار دارند - تا بمجرد به فرمانش بر یورشهای ... کفار حمله ... شوند -

ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا، بل احیاء عند ربهم یرزقون

د جهاد د سره سنګر شهیدان

علینګار

د سردرو ګربت

ډاکتر جمعه خان «شهید»

د تاریخ په اوږدوکی چی د حقاو باطل ترمنځ کومی خونړی او زړه ریږدوونکی جګړې منځ ته راغلی هغه یواځې د حق د پلویانو له خوا نه دی پیښی شوی بلکه د حق پرست موسی (ع) په مقابل کی فرعون ، د ابراهیم (ع) په مقابل کی نمرود ، د لوط (ع) عیسی (ع) په مقابل د هغوی ظالم او له حق منکر قومونه او د سرورکونین محمد مصطفی (ص) په مقابل کی د قریشو ، یهودو ، نصاراوو او عربو نور جاهل سرداران ؤ چی د تاریخ خونړی پیښی ولی د حق د بریالیتوب شانداری کارنامی یې منځ ته راوړی دی چی حق پالونکی به د دنیا د موجودیت پوری دلاوی دمشال په توګه ژوندی ساتی .

د افغانستان د مسلمان ولس شهکاری د همغو حق پالونکو د کارنامو نمایندګی کوی چی دادی ورځ په ورځ د افغانستان ننګیالی مسلمانان د خپلی حقی ادعا د ثبوت لپاره د مال اوسر قربانی ورکوی او دالړی به انشاء الله تر هغو جاری وی ترڅو چی خپله حقه ادعا (اسلامی حکومت او آزادی) ترلاسه کړی نه وی. د دغه حق پالوونکو له جملې څخه

یوهم ډاکتر جمعه خان شهید وو ډاکتر جمعه خان شهید د سید هاشم خان زوی د لغمان ولایت د علینګار ولسوالی د سنګره د کلی اوسیدونکی وو. نوموړی په ۱۳۳۶ هـ ش په یوه متدینه کورنی کی وزیږیده او په ۱۳۴۲ هـ ش کال د سنګره په لومړنی ښوونځی کی شامل شو په ۱۳۴۸ هـ ش کال د نوموړی ښوونځی څخه فارغ او په همدی کال د شیخ محمد حسین علیه الرحمة په لیسه کی شامل شو . ارواح ښاد میړنی ورور د خپلی خاصی علاق له مخی د عصری علومو

په څنګ کی ددینی علومو زده کړه هم وکړه د وخت د ظالم حکومت د ظلم دلا افشا کولو په خاطری د اسلامی تحریک له مخکښانو سره په ډیر اخلاص او صداقت پیل وکړ ډیر ښوه او غښتلی مبارزین ئې اسلامی تحریک ته دعوت کړه. ننګیالی او مخلص شهید په ۱۳۰۴ ه ش کال له لیسی څخه د ممتاز شاګرد په صفت فارغ او دکانکوا له ازموینی وروسته په ۱۳۵۰ ه ش کال د کابل پوهنتون د ونرنری په پوهنځی کی شامل شو. په اسلامی مفکوره سنبال ورور په کابل کی هم د خپلو مبارزو ورڼو سره اوږه په اوږه خپله اسلامی فریضه سرته رسوله.

د ثور د ننګینی فاجعی وروسته د مزدورو کمونستانو له خوا ونیول شو، له زیاتو شکنجو او عذابونو وروسته (اتلس میاشتو) په ۱۳۵۸ ه ش کال کی د ملی خاین او د دین او وطن پلورونکی ببرک د حکومت په وخت کی له زندانه را خلاص شو. او خپلی منطقی د مجاهدینو په صف کی شامل شو. څلور میاشتی یی د امبیر په جبهه کی د ډاکټر او نظامی امر په حیث وظیفه اجرا کړه. وروسته له هغی د خدای (ج) ورکړی د رایت، امانتداری اخلاص او تقوا له امله د علینګار د جبهی د نظامی امر په توګه مقرر شو.

شهید ډاکټر جمعه خان د اسلامی انقلاب په اوږدوکی د افغانستان مسلمان ولس ته نه هیریدونکی خدمتونه وکړه. په ۱۳۶۱ ه ش کال دسنبلی په میاشت کی د رحمن حوزی د مجاهدینو په غوښته د هغه حوزی د امیر په توګه وټاکل شو. نوموړی ورور د رحمن حوزی د امارت په وخت کی د مجاهدینو په صفونوکی په زړه پوری اصلاحات وکړه او مجاهدینو صفونه یی د دښمن په مقابل کی نورهم پسی منظم کړه، دده د امارت په وخت کی د دغه حوزی مجاهدینو ډیری فتحی وکړی او تقریباً دوه سوه میله مختلف النوع سلاح یی په غنیمت ونیوله او ډیر ملحدان یی د عمل په سزا و رسول. نکه څنګه چی استعماری قدرتونه همیشه په نظر کی لری چی مستضعفو ملتونو له منځه یو تعداد کسان په بیعه واخلی چی د مجاهدو قوتونو په منځ کی تری د نفاق او مخلصو کسانو د له منځ وړلو لپاره کار واخلی. د همدغه تاریخی جنایاتو په لړکی ډاکټر جمعه خان «شهید» ته د استعماری مزدورانو له خوا د کلاشنکوف په شاجور کی بم جوړ کړی ؤ او دده دلاری په سرئی ایښی وو، شهید ورور هغه شاجور را وخیست او وی ویل داشاجور به هغه مجاهدته ورکوم کوم چی تیره ورځ په یوازی ځان له ملحدانو کلاشنکوف په غنیمت نیولی ده. متأسفانه چی شل د قیقی وروسته هغه شاجور د شهید ور ور په جیب کی انفلاق وکړ او په ۱۳۶۳-۲-۱۸ ه ش نیټه یی خپل روح حقیقی مالک ته وسپاره. انا لله وانا الیه راجعون.

شهید حاجی ملا پایاؤ ؛ په حاجي لالک مشهور د حاجی ملافتح محمد زوی د قندهار ولایت دسپین بولدک ولسوالی وسیدونکی یوتکړه او زړور مجاهدو نوموړی زړور د قندهار د سیاري

جبهی عموي امرؤ په خپل جهادی ژوندکي یي ملحد دښمن ته زیات زیانونه واړول. بالاخره په ۲-۸-۱۳۶۰ ه ش نیټه د شهادت لوړي هیلی ته ورسید. اناالله وانا الیه راجعون.

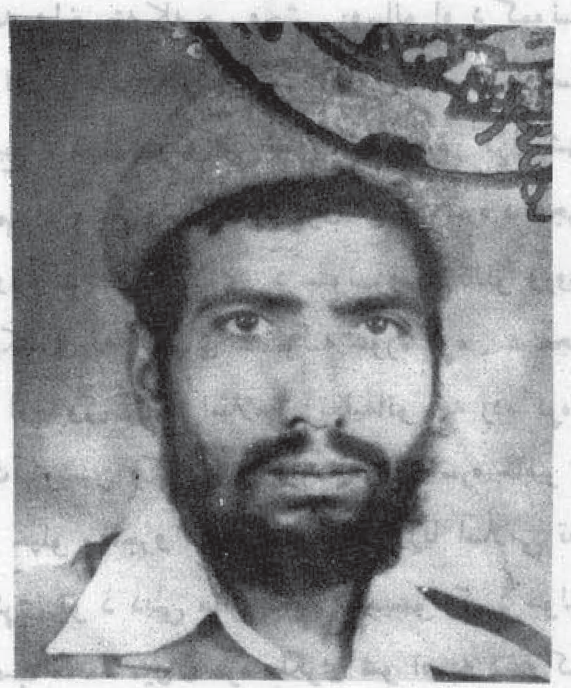

شهید معلم محمد هجران (مسلیمار)

ایمان د انسان لویه سرمایه او معنوی پانگه ده جهاد د ایمان تقاضا او د خدای په لارکی شهادت د ټولو مومنانو تمناده، پوهیږو چی د انسان د سعادت او خلاصون یواځنی قانون قرآن او د ژوندانه غوره او مکمل نظام اسلام دی، د ایمان د تقاضا سره سم د خدای (ج) د دین د خپروني لپاره دعوت د هر مؤمن فریضه ده د دعوت په لارکی د ستونزو او د طاغوتی قوتونو د فشارونو د زغملو لپاره پوره حوصله او ثبات پکار دی. څکه چی طاغوتیان خپل ټول قوتونه د حق د داعیونو د مخنوی په غرض استعمالوی د مکر او فریب، چل او دهوکی طمع او توقع څخه بیا ترزور او وحشت پوری په ورانکارو عملونو لاس پوری کوی او په بی شرمانه توګه د حق پالونکو د زورونو ورکاوی په خاطر پرمغوی وحشیانه بریدونه کوی. خو مؤمن حق پالونکی د ایمان په قوت د هغی مقابل کوی او دخپل حقیقی مالک په مرسته بری ترلاسه کوی، د طاغوت قوتونه له ماتی سره مخامخ کوی او حق غلبه مومی، د افغانستانی مؤمن او مسلمان ولس او خصوصاً مبارزو او مجاهدو ورونو هم د بشریت د ستر لارښو د حضرت محمد (ص) د هدایاتو په رڼا او د صحابه کرامو د نقش قدم مطابق د اسلام د سپیڅلی دین د خپرولو او الهی قانون د واکمنی په خاطر په اسلامی مبارزه او وسله وال جهاد پیل وکړ په پوره اخلاص او زیرکی ئی د خپل دعوت په لارکی مظبوط گامونه واخیستل چی د طاغوت نوکرانو د دی څپانده حرکت له واره د دوی د مخنیوی په غرض امری خهل ایجنان د افغانستان د مسلمان ولس دوا کداری مقام ته ورسول ترڅوله دی لاری وکړای شی د حق پالونکو د دعوت مخه ونیسی.

د لوی خدای په مرسته زمونږ مؤمن مجاهدین چی د ایمان په قوت د خدای په مرسته او د تکبیر په لړزونکو نعرو د باطل سره د مقابلی په ډگر کی ولاړ دی او د شهادت د لوړی مرتبی د حاصلولو په منظور د دشمن په مورچو باندی لکه دزمرو په شان ورخیږی څو دغه د جنایاتوټیکه داران چی د شر او فساد څخه ئی ټول نړیوال پوزی ته راغلی په قهرمانو اسلامی گذارونو ریزریز کړی او روسانو ته داسی د عبرت درس ورکړی چی هیڅکله ورسره بیا په نورو باندی د تیری فکر پیدا نه شی زمونږ قهرمان ورونه که دجنایتکارو وروسانو سره دجهاد په تاوده سنگر کی وروسته لدی چی د هغوی په ټانکو نوور خیژی ویجاړه وی او تیری کونکی جنایتکاران د جهنم ابدی کندی ته لیږی او که د مجاهدینو څخه کوم یو د شهادت جام څښی او د خدای سره خپله هغه وعده چی د ژوند ترپایه پوری د هغه په لارکی جهاد کول دی رښتینی کوی خو بل ورور بی درنگه دهغه وسله را خلی او د جهاد په تاوده سنگر کی د باطل سره جنگیږی.

د شهیدانو د نیکمرغه کاروان له لاره وو څخه

یو هم شهید معلم صاحب محمد هجران (مسلمیار) دی. شهید معلم صاحب محمد هجران (مسلمیار) د دو اجان مجاهد زوی دی چی د کنړونو د ولایت د پیچ د دری د وطلی کلی په یوی غریبی او دینداره کورنی کی زیږید لی دی چی د تقوی او ایمانداری نښی له کوچینوالی څخه په تندی کی څرګندیدی . خپل دینی تعلیمات ئی په کلی ګی د حق پالونکو علما ؤ څخه حاصلکړه او د عصری علومو دزده کړی لپاره‌ئ دوطلی کلیوالی ښوونځی شامل شو په ۱۳٤۷ کال کی دچپی دری په منځی‌ښوونځی‌کی شامل او ترنهم ټولګی پوری ئی په ښه توګه خپله زده کړه سوته ورسوله بیا د رحمن بابا په لیسه کی شامل او دلیسی د تعقیبولو په اوږدوکی کی د اسلام د دعوت په لارکی د نورو تحریکی ورونو سره اوږه په اوږه برخه لخیستی‌وه او په اعلی‌درجه د رحمن بابا دلیسی د دو لسم ټولګی څخه فارغ او د کانکورو از موینی وروسته په ۱۳۵۷ کال کی د زراعت په پوهنځی کی شامل شو . د ثور د ۷ نیتی د ننګینی کودتا وروسته ئی خپل تحصیلات نیمګړی پریښوده اسلام ته د ښه خدمت په غرض د ښونکی په صفت داروزګان ولایت ته ولاړ . په هغه ولایت کی ئی د اسلام د خدمت په لارکی مؤثرګامونه واخیستل او د هغه سیمی‌اوسیدونکو مسلماناالو سره ئی د ارتباط په نیولو و کړای شو په دغه ښوونځی باندی دو سلوال برید پروګرام پلی کړی چی د مجاهدینو د برید په نتیجه کی څلور تنه کمونستان ښونکی ونیول شو او د شرعی فیصلی سره سم په خپله سزا ورسول شو او منطقه د مجاهدینو په کنترول کی راغله نولدی وروسته شهید معلم صاحب ځان خپل کورته را ورساوه او د خپلی سیمی د مجاهدینو سره چی د اسلامی انقلاب سربندونکی ؤ د جهاد په تاوده سنګر کی په پوره اخلاص فعاله برخه واخیسته کله چی وحشی روسانو او د کمونستی هیوادونو دګوریلائی نوځونواو زیاتی بمباری په اساس د پیچ د دری مجاهدین هجرت ته مجبور کړل شهید معلم صاحب هم د خپل ټول فامیل سره د هجرت لارونیولـه او د لاری د ستونـزو د ګاللو وروسته د چکدری په کمپ‌کی هستوګنه غوره کړه . د هجرت په اوږدوکی ئی د اسلامی تعلیمانو په زده کړه کی زیات کوښښ وکړ او په ډیره قربانی سره حاضر شو چی خپلو مهاجرو کوچینانو ته وړیا اسلامی تعلیم ورکړی نو د دینی مدرسی په تاسیسولوکی د مولوی صاحب محمد میران سره ملګری شو او په دغه کمپ کی ئی د مهاجرینو لپاره دینی مدرسه تاسیس او په تدریس ئی پیل وکړ . شهید معلم صاحب د هجرت په دوران‌کی د جهاد په ګرم سنګرکی د برخه اخیستو لپاره زیاته مینه درلوده او څوځلی ئی په مسلح جهاد ګی د خپلو مجاهدینو ورونو سره بیاهم برخه اخیسته په کمپ کی به ئی هم خلک د اسلام د خدمت او جهاد لپاره چمتو کول . دا چی دژمی د رخصتی په ورځو کی د خپل پاک احساس په اساس د جهاد سنګر ته د نورو مجاهدینو سره د باری تنګ‌د توحید جبهی ته ولاړ او د معلم محمد امین توحید یار تر قوماندانی لاندی ئی د روسی قطارونوسره د لاس په لاس نښتوکی په ډیر جرئت برخه واخیسته او بریالیتوب سره ئی مغوی ته دراندە تلفات ورسول بالاخره په یوه سخته نښته کی چی د قطار سره پیل شوه د پنځه ټانکونو د تخریبولو وروسته د ورځی په ۲ بجو پداسی حال‌کی چی راکټ ورسره او د دښمن په ټانکونو ئی نیرونه کول د ټانک د تس نس کیدو وروستد نورو ملحدینو لخوا و ویشتل شو او د شهادت خوږ جام ئی نوش او خپل لوړ مرام ئی چی د خدای په لارکی شهادت ؤ ترلاسه کړ . انا لله وانا الیه راجعون

★ د محمد هجران «مسلميار» وصيت نامه ★

بسم الله الرحمن الرحيم
من يبتغ غير الاسلام ديناً فلن يقبل منه
وهو فى الاخرة من الخسرين

خما دير محترمه پلاره او گرانى مورى! اول بايد د خداى (ج) شكر اداء كړى چه تاسوته هم الله پاك داسى يو ځوى دركړى دى چه د لوى خداى (ج) د دين د حفاظت او بقا لپاره د جهاد گرم سنگرته دتللو حرص لرى نوكه په دى لاره كى ووژل شى بايد خفه نه شى ، او خما غوښتنه له تاسو څخه همدغه ده چه كه لوى خداى (ج) مهربانه شى او په ما باندى رحم وكړى چه په دى لاره كى قربان شم نو چه د غم او خفگان په عوض كى بايد دعا بخښش د لوى خداى څخه وغواړى ځكه چه ماله تاسو سره پيدايښت څخه ترنن ورځى پورى ٢٤ يا ٢٦ كاله تير كړيدى په دومره عمر كى به خا مخا كله كله خماد خولى څخه داسى خبره وتلى وى چه ستاسو د هغه كيدلو سبب شوى وى نوكه تاسو ماونه بخښى نو ما خدا تعالى هم نه بخښى نوهيله كوم چه ماته بخښنه وكړى او په دى لاره كى قربانى وركول چه خداى پاك ته دير ايښت لرى نو په همدى لاره كى خماد پاره د مرگ دعا وغواړى كه خمادمرگ څخه وروسته ځوك تاسى د تسلى د پاره راځى نوتاسى ورته په خوشحالى سره ووائى چه مونږ د همدى لپاره تربيه كړى او روزلىوو به وشو چه په همدى لاره كى خداى پاك واخيست او ژړا خو چه هيڅكله ونه كړى ځكه چه په ژړا باندى خداى پاك دير خفه كيږى او خما ارزود خپلو خويندو او ترورپانو څخه همدا ده چى په ما پسىونه ژاړى او مخ راپسى ونه وهى ځكه چه په دى بختور مرگ باندى زه بخپله نه خفه كيږمه نو تاسو بيا ولى خفه كيږى د ژړا په عوض خما لپاره د لوى خداى څخه بخښش وغواړى ځكه چه زه يو انسان يم امكان لرى له ما څخه دير گناهونه شوى وى اوتاسى را څخه خفه شوى ياست همدارنگه زه د خپلو ټولو خپلوانو ، گاونډيانو ، همزولو او د هر هغه چا له چه له ما سره مخامخ شوى وى او خما له خواورته خدانخواسته كوم تكليف رسيدلى وى په دير احترام سره غواهش كوم چه ماته معاف وكړى او د خپل گران او قدر دان پلار او خوږى محترمى مور او خويندو څخه بياهم هيله لوم چى هيڅ قسم خفگان راپسى ونه كړى اگرچه د دنيا والو په تول تاسى ميراث گڼل كيږى ځوكه صبر مووكړو نو د لوى خداى په حضور ميراث نه ياست او د هغه په دربار كى حتماً برخه لرى او نيک اجر به دركړى او خپل ژوند او مال چه د اسلام په لاره كى د مصرف كولو څخه ونه ژغورى په اخركى تاسى په لوى خداى سپارم لوى خداى (ج) دى ستاسى مل او مددگار شى هم په دنيا اوهم په اخرت خما دا يوه خبره په ياد كى وساتى چه مرگ خو حتماً راتلونكى دى خوچه په دى لاره كى له هيڅ قسم قربانى څخه دريغ ونه كړى او خماپاتى شوى كتابونه د مدرسى كتابخانى ته وركړى چه ځوان نسل هغو څخه فايده واخلى او د اسلام لپاره د خدمت جوگه شى. په افغانستان او ټوله دنيا كى د اسلامى انقلاب د برى په هيله.

محمد رحیم شهید : د محمد
کریم زوی د قندهار ولایت د
سپین بولدک ولسوالی د شیخ عثمان
کلي اوسیدونکی یوتکړه او په
اسلام مین مجاهدؤ . د خپل
جهاد په جریان کي يي ملحد
دښمن ته زیات زیانونه واړول .
په دغه سپیڅلي لاره کي د ډیرو
ستونزو گاللو وروسته یي په
۲٤-۳-۱۳٦۰ ه ش نیټه دشهادت
په وینو رنګین جام وګوټه .
انالله وانا الیه راجعون .

عبد الجبار شهید : د عبد
الظاهر خان زوی د کندهار
ولایت د ډنډ ولسوالی د سپین

زیارت کلي اوسیدونکی یوتکړه او
زړور مجاهدؤ ملحد دښمن ته به
زیاتو تاوانو نواړولو وروسته په
۱۳٦۲-۱-۲۷ ه ش نیټه یي
د شهادت همیشنی برې په برخه
شو . انالله وانا الیه راجعون .

- سیف الله شهید : د عبد
الظاهر زوی د کندهار ولایت د
پنجوائی ولسوالی د پا شمول کلي
اوسیدونکی یوتکړه او زړور
مجاهد او په قام الکوزیؤ . ډیر
تکړه او زړور مجاهدؤ ، ملحد
دښمن ته له زیاتو زیانونو اړولو
وروسته په ۱۸-۲-۱۳٦۲ ه ش
نیټه د شهادت لوړ مقام ته ورسید .
انالله وانا الیه راجعون .

ولي داد شهید : د حاجی
فضل محمد زوی د قندهار ولایت
د سپین بولدک ولسوالی د کاکري
کلي اوسیدونکی یوتکړه مجاهد
انسان ؤ ملحد ینو سره له زیاتو
جنګونو وروسته په ۱۸-۲-۱۳٦۲

ه ش د شهادت لوړ مقام ته ورسید .
انالله وانا الیه راجعون .

گل رحمن شهید : د سید
احمد شاه زوی د کنړ ولایت دره
پیچ ولسوالی د چپی دری د ماشو
ړی کلی او سیدونکی یو تکړ او د
حق لاری زړور مجاهدؤ . د ملحد
رژیم د منځ ته راتلو سره یي په
مقدس وسله وال جهاد پیل وکړ .
د خپل جهادی ژوند په جریان
کی سری خورو رسانو او د هغوی
گوداگیان ته د سر او مال زیات

زیا نونه واړول بالاخره په
۲۹-۱-۱۳٦۳ ه ش نیټه د شهادت
لوړی هیلی ته ورسید . انا لله
و انا الیه را جعون .

ملا نصیر الدین شهید : د
ملا غلام محمد زوی د قندهار
ولایت د بولدک ولسوالی د حاجی
نبی داد کلي اوسیدونکی یوتکړه
او زړور مجاهدؤ ملحد دښمن ته
له زیاتو زیانونو وړولو وروسته په
۱۶ - ۳ - ۱۳۶۲ هـ ش نیټه د
شهادت لوړی هیلی ته و رسید .
اناالله وانا الیه راجعون .

محمد عیسی شهید :
د عبدالحلیم زوی د لوګر په
ولایت کی ۱۳۴۶ هـ ش کال
و زیږید او په اوه کانی کی
د کتب خیلو په ښوونځی کی
شامل شو . شهید ور ور که څه
هم له ډیری غریبی کورلی څخه
و خو خپل مهربانه پلار یی په
خپله غېږه کی په اسلامی اخلاقو
سنبال و روزه ، د ملحد رژیم په
راتلو سره یی په مقدس جهاد پیل
وکړ د خپل مجاهدو و رو نو
زیات خدمتو نه یی وکړه او په
ډیر عملی جنګونو کی برخه
وا خسته باالاخره ۳۱-۶-۱۳۶۲
هـ ش نیټه په یوه مخامخ نښته کی
د شهادت لوړ مقام ته ورسید .
انا لله و انا الیه را جعون .

عبدالفتاح شهید : د ملک
جی زوی د ننګرهار ولایت د
دره نور علاقه داری د املی کلي
او سیدونکی یوتکړه او زړور
مجاهدؤ په ۱۳۵۸ هـ ش کال
ی مقدس جهاد پیل او په
۹-۷-۱۳۶۱ هـ ش نیټه د شهادت
لوړ مقام ته ورسید . انا لله وانا
الیه راجعون .

: داد محمد شهید : د عبد
الاحد زوی د قندهار ولایت د
بولدک ولسوالی د پیر کلاچه د
کلي اوسیدونکی یوتکړه او زړور
مجاهدؤ ملحد دښمن سره له زیاتو
جنګونو وروسته په ۱۴-۷-۱۳۶۰
هـ ش نیټه د شهادت لوړي هیلی
ته و رسید . اناالله وانا الیه
راجعون .

محمد ولي شهید : د ګل
محمد زوی د قندهار ولایت د
ارغنداب ولسوالی د بابا صاحب
د کلي او سیدونکی یوتکړه او زړور
مجاهدؤ . په قسام الکوزی ؤ په
۲۳ - ۳ - ۱۳۶۱ هـ ش نیټه د
شهادت لوړي هیلی ته و رسید .
اناالله وانا لیه راجعون .

محمد صادق شهید: د محمد شیرین زوی د لغمان ولایت د قرغیو ولسوالي د زړانود کلي او سیدونکی تکړه او زړور مجاهدؤ د ملحد رژیم د منځ ته راتلو سره سم یې مقدس جهاد پیل کړ له ډیر و جګړو وروسته په ۲۵ - ۱ - ۱۳۶۱ ه ش نیټه د شهادت لوړ هیلي ته و رسید. انا لله وانا الیه راجعون.

محمد شاه شهید فرزند اختر محمد مجاهد و سوالی حضرت امام ولایت کندز که در برخورد با رو سها به شهادت رسید.

ملا عبید الله شهید: د محمد اسلم خان زوی د کندهار ولایت د د ډنډ ولسوالی د امارت او سیدونکی یو تکړه او زړور مجاهد و ملحدانو سره له زیاتو جنګونو وروسته په ۹-۳-۱۳۶۲ ه ش نیټه د د شهادت لوړی هیلی ته ورسید. انا لله وانا الیه راجعون.

اختر محمد شهید: د حاجی اغا زوی د کندهار ولایت د ډنډ ولسوالی د دویمی ناحیې او سیدونکی یو تکړه او پیاوړی مجاهدؤ باالاخره په ۷-۸-۱۳۶۲ ه ش نیټه د شهادت لوړ مقام ته ورسید. انا لله وانا الیه راجعون.

۲۶- عبدالقیوم شهید: د حاجی محمد رحیم زوی د کندهار ولایت د ډنډ ولسوالی د دویمی نا حیې او سیدونکی زړ تکړه او زړور مجاهدؤ په ۱-۶-۱۳۶۲ ه ش نیټه د شهادت لوړی هیلی ته ورسید. انا لله وانا الیه راجعون.

۲۷- تورپال شهید: د حاجی عبدالغفور زوی د ننګرهار ولایت د ډنډ ولسوالی د دویمی ناحیې و سیدونکی زړور او ننګیالی مجاهدؤ. په ۴-۱۳۶۲ ه ش نیټه د شهادت لوړی هیلی ته ورسید. انا لله وانا الیه راجعون.

- سیف اله شهید: د عبدالستار خان زوی د کندهار ولایت د پنجوایي ولسوالی او سیدونکی په خته الکوزی ډیر تکړه او زړور مجاهدؤ په ۲۴-۴-۱۳۶۰ ه ش نیټه د شهادت لوړ مقام ته ورسید. انا لله وانا الیه راجعون.

- محمد یعقوب شهید: د اغا جان زوی، کندهار ولایت د ډنډ ولسوالی د ساله جات کلي او سیدونکی او په قام ناصرؤ. نوموړی وړور د اسلام د پاکی لاری یو تکړه او زړور مجاهدؤ، ملحدانو سره له زیاتو جنګونو وروسته په ۲۳-۳-۱۳۶۱ ه ش نیټه د شهادت لوړی هیلی ته ورسید. انا لله وانا الیه راجعون.

اختر جان شهید: د حکمت خان زوی د کندهار ولایت د سپین بولدک ولسوالی د میرګیان کلي او سیدونکی یو تکړه او زړور مجاهدؤ. ورسته له زیاتو جګړو په ۱۵-۲-۱۳۶۲ نیټه دشهادت لوړی هیلي ته ورسید. انا لله وانا الیه راجعون.

. حاجی امان الله شهید فرزند
عبدالله باشندۀ قریه غوره ولسوالی
قیصار ولایت فاریاب که بتاریخ
۱۰-۹-۱۳۶۲ به درجۀ شهادت
رسید . انا لله وانا الیه راجعون .

عبد السلام «باوری» شهید
فرزند روزی خان باشنده ولسوالی
ناد علی ولایت هلمند ، مجاهد
هدفمند و با شهامتی بود که در
اکثر جنگ ها علیه اشغالگران
روسی و غلامان شان در منطقه
مربوطه اش اشتراک میورزید تا
اینکه بتاریخ ۷-۷-۱۳۶۰ بدرجۀ
والای شهادت نایل شد . انالله
وانا الیه راجعون .

. فتح جان شهید : د
محمد ظریف خان زوی د کندهار
ولایت د سپین بولدک ولسوالی
او سیدونکی یو تکړه او زړور
مجاهد و ملحدانو ته له زیاتو

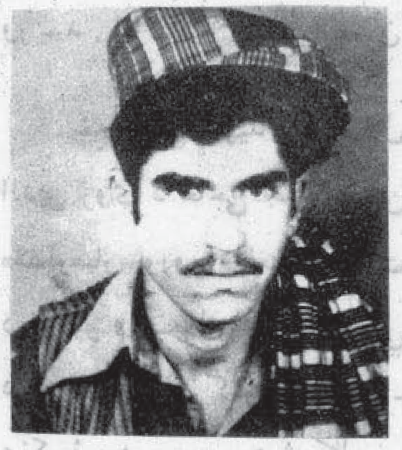

تاوانو نواړولو وروسته په
۱۰-۳-۱۳۶۲ هش نیټه د
شهادت لوړ مقام ته ورسید .
انا لله وانا راجعون .

جان محمد شهید :
ولی محمد زوی د کندهار
ولایت د سپین بولدک
ولسوالی او سیدونکی په قام
نورزی او د حق دلاری سپیڅلی
مجاهد و د سره استعمار سره له

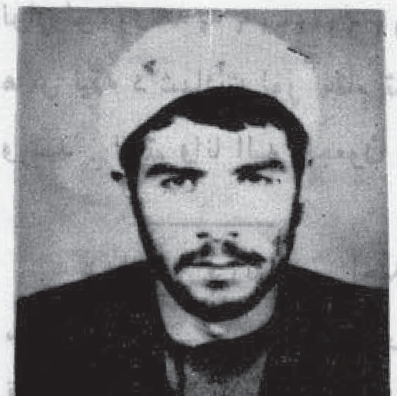

زیاتو جنګونو وروسته
په ۲۳-۳-۱۳۶۰ نیټه د
شهادت لوړی هیلی ته ورسید .
انا لله وانا الیه راجعون .

شیرین دل فرزند گل آقا
مسکونه پلخمری ولایت بغلان
که بتاریخ ۱۷-۱۱-۱۳۶۱ به
شهادت رسید . انالله وانا الیه
راجعون .

غلام صدیق شهید فرزند
غلام محسن مسکونه قریه جگره
خیل مرکز ولایت بامیان مجاهد
باغیرتی بود که شب و روزش
را در پاسداری از دین اسلام
سپری می نمود تا اینکه بتاریخ
۵-۵-۱۳۶۲ در یک جنگ
خونین با ملحدین به شهادت
رسید . انالله وانا الیه راجعون.

خدایداد شهید : د حاجی
داو خان زوی د کندهار ولایت
د سپین بولدک ولسوالی د ډبری
کلي او سیدونکی یو تکړه او
مخلص مجاهدؤ . ملحد دښمن
سره له زیاتو جګړو وروسته په
۱۳۶۲-۱۰-۲۸ هـ ش نیټه د
شهادت لوړ مقام ته ورسید .
انا لله وانا الیه راجعون .

محمد افضل شهید : د شیر
افضل زوی د ننګرهار ولایت
د نادر کوټ علاقداری د انبار
خانی کلی او سیدونکی یو تکړه او
زړور مجاهدؤ . د خپل مقدس
جهاد په جریان کی یی سری خوږو
کمونستانو ته زیات مالی او خانی

تنا وا نو نه وا رول . په
(۱۳۶۲) هـ ش کال د سر
و روښانو سره په یوه مخامخ
نښته کی د شهادت لوړ مقام ته
ورسید . انا لله و انا الیه راجعون.

. خیرالدین شهید : د جلال
الدین زوی د حاجی اصل الدین
«مظلومیار» ورور د لغمان ولایت
د قرغیو ولسوالی د زیړاینو کلي
دیوي دینداري کورنی اوسید -
ونکی ؤ په ۱۳۵۸ هـ ش کال یي
مقدس جهاد پیل کړ . په
۱۷ - ۱ - ۱۳۵۸ نیټه د شهادت
لوړ مقام ته ورسید . انا لله وانا
الیه راجعون .

. محمد شریف شهید : د محمد
ظریف زوی د کندهار ولایت د
ډنډ ولسوالی د ناصرانـو د کلي
اوسیدونکی یوتکړه او زړور مجاهدؤ
ملحد دښمن تـه لـه زیاتو زیانو
نواړولو وروسته په ۱۶-۴-۱۳۶۱
هـ ش نیټه د شهادت لوړ مقام ته
ورسید . انالله وانا الیه راجعون .

عبدالستار فرزند بیر احمد
مسکونه قریه سر اسیاب ولسوالی
قیصار ولایت فاریاب که بعد از
مدت ها جهاد مسلحانه بتاریخ
هفت ثور سال ۱۳۶۲ در وقت
حمله بالای مزدوران روس به

شهادت رسید . انا لله و انا الیه
را جعون .

. عبدالله شهید فرزند محمد
اسلم مسکونه قریه بر پل ولسوالی
فرسی ولایت هرات مجاهد با
شهامت و هدفمند جبهه بود که در
برج سنبله ۱۳۶۲ در وقت حمله
بالای قطار روسها که روانه

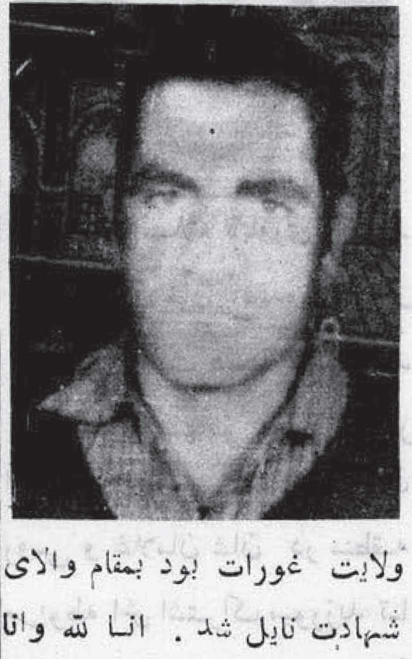

ولایت غورات بود بمقام والای
شهادت نایل شد . انا لله وانا
الیه راجعون .

. حاجی محمد شهید : د ولی
محمد خان زوی د کندهار ولایت
د سپین بولدک ولسوالی او

سیدونکی په ختمه نوزی او د حق
لای پاک نفسی مجاهدو د وحشی
روسانو سره نه زیاتو جنگونو
وروسته . په ٥-٥-١٣٦٢ هـ ش
نیټه یې د شهادت لوړ ارمان تر
سره شو . انا لله وانا الیه
راجعون .

عبدالغفار شهید : د
عبدالستا زوی د کندهار ولایت
د دامان علاقداری او سیدونکی
یوتکړه او زړور مجاهد ؤ . وروسته
له زیاتو جګړو په ١٥-٤-١٣٦٢
نیټه د شهادت لوړی هیلی ته
ورسید . انا لله وانا الیه راجعون.

عبدالله جان شهید : د
حاجی بختیار زوی د کندهار
ولایت د سپین بولدک ولسوالی
او سیدونکی په ختمه نور زی او د
اسلام د لاری سپیڅلی مجاهدو .
د سره روسی استعمار سره له زیاتو
جنګونو وروسته یې په

٢٣-٣-١٣٦١ هـ ش نیټه د
شهادت رنګین جام وګوټه . انا
لله وانا الیه راجعون .

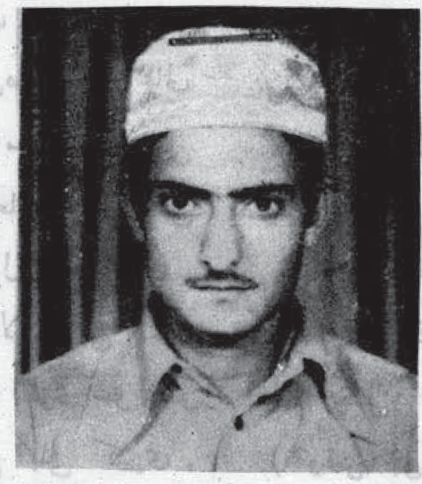

عبدالستار شهید : د ګل
سید زوی ٢٢ کاله پخوا د ننګر
هار ولایت د کامی ولسوالی
د نوآبا د کلی کی زیږیدلی دی .
شهید ور ور د کامی د مراد علی
صاحب د لیسی ممتاز فارغ

التحصیل ؤ . د ملحد رژیم په
راتلو سره یې مقدس جهاد پیل
بالاخره په
٢٣-١٢-١٣٦٢ هـ ش نیټه په
یوه مخامخ نښته کی د شهادت
لوړی هیلی ته ورسید . انا لله
و انا الیه را جعون .

رستم خان : د حاجی فراز
زوی د ننګرهار ولایت د نادر
کوټ علاقداری د انبار خانی کلی
او سیدونکی یو تکړه او زړور
مجاهدو ، نوموړی ور ور
د ایمل خان لیسی فارغ التحصیل
وه د خپل تحصیل په جریان کی

تحریک ته یې زیات شاه زلمی
دعوت کړه د ملحد رژیم د منځ
ته راتلو نه د وه میاشتی وروسته
د خپل چټک فعالیت په اساس
تری کمونستانو خطرا حساس
کړ او په ابدی بندیي محکوم کړ .

د حضرت مُحمّد مُصطفیٰ صلی الله علیه وآله وسلم د زماني لیکني

شهرت ننګیال

په تیرپسی

د اسلامی دولت لیکنی

۱- فرمانونه :

۲- معاهدی :

۳- پیغامونه :

٤- د پیغمبر (ﷺ) خطبی :

په مدینه کی د نوی جوړ شوی اسلامی دولت له لیکنو دا خبره په ډاګه څرګندیږی چی د اسلام پیغمبر (ﷺ) په نړی کی په څومره غوره او عالی توګه ذهنی ، فکری او عملی انقلاب منځ ته را وستلی دی ، او د بشر د خیر ښیګڼی او سعادت لپاره بی څومره ابدی ، مو ازین او او چت اصول وضع کړیدی .

د تمدن او تولینز ژوندانه کومی لاری چی رسول (ﷺ) پر انستلی دی هغه د انسانیت د فطری غو ښتنو بشپړ او مثبت ځواب او تکمیلی اړخ بللی کیږی . تاریخ شاهد دی چی حضرت محمد (ﷺ) د خپلو تعلیما تو له لاری ډیر بیر ته پاتی او نا پوهه وګروته څومره علمی ، روحانی ، اخلاقی او سیاسی اعتبار وزیه برخه کړ او دیوی داسی تولنی بنسټ یی کیښو د چی د تقوی ، نیکی، همدردی او سعادت ټول حسنه از صاف پکی خوندی ؤ .

د اسلامی دولت د لیکنو ځانګړ تیاوی (خصوصیات) :

د اسلامی دولت له لیکنو څخه د لته زموږ مطلب هغه لیکنی دی چی د پیغمبر (ﷺ) له خوا د پیغا مونو ـ معاهدو او فرمانونو په شکل کی لیکل شویدی . پدغو لیکنو کی د طوالت او د لفظ او بیان د تصنع او نمایش پر ځای حقیقت خوښونه ، بی تکلفی ، سلاست او اختصار اسلوب له ورایه ښکاری ـ او د دغه لیکنو یو یو ټکی او جمله د مخاطب په ذهن او زړه کی د دردمندی او خیر اندیشی جذبات او ولولی را پا روی . د نبوی لیکونو مخاطب د مختلفو ګروهو او مذاهبو منونکی وو ـ مشرکین عیسائیان یا یهود ، زر د تشتیان (مجوسیان) او نور . . . .

او په لیکنو کی د دغه مختلفو عقید و منونکوته د هغوی د ذهن ، عقیدوی او محیطی شرایطو سره سم جملی او عبارات استعمال شویدی (هر قل) او (مقوقس) چی اهل کتاب ؤ په لیکنو کی د (من محمد عبدالله و رسوله) یعنی (له طرفه د محمد (ﷺ) چی د خدای بنده او پیغمبر دی) لیک پیل شوی او د بندګی خصوصیت د دی لپاره ور سره جوخت ذکر شوی چی پیغمبران د خدای مخلوق او بندګان دی نه داسی لکه عیسائیان چی د حضرت مسیح په باب کومه عقیده لری (چی ځنی یی د خدای زوی اوځینی

بی خدای گنی) او د هغوی لپاره په همدغه تکی زور ور کول ښائیدل .

د هغوی باطلی عقیدی په وچو او تندوعباراتو کی ندی تکول شوی بلکی په خو را منطقی غوره او نرموتکو او عباراتو کی د هغو تردید ثابت کړی شویدی .

د ایران شاهنشاه خسرو پرویز چی د زر دشتی (مجوسی) دین پیرو ؤ هغه ته په لیک کی په خاص ډول د خدایتعالی په وحدانیت زور لګول شویدی او زر ، تشتی عقیدی منونکو په یزدان (د خیر خدای) او اهرمن (د شر خدای) یعنی په دو وبیلو بیلو خدا یانو عقیده در لوده ـ د هغوی لپاره عمده او اساسی تکی همدا ؤ چی خدای یودی . او یو ازی هغه خدای د بندګی او عبادت لائق دی .

لډی و روسته په روښانه تکو کی د اسلام جهانی دین ته د بلنی او اخری پیغمبر (محمد ﷺ) د بعثت اعلان شویدی څو زر د شتیان چی د نبوت له مفهوم سره نا اشنادی دا خیال و نکړی چی محمد (ﷺ) یوازی د عربو د اصلاح ماموریت په غاړه لری ـ بلکی دا یی په ډاګه کړیدی چی محمد (ﷺ) ټولو قومونو او ملتونوته د خدای له خوا رالیږل شوی پیغمبر دی . بت پرستانو او مشرکینو ته په لیکنو کی د خدای تعالی په توحید او له الله تعالی نه پرته د بل څه د عبادت نه کولو مطالب رو ښانه شویدی ـ څکه بت پرستی او شرک د هغه زمانی عام رواج ؤ . یهودوته په لیکنو کی په عام طور د تورات په حواله د محمد (ﷺ) په رسالت استدلال نیول شویدی .

د نبوی لیکنو طریقه او اسلوب :

د نبوی لیکنو پیل له بسم الله الرحمن الرحیم څخه شویدی لکه څنګه چی د قرانی سورتو شروع له بسم الله الرحمن الرحیم څخه شویده .

قال ابن سعد : «اخبر نا الهشیم بن عدی الطایی قال : انبأ نا مجالد بن سعید و ذکریا بن ابی زائدة عن الشعبی قال : کان رسول الله یکتب کما تکتب قریش «باسمک اللهم» حتی نزلت علیه (ارکبو افیها بسم الله مجریها و مرساها» (هود ٤١) فکتب بسم الله ، حتی نزلت علیه (قل ادعو الله و ادعو الرحمن) (الاسرا ١١١) فکتب بسم الله الرحمن الرحیم حتی نزلت علیه (انه من سلیمان و انه بسم الله الرحمن الرحیم) (النمل ٣٠) فکتب بسم الله الرحمن الدحیم .

(. . . . له شعبی څخه روایت دی چی رسول (ﷺ) به د لیکنو په پیل کی لکه د قریشو غوندی (باسمک اللهم) لیکل تر څو چی دغه مبارک ایت نازل شو (ارکبو فیها بسم الله مجریها و مرساها) ـ لډی و روسته به یی بسم الله لیکله تر هغه چی دغه آیت نازل شو (قل ادعو الله و ادعو الرحمن نوبیایی بسم الله الرحمن الرحیم لیکل تر هغه چی بیادغه آیت نازل شو (انه من سلیمان و انه بسم الله الرحمن الرحیم .

(کتاب النبی)

عنوان (سر لیک)

د مرسل په توګه به پیغمبر (ﷺ) خپل اسم له ضروری صفاتو سره او یا داسی بل لفظ چی د پیغمبر (ﷺ) له طرفه مفهوم ادا کړی مخکی لیکه اوبیا به یی د مرسل الیه نوم د هغه له القابو سره لیکه او لکه چی به اصحابو حضور (ﷺ) ته خط لیکه نو د پیغمبر (ﷺ) نوم به یی وړومبی کاوه پدی ډول چی الی محمد رسول الله (ﷺ) من جانب فلان .

وقال ابن الحجر : اخرج ابو داؤد عن العلاء بن الحضرمی انه کتب الی نبی (ﷺ) فبدأ بنفسه .

(. . . . علا بن حضرمی حضور (ﷺ) ته خط لیکلی ؤ او ابتداء یی له خپل اسم څخه کړی وه) .

همدارنگه له حنظله څخه روایت شویدی چی خالد بن ولید حضور (ﷺ) ته خط ولیکه چی خپل نوم یی د مرسل په توگه مخکی ولیکه . او بیا مایی چی دوم خط ولیکه ما د پیغمبر (ﷺ) اسم مخکی ولیکه چی دغه دواړه لیکو نه حضور (ﷺ) ته ورسیدل او هغه هیڅ ونه ویل .

(کتاب النبی ۲۶ مخ)

مطلب دا چی زیاتره صحابه وو به چی حضور (ﷺ) ته خطو نه لیکل نود تعظیم پخاطر به یی پیغمبر (ﷺ) اسم مبارک مخکی لیکه او پدی پسی به یی داسی عبارت او فقره لیکله چی دا من ، سولی او سلامتی مفهوم اداکندی .

د موضوعاتو بیلوالی :

قال البخاری : حدثنا روح بن عبدالمؤمن قال حدثنا ابواسامه عن هشام بن عروه قال : رأیت رسائل النبی (ﷺ) کلما انقضت قصه قال اما بعد .

(. . . له هشام بن عروه څخه روایت دی چی ما نبوی لیکنی لیدلی که به چی کومه قصه (موضوع) ختمه شوه نو لیکلی شوی به ؤ (اما بعد) .

د لیکونکی (کاتب) د نام لیکل :

د زیاتره لیکنو په پای کی به د لیکونکی نوم هم لیکل کیده او کله کله به د شاهدانو نومونه هم لیکل کیدل . (الوثائق السیاسیه) .

په لیکنو مهر لگول :

کله چی حضور (ﷺ) عجمو «خسرو پرویز د فارس پاد شاه ته د بلنی لیک استوه نو یوه صحابی ورته وویل هغوی بیله مهره لیکنه نه لولی نو پیغمبر (ﷺ) یو مهر جوړ کړ چی محمد رسول الله (ﷺ) پری انځور ؤ - پدی ډول چی لومړی الله بیا رسول بیا محمد (ﷺ) لیکل شوی ؤ .

او بیا دغه و روسته به حضور (ﷺ) په لیکنو خپله دغه مهر لگولو .

نشان (آرم) :

ډاکتر مصطفی الاعظمی لیکی ، چی د حضور (ﷺ) مهر د اسلامی دولت د آرم ، نشان او علامی په توگه هم استعمال شوی ، او همداعلت ؤ چی پیغمبر (ﷺ) نور صحابه د دغه مهر له جوړولو څخه منع کړی ؤ .

چی د څنو لیکنو په سر کی هم دغه مهر د نښان او علامی په توگه لگول شویدی .

په لیکنو کی د تاریخ ذکر :

په ځینو نبوی لیکنو کی د کال تاریخ ذکر شوی . له اهل مقنا سره چی کومه معاهده شوی وه هغه حضرت علی (رض) د هجرت په (۷) کال لیکلی وه وقال ابن فضل الله العمری انه رأی کتاب النبی (ﷺ) لتمیم الداری وکان مکتوباً فی سنة تسع .

(ابن فضل الله العمری وایی چی ما د پیغمبر (ﷺ) له خوا تمیم الداری ته لیکلی شوی خط لیدلی چی د هجرت په (۷) کال لیکل شوی .

امام السیوطی په خپل کتاب (الشماریخ فی علم التاریخ) کی لیکی کله چی د نجران نصاری ته حضور (ﷺ) لیک استوه نو حضرت علی (رض) ته یی وفرمایل چی هجری (د هجرت پنځم کال) نیټه پکی ولیکی . نو معلومه شوه چی د هجری تاریخ په لیکلو پیغمبر (ﷺ) امر کړیدی . ونقل ابن عساکر عن ابن الشهاب «ان النبی (ﷺ) امر بالتاریخ یوم قدم المدینة فی شهر ربیع الاول» .

(. . . . له ابن شهاب څخه روایت دی چی نبی (ﷺ) د تاریخ په لیکلو مدینی ته د رسید لو په وخت کی چی د ربیع الاول میاشت وه امر وکړ .)

د لیک پوښ کول (تغلیف) پاکټ کول :

په نني اصطلاح ځینی نبوی لیکنی پاکټ کړی شوی استول شویدی او بایی په شا مهر لگول شویدی بعث الرسول الله (ﷺ) عمرو بن العاص الی جیفر

وعبدابنی الجلندی ، فاتصل عمرو بعبد بن الجلندی الذی اوصل عمراً الی اخیه جیفر ـ قال عمرو بن العاص (. . . . فد خلت علیه فد فعت الیه الکتاب مختوماً ـ ففض خاتمه و قرأه) .

(. . . . . عمرو بن العاص چی پیغمبر (صلی الله علیه وسلم) عبد بن الجلندی ته لیږلی ؤ و ایی که چی هلته داخل شوم لیک می ورته و سپاره هغه یی مهر پرانیست او ویی لوست) .

نبوی لیکنی به دو مره غوره او چت او روان اسلوب سره لیکلی شوی چی د بلاغت ، رموزاو ادبی او علمی تلا زماتو منبع بللی شی ـ په لنډو او مختصر و جملو او عباراتو کی د سترو او لویو مطالبو او مقصد ونو نغښتل د هغه لیکنو او ادب دا وچتوالی او پر مخنګ ثبوت وړاندی کوی ـ او هغه پیغمبر (صلی الله علیه وسلم) چی په امی سره ملقب ؤ د دغی علمی او ادبی پر مختګونو لاره بر ابروی ،

دا د نبوی لیکنو د پوخوالی ـ اغیزه ، قوت او ، رفعت او اعجاز دی چی د مخاطب او مقابل لوری (که عیسایی ؤ که یهودی او که مشرک) په زړونو او اذهانو کی یو عجیبه او معجز تاثیر پر ځای پرین دی او د لیکنو له مطالعی و روسته د داسی اغیزی لاندی راځی چی هغه پیغمبر چی د دوی د باطل قوت او ظلم مقابلی ته راولاړ شوی ؤ نه لیدلی او نه کتلی هغه ته یی د تعظیم او درناوی سرونه ټیټیدل او همدغه ځو ټکو او عبارتونو داسی اغیزه و رباندی کوله چی د پیغمبر (صلی الله علیه وسلم) په بعثت او رسالت یی ذشک شبهی ضد اوکینی خیری له زړونو څخه وتل .

ـ نور محمد شهید : د حاجی فضل محمد زوی د کند هار ولایت د سپین بولدک ولسوالی د بختیارو د کلي او سیدونکی او په ختټه نورزی ؤ

. په ۲۳-۳-۱۳۶۱ ه ش نیټه د سرې خورو روسانو سره په یوه مخامخ نښته کی د شهادت لوړی هیلی ته ورسید . انا لله وانا الیه راجعون .

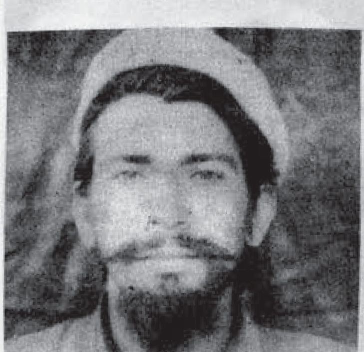

تاج محمد شهید : د محمد زوی د کنړ ولایت د نرنګ علاقداری د چار قلعه کلی او سیدونکی

د ثور د ننګینی فاجعی په راتلو سره یی په مقدس جهاد پیل وکړ د سرې خور کمونیزم ځانی پلو یانو ته یی د سرو سال زیات زیانونه واړول بالاخره په ۱۳۶۳ کال د شهادت لوړ مقام ته ورسید . انا لله و انا الیه را جعون ،

شهید عبدالسلام : د حاجی اقا محمد زوی د کندهار ولایت د پنجوا بی ولسوالی او سیدونکی یو تکړه او مخلص مجاهد ؤ . د سره ملحد د ښمن سره په جګړو کی ډیر ملحدان د عمل په سزا و رسول بالاخره په ۱۶-۱۱-۱۳۶۲ ه ش نیټه د شهادت لوړ مقام ته ورسید . انا لله و انا الیه را جعون.

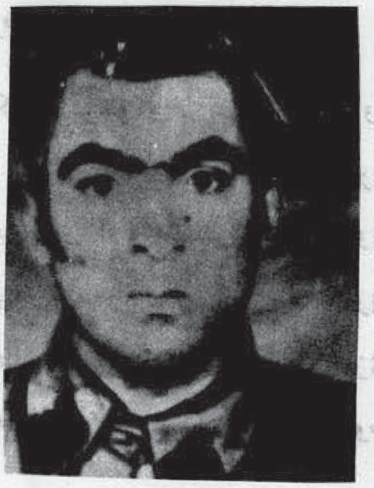

عبدالمالک شهید : د لعل
محمد زوی د کندهار ولایت د
دند ولسوالی د چونی کلي اوسید
ونکی یوتکړه او زړور مجاهدو .
ملحد دښمن ته له زیاتو زیانونو
اړولو وروسته په ۱۵-۶-۱۳۶۱

ه ش نیټه د شهادت لوړې هیلې
ته ورسید . انالله وانا الیه
راجعون .

گل خان شهید مسکونه
ولسوالی کوهمرد ولایت بامیان
مجاهد شجاع و هدفمند بود که
در راه پاسداری اسلام عزیز
کمرهمت بست ، در سر کوبی
ملحدین تلاش زیادی بخرج میداد

تا اینکه در همین راه به شهادت
نایل شد. انالله وانا الیه راجعون

عبد الوهاب شهید : اصلی
نوم یي فضل حامد د مرحوم
حاجي عبد السرب زوی د لوگو
ولایت د برکی برک د ولسوالی
د شیخانو په یوه متدینه کورنی
کي زیږیدلی و

په ۳۰-۳-۱۳۶۱ د
شهادت په وینو سور جام وگوته.
انالله وانا الیه راجعون .

شهید عزیز الحق «مخلص»
د ملنگ خان زوی د ننگر هار

ولایت د بتی کوټ علاقه داری
د درویشتمی ویا لی د نواقیلو
او سیدونکی په ۱۳۴۳ ه ش کال
په هزار دره کی زیږیدلی و .
شهید ورور ډیر تکړه او زړور
مجاهدو ملحد حکومت سره له
زیاتو جنگونو و روسته په
۱۱-۳-۱۳۶۳ ه ش نیټه د شهادت

لوړ مقام ته ورسید . انا لله و انا
الیه را جعون .

عبد الاحد شهید : دشیر
محمد زوی د هلمند ولایت د
واشیر علاقدادی او سیدونکی
یوتکړه او مخلص مجاهدو . په
۱۳۵۸ ه ش کال کی مقدس جهاد

پیل نړ . د خپل مقدس جهاد
په جریان کی ملحد دښمن ته زیات
زیانونه وا ړول . باالاخره په
۱۳ - ۸ - ۱۳۶۲ د هزار جفت
ولسوالی په حمله کي د شهادت
لوړي هیلي ته ورسید . انا لله
وانا الیه راجعون .

داد محمد شهید : د اختر
محمد زوی د کندهار ولایت. د
بولدک ولسوالی د ډبری کلي او-
سیدونکی او په خته نورزی ؤ .
د حق د مقدسی لاری لنگیالی.
مجاهد ؤ په ۱۳-۳-۱۳۶۱ هـ ش
نیټه د وحشی روسانو او نانځکو
سره یې په یوه مخامخ نښته کی د
شهادت لوړی هیلی ته ورسید .

ملک الغفور شهید : د عبد
الاحد زوی د وردگو ولایت د
دیمر دادو علاقداری د جلگی د
نازک خیلو د کلی اوسیدونکی ؤ
ډیرښه مسلمان او بادیانته انسان
ؤ د (۷۰) کلو په عمر کي یې
خواږه اسلام ته زیات خدمتونه و
کړل . باالاخره د روسی هیلوکاپټر
د بمباری په نتیجه کي دشهادت
لوړی هیلی ته ورسید . انا لله
واناالیه راجعون .

. حاجی کوټ وال شهید :
د باری داد زوی د کند هار

ولایت د سپین بولدک ولسوالی د
بختیارو کلی او سیدونکی
یو تکړه او زړور مجاهدؤ ملحد
دښمن سره له زیاتو جنگونو
وروسته د شهادت لوړی. هیلی
ته ورسید. انا لله و انا الیه
راجعون .

منور شاه شهید به اسم
مستعار نجیب الله مجاهد هدفمندی

بود که دراکثر جنگ ها علیه
اشغالگران اشتراک داشت تا
اینکه درسال ۱۳۶۱ جام
شهادت نوشید. انالله وانا الیه
راجعون

محمد عالم شهید فرزند محمد
امیر مسکونه ولسوالی پلخمری
ولایت بغلان که در سال ۱۳۶۰
در بر خورد با قوای روس به
شهادت رسید . انالله وانا الیه
راجعون .

مولوی عبدالخلیل شهید
فرزند ملا آدینه محمد مسکونه
قریه خوشده ولسوالی فرخار

ولایت تخار که به سن (۳۸) سالگی در یک جنگ خونین با قوای کفر دستگیر و به شهادت رسید . انا لله وانا الیه راجعون.

. عبد الصمد شهید : د احمد جان زوی د قندهار ولایت د پنجوایي ولسوالی د پاشمول کلي اوسیدونکی و . مخلص ، زړور او دیانتدار مجاهدو ، د ملحد رژیم په خلاف له زیاتو جګړو وروسته په ۱ - ۹ - ۱۳۶۱ نیټه د شهادت لوړ مقام ته ورسید .

اناللّه وانا الیه راجعون .

. محمد امان شهید فرزند بهادر خان مسکونه حصارک

ولایت ننگرهار مجاهد فعال غند ازره که دریک برخورد باروسهای وحشی به شهادت رسید . اناالله وانا الیه راجعون .

۴۵- میر غلام شهید : د اکبر شاه زوی د ننگرهار ولایت د نادر کوټ علاقه داری او سیدونکی ډیر تکړه او زړور مجاهدو . د مجاهد قوماندان عزیزالرحمن په جبهه کی د زکټ لانچر د استعمال وظیفه په غاړه درلوده. ملحد دښمن سره له زیاتو جنګونو

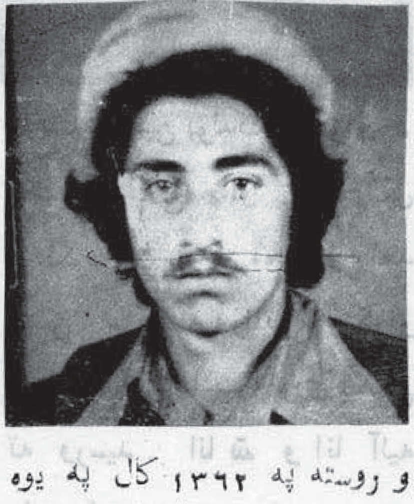

وروسته په ۱۳۶۲ کال په یوه مخاصمه نښته کی دشل کالو په عمر کی د شهادت لوړ مقام ته ورسید . انا لله وانا الیه راجعون.

. پاچا گل شهید فرزند رسول خان مسکونه قریه ماسمود سفلی جبهه علیشنگ ولایت لغمان که در برج سنبله سال ۱۳۶۲ به شهادت نایل شد . انالله وانا الیه راجعون .

میرزا محمود گدازاده فرزند حاجی مولا داد باشندهٔ مرکز چغچران ولایت غورات مجاهد هدفمندی بود که بعد از تلاش های زیاد در راه اسلام در سال ۱۳۶۲ به شهادت رسید .

انا لله وانا الیه راجعون

علی جان شهید فرزند عیده گل مسکونه قریه ارمه ولسوالی زرمت ولایت پکتیا ،

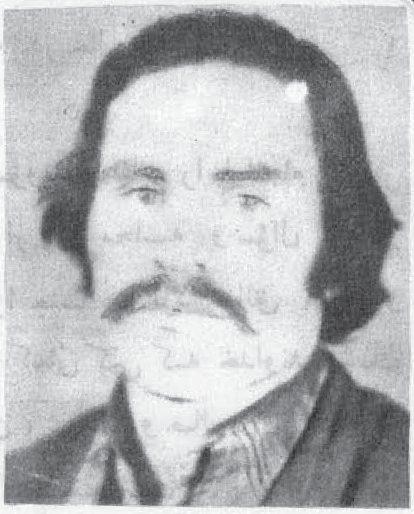

یکی از جمله مجاهدین هدفمند
و با احساس جبهه بود در بسیاری
جنگ ها علیه قوای ملحد روسی
و نوکران کارملی شان اشتراک
میورزید ، بالاخره در یک حمله
چریکی بالای ملحدین در جوار
شهر خوست بتاریخ ۲۶-۱۲-۱۳٦۲
بدرجهٔ شهادت نایل شد .
انا لله وانا الیه راجعون

محمد حیات شهید فرزند
عبدالدیان مسکونه والسوالی
پلخمری ولایت بغلان که بتاریخ
۲۰-۸-۱۳٦۱ به شهادت رسید .
انا لله وانا الیه راجعون

محکم تاش شهید فرزند محمد
مسکونه ولسوای حضرت امام
ولایت کندز که در جنگ شدید
با روسها به مقام والای شهادت
نایل شد . انا لله وانا الیه
راجعون .

فتح محمد شهید فرزند حاجی
سور گل مسکونه سرک (٤)

خلازائی فابریکهٔ قند ولایت بغلان
که در یک جنگ رویا رویی بمقابل
قوای کفر بدرجهٔ شهادت نایل
شد . انا لله وانا الیه راجعون

سید احمد شهید فرزند علی
مردا نقل باشندهٔ قریه کوهی خانه
مرکز ولایت فاریاب که بتاریخ
۲۵ - میزان - ۱۳٦۲ در یک
بر خورد مسلحانه با روسهای

وحشی به شهادت رسید . انا لله
و انا الیه را جعون .

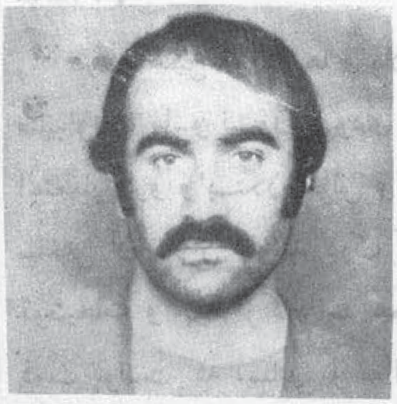

معلم عبدالسلام شهید فرزند
مولوی عبدالشکور مسکونه
ولسوالی خلم ولایت سمنگان
فارغ التحصیل دارالمعلمین ، با
شروع شدن جهاد مسلحانه سلاح
بدست گرفت تا با دشمنان دین
پیکار نماید او بعد از مدت ها
جهاد مسلحانه یکبارهم به کشور
اسلامی پاکستان مهاجر شد ،
بعد از گذشتاندن مدتی مهاجرت
عازم سنگر های جهاد گردید ،
در طول راه به اثر بمباردمان
طیارات روسی زخمی گردیده و به
درجه شهادت نایل شد . انا لله
وانا الیه راجعون

پلانهای استعماری ...

پیوند خود را با غرب یا شرق و بعبارهٔ دیگر بانظام کمونستی و یا سرمایه داری قائم و مستحکم می سازند ، و در چنین فرصت در لجنزار افتضاح و رسوائی ابدی دست و پا خواهیم زد و امت اسلامی ما در ذلت و بردگی با سرنگونی و گمراهی . . به انتظار مرگ دقیقه شماری خواهد کرد و خدانخواسته از گروهی خواهیم بود که مستحق لعنت خدا ، لعنت نسل آینده و لعنت تاریخ تاقاف قیامت میباشد !.

هرگاه همین توطئه ها و پلانهایی را که کمونستها صلیبیون ، ماسو نیون یهودی و گروههای متعدد استعمار گرو وابستگان خائن و اجیر قاطعانه در پیاده ساختن آن تلاش دارند درک کردی پس بعد ازین توضیحات و بعد از دریافت همین خطر بزرگ فرض ذمت توامت که مساعی و فعالیت های نیرومندانه ومشمر خویش را مضاعف و دو چند سازی و عزم خود را مستحکم نمائی و اراده قوی خویش را مستقیم تر گردانی تا فریضه ذمتت را که اسلام در برابر اولادت بعهده ات گذاشته خوبتر ادا سازی و وجیبه ات را در مقابل تلقین فامیلت و در برابر کسانیکه حق تربیهٔ شان بعهدهٔ تو گذاشته شده کاملتر بسر رسانده باشی . باید بدانی که مسؤولیت تو در پیشگاه فامیلت امانتی است که بروز جزا رسوائی و پشیمانی را بار خواهد آورد مگر برای ذواتی ندامت را بار نخواهد آورد که در حال قیام بحقوقش آن را بعهده گرفته باشند .

پس این مسؤولیت عظیم را با انجام حقوقش بصورت صحیح پیش از روز محاسبه و سؤال ادابساز تا رضای پروردگار را جنت ها نزد خالق مقتدر و توانا در زمره ذواتی کمائی کنی که خداوند ایشان را پیامبران ، صدیقین ، شهداء و صالحین از انعامات جاوید خود برخوردار ساخته است .

«و بر ما حق است نصرت مؤمنان»

سورهٔ روم آیهٔ ۴۷

«گروه اندک (مؤمنان) برگروه زیاد (کافران) پیروز میگردد» سورهٔ بقره آیهٔ ۲۴۹

«اگر - دین - خدا را یاری کنید خدا شما را یاری میکند» سورهٔ محمد آیهٔ ۷

شهدای ما با خون پاک شان ...

ما آغاز نهاده اند و آنرا میتوان مرحلهٔ نجات انسان از القیاد در مجموع طاغوت الحاد و تسلط کمونیزم روس نامداد . نقش خونهای که در راه رسیدن بچنین هدف والا برزمین میریزد ، جاودانه است و آنهای که برای چنین هدف بزرگ سرمیدهند ، نام خود را در تاریخ جاودانه میسازند . افتخار باین خونهای پاک ریخته و شاد باد روح آنهای که برای رسیدن بچنین هدفی جان میدهند .

بیگ مراد شهید فرزند خال مراد مسکونه سه درک شهر ولایت کندزیکی از جمله مجاهدین شجاع و باشهامتی بود که در راه پاسداری از اسلام عزیز مردانه وار سلاح بدست گرفت و در سرکوبی دشمنان دین و وطن در ولایت کندز فعالانه اشتراک داشت تا اینکه در وقت حمله به یکی از پوسته های ملحدین بمقام والای شهادت رسید ، اناالله وانا الیه راجعون .

ملا سخیداد شهید فرزند حاتم مسکونه ولسوالی پشتو نکوټ ولایت فاریاب مجاهد فعال وهد فهندی بود که بعد از مدت ها جهاد و مبارزه درراه خدا در یک نبرد خونین با ملحدین در منطقه کاریز به عمر (٤٦) سالگی بدرجهٔ والای شهادت نایل شد . اناالله وانا لیه راجعون .

سید اصغر شهید فرزند سید اکبر مسکونه فابریکه قند بغلان مجاهد هدفمندی که بعد از مدت ها جهاد مسلحانه در راه خدا (ج) بتاریخ ۲۷-۱۱-۱۳۶۳ در حصه سرک (٤) بغلان در یک جنگ رویا روی با روسهای وحشی و غلامان کار سلی شان بعد از مقاومت شدید و کشتن تعدادی از ملحدین خود نیز مردانه به شهادت رسید . انا لله و انا الیه را جعون .

مستانه گل شهید فرزند ریدی گل قوم سلام خیل ولسوالی سروبی ولایت کابل که بتاریخ ۲۹-۷-۱۳۶۲ به مقام والای شهادت نایل شد . انا لله وانا الیه راجعون .

گل رحمن شهید فرزند امیر محمد مسکونه د هنهٔ غوری ولسوالی پلخمری ولایت بغلان که بعد از مدت ها جهاد مسلحانه در یک جنگ شدید باقوای روس در منطقه د هنهٔ غوری بعمر (۱۸) سالگی به شهادت رسید . انا لله و انا الیه راجعون .

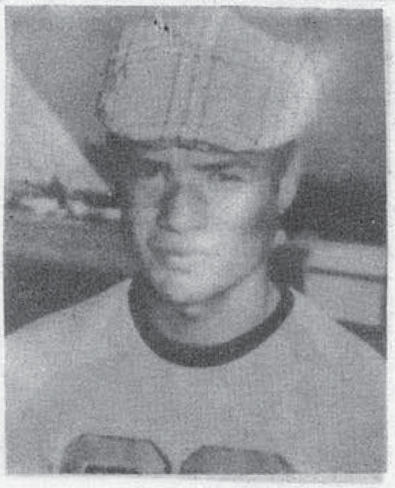

صلاح الدین شهید فرزند خواجه ضیاء الدین مسکونه ولسوالی او به ولایت هرات که بتاریخ ٤-۳-۱۳۶۱ به شهادت رسید . انا لله وانا الیه راجعون.

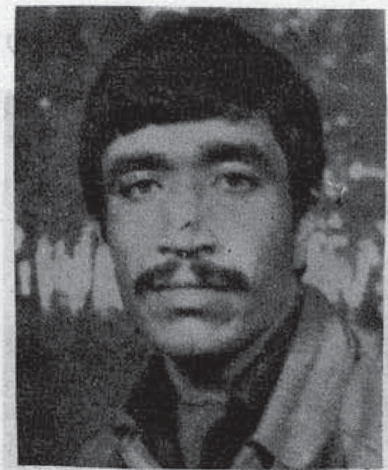

باز محمد شهید فرزند خان محمد مسکونه ولسوالی او به ولایت هرات که بتاریخ ۹-۲-۱۳۶۲ به شهادت رسید . انا لله وانا الیه راجعون .

راز محمد «پاسدار» ولد محمد در سال ۱۳٤٤ هـ ش در قریه علیای ولسوالی نهرین ولایت بغلان دیده بجهان کشود ، او هنوز در جریان تحصیل بود که کودتای ثور بوقوع پیوست ،

اوبقصد جهاد تحصیل را ترک
نمود وبه صف برادران مجاهد
پیوسته ، در اکثر جنگ ها علیه
اشغالگران اشتراک میورزید تا
اینکه در سال ۱۳۶۲ به شهادت
رسید . اناالله وانا الیه راجعون .

حضرت فرزند شیر حبیب
مسکونه خوست ولایت پکتیا یکی
از جمله مجاهدین شجاعتمند بود
کـه بتاریخ ۲۶-۱۲-۱۳۶۲ در
منطقه خوست در یک برخورد
مسلحانه با دشمن بدرجهٔ شهادت
نایل شد . انا لله وانا الیه
راجعون

---

۵ - عبدالاحد شهید فرزند یماق
باشندهٔ قریه آرتون علاقه داری
المار ولایت فاریاب که بتاریخ
۱۰-۱۱-۱۳۶۱ در یک نبرد
خونین با قوای کفر بدرجهٔ

شهادت رسید . انا لله وانا الیه
راجعون .

شهید مرزا خان فرزند اکرم
خان مسکونه قریه زیبدآغ میدان
مجاهد باشهامتی بود که بعد از
مدت ها جهاد مسلحانه بتاریخ
۱۳-۱۲-۱۳۶۲ در مقابله
با دشمنان دین و وطن به شهادت
رسید . انا لله و انا الیه را جعون .

خداداد شهید فرزند سخیداد
مسکونه قریه غندک علاقه داری
سنبل ولایت با میان مجاهد با

شهامتی بود که در اکثر جنگ
ها علیه ملحدین اشتراک میورزید
تااینکه در یک جنگ خونین با
قوای ملحد بدرجهٔ شهادت رسید.
اناالله وانا الیهٔ راجعون .

ملا محمد قربان ولد بابه
مسکونه فلول علاقه داری برکه
ولایت بغلان که بعد از روی
کار شدن حکومت الحادی تره کی
شروع به جهاد مسلحانه نمود در
اکثر جنگ ها علیه ملحدین در
صف اول قرار میگرفت تا اینکه در
حمله بالای قطار قوای روسی به
مقام شهادت نایل شد . انا لله
و انا الیه راجعون .

حاجی اکبرالدین شهید فرزند گوهر خان باشندهٔ قریه لاجدرک ولسوالی علینگار ولایت لغمان که بتاریخ ۱۸-۴-۱۳۶۲ به شهادت رسید. اناالله وانا الیه راجعون.

بخت ولی شهید مسکونه قریه یعقوبی لوی ولسوالی خوست ولایت پکتیا مجاهد دلیرو با شهامتی بود که در اکثر جنگ علیه ملحدین اشتراك میورزید بالاخره در وقت عملیات بالای قوای دشمن اثر انفلاق مین ضد پرسونل که از طرف دشمن کار گذاشته شده بود به شهادت رسید.
وانا لله وانا الیه راجعون

- وزیر احمد شهید مسکونه قریه پاد خواب شانه ولایت لوگر که در سال ۱۳۶۲ به شهادت رسید. انا لله وانا الیه راجعون

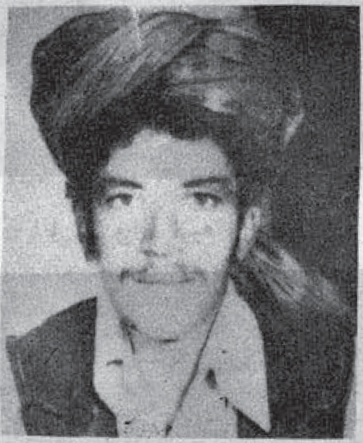

- گلاب نبیر شهید فرزند الف خان مسکونه نکه جدران ولایت پکتیکا در یک فامیل متدین تولد شد . در اکثر جنگ ها علیه ملحدین در ولایت پکتیا و پکتیکا اشتراک نمود ، بالاخره بتاریخ ۵-۷-۱۳۶۲ در یک برخورد

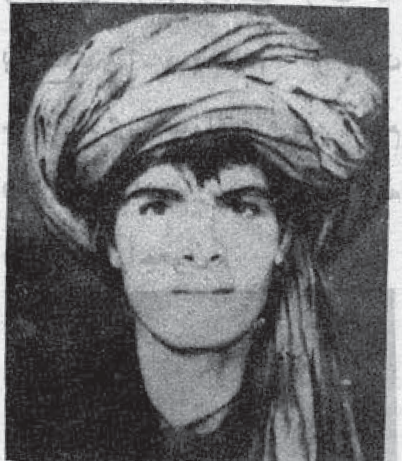

مسلحانه به مقام والای شهادت نایل شد. انا لله وانا الیه راجعون

غلام شاه فرزند جلال الدین مسکونه قریه سه کوچه ولسوالی

او به ولایت هرات مجاهد

ورزیده و با شهامتی بود و وظیفه قوماندانی گروپ توخی را نیز عهده دار بود ، او بعد از مدت ها جهاد در راه خدا بتاریخ ۵-۶-۱۳۶۲ در برخورد با قوای روسی بمقام والای شهادت نایل شد . انا لله وانا الیه راجعون .

احمد الدین شهید فرزند گوهر خان مسکونه قریه لاجدرک ولسوالی علینگار ولایت لغمان که در یک جنگ خونین با ملحدین به درجهٔ شهادت نایل شد ، اناالله وانا الیه راجعون .

عبدالواحد فرزند عبدالقادر مسکونه قریه چهار محل ولسوالی او به ولایت هرات که بتاریخ ۹-۱-۱۳۵۸ بمقام والای شهادت نایل شد. انا لله وانا الیه راجعون.

طور گل ولد حاجی نور گل مسکونه قریه سلام خیل ولایت بغلان که بتاریخ ۷-۲-۱۳۶۱ به شهادت رسید. انا لله وانا الیه راجعون

عبدالحاذق شهید فرزند عبدالرازق مسکونه علاقه داری خجان ولایت بغلان که از دست دشمنان اسلام به شهادت رسید.

انا لله وانا الیه راجعون

۲- برخوردار شهید فرزند محمد مسکونه قریه بر پل ولسوالی فرسی ولایت هرات که بتاریخ ۱۵-۷-۱۳۵۹ در وقت حمله بالای ولسوالی فرسی بمقام والای شهادت رسید. انا لله وانا الیه راجعون.

راشد فرزند کوهات مسکونه قریه ارمه ولسوالی ارگون ولایت پکتیا مجاهد دلیری بود که بعد از مدت ها جهاد مسلحانه اول ماه محرم سال ۱۴۰۴ هـ ق به شهادت رسید. انا لله وانا الیه راجعون

محمد یوسف فرزند نور محمد باشندهٔ قریه مغل خیل ولسوالی محمد آغه ولایت لوگر که بتاریخ ۱۵-۲-۱۳۶۲ در جنگ خونین با روسها وحشی و حیوان صفت به شهادت رسید. انالله وانا الیه راجعون.

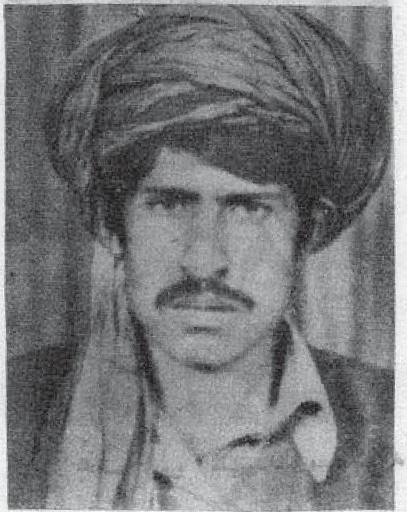

گل آغا شهید فرزند سید شاه مسکونه قریه آبنک علاقه داری خوشی ولایت لوگر بتاریخ ۱۳۶۲-۶-۸ بدست ملحدین به شهادت رسید . اناالله وانا الیه راجعون .

فتح محمد شهید فرزند گل حسن خان مسکونه قریه کره تاز مرکز ولایت کاپیساه مجاهد با شهامت سنگر های داغ نبرد برحق جهاد که با شروع شدن جهاد مسلحانه در منطقه سلاح بدست گرفت و در صف برادران مجاهد ایستاد ، او در مدت تقریباً پنج سال جهاد مسلحانه اش در اکثر جنگ ها علیه روسها اشتراک میورزید تا اینکه بتاریخ ۱۳۶۲-۹-۱۲ در یک نبرد خونین با روسها در منطقه صفت الله خیل کاپیساه بمقام والای شهادت نایل شد . انا لله وانا الیه راجعون .

شهزاده شهید ولد بیگ نظر باشنده قریه کولدامن ولسوالی حضرت امام ولایت کندز که بتاریخ اخیر برج جدی سال ۱۳۵۸ با یکتعداد دیگر از همسنگرانش بدرجهٔ والای شهادت رسید . انا لله وانا الیه راجعون .

در مرجان شهید فرزند قادرجان مسکونه قریه مرغگیران ولسوالی پغمان ولایت کابل که بتاریخ ۱۳۶۲-۹-۷ در یک برخورد مسلحانه باقوای کفر بدرجهٔ شهادت رسید . انا لله وانا الیه راجعون .

- حاجی سید احمد شهید فرزند عبدال مسکونه دائی ولسوالی تولک ولایت غورات که بتاریخ ۱۳۵۸-۳-۱۵ به مقامه والای شهادت نایل شد . انا لله وانا الیه راجعون .

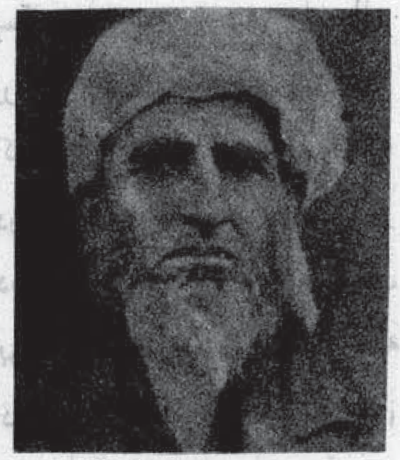

- تاج محمد شهید ولد ملا نظر بیگ مسکونه قریه افغان لم دره، نور لام ولسوالی علینگار ولایت لغمان که در برج حمل سال ۱۳۵۹ در وقت هجوم قوای روسی به درهٔ نور لام به شهادت رسید . انا لله وانا الیه راجعون .

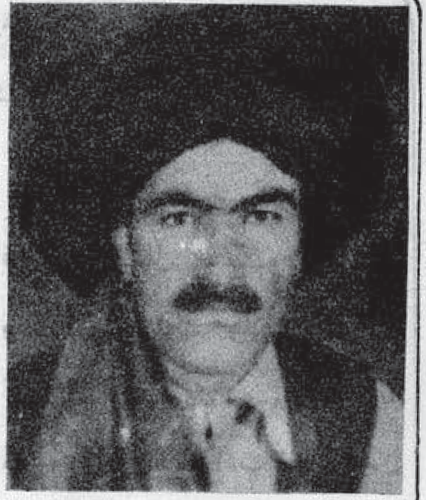

اچکزی شهید فرزند خان باز مسکونه قریه ارمه ولسوالی زرمت ولایت پکتیا مجاهدی بود که با شروع شدن جهاد مسلحانه در منطقه سلاح بدست گرفت تا از دین و وطن دفاع نماید ، همان بود که بعد از مدت ها پیکار علیه دشمنان دین بتاریخ ۲۲-۵-۱۳۶۲ بدرجهٔ شهادت نایل شد . انا لله وانا الیه راجعون

محمد جان فرزند اختر محمد باشندهٔ ولسوالی او به ولایت هرات که بتاریخ ۱۰-۵-۱۳۶۱ در برخورد با قوای کفر به شهادت رسید . انا لله وانا الیه راجعون .

محمد قاسم شهید فرزند محمد حکیم مجاهد حوزه ارخواب باشندهٔ قریه سرخ آبی کیانه گی ولسوالی دوشی ولایت بغلان که بتاریخ ۴-۸-۱۳۶۰ ه ش بهمراه پنج نفر مجاهد در یک برخورد با قوای

کفر به شهادت رسیدند . انا لله وانا الیه راجعون

محمد علم شهید مشهور به زمری فرزند محمد عمر مسکونه سنگتودهٔ مرکز ولایت لغمان که بتاریخ ۱۲-۲-۱۳۶۳ در وقت حمله بالای ولایت لغمان بمقام والای شهادت نایل شد. انا لله وانا الیه راجعون .

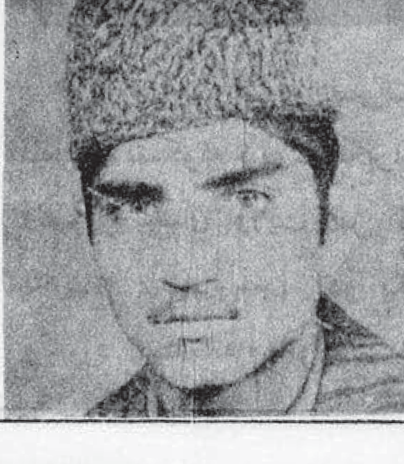

عبدالقاسم شهید فرزند نور محمد مسکونه قریه که پزهای مرکز شهر کندز که در یک بر خورد مسلحانه باقوای کفر در حصهٔ سه درک شهر کندز بدرجهٔ شهادت نایل شد . انا لله وانا الیه راجعون .

احمد الدین شهید فرزند ملا محمد گل در سال ۱۳۳۲ ه ش در یک فامیل متدین در ولایت لوگر تولد و تحصیلات ابتدائی متداوله را در مسجد قریه دوام داد با هجوم روسها به کشور که در آن وقت در یکی از فابریکه های دولتی بحیث کارگر ایفای وظیفه میکرد ، وظیفه را ترک و با

برادران مجاهد بپیوست تا اینکه بتاریخ ۲۲-۳-۱۳۶۲ درحصه پل علم به سن (۳۹) سالگی بدرجهٔ شهادت نایل شد. انا لله وانا الیه راجعون

حضرت شاه شهید مسکونه قریه اکاخیل ولسوالی پلخمری ولایت بغلان که بتاریخ ۲۶-۷-۱۳۶۰ هش به شهادت رسید. انا لله وانا الیه راجعون

به تاریخ ۱۹-۶-۱۳۶۲ قوای روسی و کارملی از زمین و هوا بالای جبهه ساؤ علینگار ولایت لغمان حمله نمودند، و در اثنای برخورد مجاهدین با آنها به تعداد (۲۶) نفر که نام آن ها ذیلاً ذکر میگردد

بمقام والای شهادت نایل شدند:

۱- برکت خان ولد محمد نواز از قریه اشکمش ساؤ علینگار.

۲- محمد مبین ولد ملا مثالی از قریه اشکمش ساؤ علینگار.

۳- دور محمد ولد شاه ملنگ از قریه اشکمش ساؤ علینگار.

۴- اولس بیگ ولد محمد یار از قریه اشکمش ساؤ علینگار.

۵- اسلم خان ولد دلم بیگ از قریه اشکمش ساو علینگار.

۶- شیر محمد ولد ملک محمد از قریه اشکمش ساؤ علینگار.

۷- حضرت جان ولد جمعه دین از قریه اشکمش ساد علینگار.

۸- خانزاده ولد سلطان جان از قریه اشکمش ساؤ علینگار.

۹- اعداد جان ولد سیدا جان از قریهٔ اشکمش ساؤ علینگار.

۱- عبدالرسول ولد محمد یوسف ساکن لامان ولایت بادغیس.

۲- محمد اسماعیل ولد محمد ابراهیم ساکن لامان بادغیس.

۳- عبدایمر ولد حکیم خان مسکونه

۱۰- برکت خان ولد گنات بیک از قریه بائیلم ساؤ علینگار.

۱۱- منور ولد خیر محمد از قریه بائیلم ساؤ علینگار.

۱۲- عبدالحمید از با چاه محمد از قریه بائیلم ساؤ علینگار.

۱۳- محمد میر ولد معین خان از سیتن ساؤ علینگار.

۱۴- محمد افضل ولد سید عالم خان از قریه سیتن ساؤ علینگار.

۱۵- خنجر خان ولد ابنگول خان از قریه قلعه تک ساؤ علینگار.

۱۶- امیر بیک ولد عبدالغنی از قریه قلعه تک ساؤ علینگار.

۱۷- محمد حسن ولد سید حسن خان از قریه قلعه تک ساؤ علینگار.

صوابی لغمان ولسوالی قرغه یی

بتاریخ ۱-۶-۱۳۶۱ بدرجهٔ شهادت رسید.

۴- عبدالواحد شهید فرزند ملاجان مجاهد قرارگاه چال ولایت تخار که

۱۸- مؤمن خان ولد رحیم خان از قریه قلعه‌تک ساؤ علینگار.

۱۹- سکندر جان ولد رسول از قریه قلعه تک ساؤ علینگار.

۲۰- جان خان ولد گل محمد از قریه سائیمی ساؤ علینگار.

۲۱- میر خان ولد شیر بیک از قریه سائیمی ساؤ علینکار.

۲۲- محمد گل ولد احمد گل از قریه سائیمی ساؤ علینگار.

۲۳- محمد خان ولد شاه لور از قریه سائیمی ساؤ علینگار.

۲۴- گور خان ولد صاحب لور از قریه سائمی ساؤ علینگار.

۲۵- عبدالله خان ولد گل خان از قریه سائیمی ساؤ علینگار.

بتاریخ ۲۰-۱۲-۱۳۶۲ به عمر (۴۰) سالگی به شهادت رسید.

٥- عبدالرحمن شهید فرزند مولوی خان مجاهد قرارگاه چال ولایت تخار که بعد از پنج سال جهاد مسلحانه بتاریخ ۲-۱۲-۱۳۶۲ به شهادت رسید .

٦- تیمور شهید فرزند سلیمان مسکونه قریه چکاز ولسوالی شولگره ولایت مزار شریف که در یک برخورد مسلحانه با روسها به شهادت رسید .

۷- عبدالشکور شهید فرزند ملا عبدالله مسکونه دائی ولسوالی تولک ولایت غورات که بتاریخ ۱۵-۳-۱۳۵۸ به شهادت رسید .

۸- رستم شهید فرزند محمد امین مسکونه دائی ولسوالی تولک ولایت غورات که بتاریخ ۲۰-۵-۱۳۵۸ به شهادت رسید .

۹- عبدالباقی شهید ولد ملا رحیم مسکونه دائی ولسوالی تولک که بتاریخ ۱۵-۳-۱۳۵۸ به شهادت رسید .

۱۰- حاجی سمندر شهید فرزند سید محمد مسکونه درئی ولسوالی تولک ولایت غورات که در سال ۱۳۶۰ در یک برخورد خونین با قوای روس به شهادت رسید .

۱۱- حاجی عباد الله شهید فرزند عبدالرحیم مسکونه دائی ولسوالی تولک ولایت غورات که بتاریخ ۵-۳-۱۳۵۸ به شهادت نایل شد.

۱۲- حاجی ارباب علاؤالدین شهید ولد سید الله مسکونه دائی ولسوالی تولک ولایت غورات که بتاریخ ۱۵-۳-۱۳۵۸ به شهادت رسید .

۱۳- مرحوم قاضی ملا محمد شهید ولد محمد عمر مسکونه دائی ولسوالی تولک ولایت غورات که در ماه مبارک رمضان سال ۱۳۵۸ در یک حمله بالای پوسته ملحدین به شهادت رسید .

۱٤- حاجی ملا عبدالحلیم شهید فرزند ملا کمال مسکونه دائی ولسوالی تولک ولایت غورات که بتاریخ ۱۵-۳-۱۳۵۸ به شهادت رسید .

۱۵- عبدالقادر شهید فرزند نور محمد مسکونه قریه فلول علاقه داری برکه ولایت بغلان که بتاریخ ۳-۱۲-۱۳۶۰ به شهادت رسید .

PROPERTY OF ACKU

- فتح محمد شهید فرزند برومند حاجی سور گل مسکونه فابریکه قند ولایت بغلان مجاهد هدفمند و باشهامتی که تحصیل را الی فراغت از لیسه فابریکه قند بغلان دوام داد ، بار وی کار شدن حکومت ایا دی و غلامان روس شروع بجهاد مسلحانه نمود تا اینکه بتاریخ ۱۳-۳-۱۳۶۱ در یک بر خورد شدید باقوای روسی به شهادت رسید . انا لله و انا الیه راجعون .

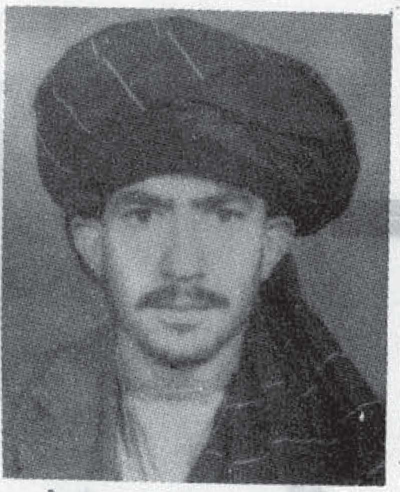

شهید تور جان : د
حاجی سید جان زوی د کندهار
ولایت د پنجوایی ولسوالی د پا
شمول اوسیدونکی یو تکړه او
زړور مجاهدؤ . کفر ته له زیاتو
زیانونو اړولوورو وسته په ۱-۷-۱۳۶۲
ه ش نیټه د شهادت لوړ مقام ته
ورسید . انا لله وانا الیه راجعون

گلاب زوی د ننگر هار ولایت
د نادر کوټ علاقداری اوسیدونکی
یو تکړه اوزړور مجاهدؤ ۱۳۵۹ ;
ه ش کال ی مقدس جهاد پیل کړ
او په ۲٤-۱۱-۱۳٦۲ ه ش نیټه
د شهادت لوړی هیلی ته ورسید .
انا لله وانا الیه راجعون .

خان زاده شهید پسر
عبدالرحمن مسکونه قریه گز
ولایت بغلان مجاهد دلیری بود
که تقریباً مدت پنج سال در
لرخواب، اندراب وخنجان مصروف
جهاد بوده تا اینکه در یک حمله
وحشیانه روسها بعد از مقاومت
زیاد به شهادت نایل شد .
انا لله وانا الیه راجعون .

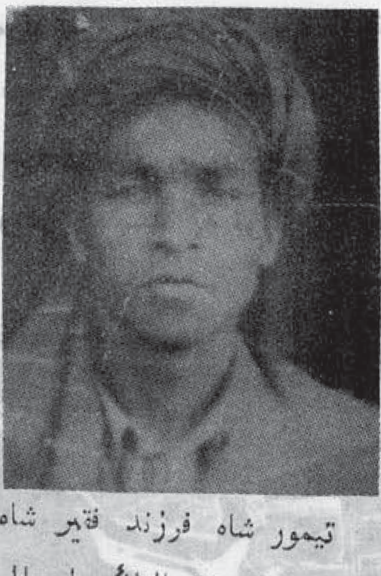

تیمور شاه فرزند فقیر شاه
مسکونه قریه چند البائی ولسوالی
پغمان ولایت کابل که در یک
برخورد مسلحانه با قوای روسی
به شهادت رسید .
انا لله وانا الیه راجعون .

شهید اختر گلاب : د سید

شهید حضرت محمد : د
علیستان زوی په ۱۳۳۸ ه ش کال
زیږیدلی له کوچنی والی ی له
دینی علومو سره زیات مینه درلوده
د دهري رژیم په راتګ سره ی
په وسله وال جهاد پیل وکړ
بالاخره ۲-۱-۱۳٦۲ ه ش نیټه د
شهادت لوړ مقام ته ورسید .
انا لله وانا الیه راجعون .

حضرت گل شهید فرزند
نظر گل مسکونه چهار آسیاب
ولایت کابل که دریک برخورد
مسلحانه با قوای کفر به شهادت
رسید .
انا لله وانا الیه راجعون .

اخبار جهاد

کابل

دلیر مردان راه حق در اثر اجرای یک عملیهٔ چریکی خویش در مقر ـ وزارت معدن و صنایع توانستند (٤) اطاق کار را به اتش کشیده و (١٢) نفرسارین بلند رتبه ان وزارت را به هلاکت بر سانند .

این عملیات که بتاریخ (١٠ ر ٣ ر ٦٣) از طرف یک گروپ چریکی مجاهدین منطقه در داخل تعمیر وزارت معدن وصنایع صورت گرفت نه تنها اینکه میز و چوکی و اسناد دفتری ایشان طعمهٔ حریق شدند بلکه (١٢) تن از مامورین بلند رتبه رژیم ملحد نیز حریق شده به هلاکت رسیدند .

منبع مافزاید : که بعد از وقوع این حادثه پر چمیهای دون همت بیش از بیش مضطرب گردیده و دست به پُر داختن یک سلسله ـ دروغهای بی اساس از قبیل به اسارت گرفتن مجاهدین و از بین بودن ـ مراکز انها در اطراف و اکناف کابل زده اند .

پکتیا :-

د جولی ١٦ نیته د روان کال هغه وخت چه د ځاځیو د سرای سرحد ی غند د اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان د سرتیرو او زړورو مجاهدینو لخوا له محاصری لاندی ؤ د ځاځینو ولسوالی ته د گردیز ١٢ او د غزنی د ولایت ١٤ فرقه د کابل د زردارو د څلورمی قوا سره یوځای را ورسیده

وروسته له سختی ماتی کله چه دوی ونه توانیدل غند له محاصری و باسی نو د دوی د لا قوت په خاطر د روسانو یو بل قوت دسنبلی په ٢٨ نیته د دوی سره ملگری شو چی د عرفات په ورځ ئی دا ټول قوتونه سره یواو د ولسوالی له مرکز څخه دسرحدی غند په طرف را روان شول د بیان خیلو او غونڅی احمد خیلو په منطقه کی پری داسی گوزار وشو چه داخلی او روسی کمونیستان یی د دوزخ اورته و غورځیدل د دوی د ماتی او شکست په خاطرکوم اسناد چه زیاتره په سرو روسانو مربوط دی زړورو مجاهدینو ته لاسته راغلی د سند په توگه یی دلته نشر ته سپارو :

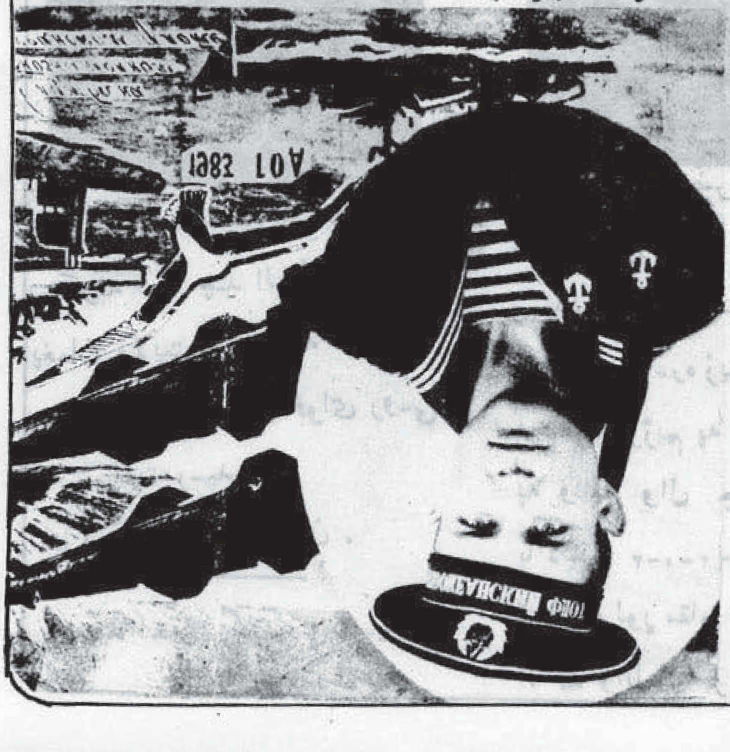

لوگر

رز منده گان اسلام به سوکردگی عبدالملک (خیاط) به تاریخ (٤) جوزا در ولسوالی محمد آغه ولایت لوگر طی حمله یی بریک کاروان نظامی روسها که از کابل به سمت گردیز در حرکت بود دو عراده تانگ زرهی، سه عراده ماشین محاربوی و شصت وهشت (٦٨) عراده موتر هشت سلندره و دو عراده تانکر تیل را به آتش کشانیده وهمهٔ راکبین ان را به‌قتل رسانیده اند .

بنا به گذارش نمایندهٔ آژ انس مجاهد درین مقتولین یکتن صاحب منصب روسی بنام (سرگی) درین بر خورد به قتل رسیده است .

و هم چنان را پور های و اصله از ولایت لوگر میافزاید :

د مجاهدینو او روس او کارملی گډو قواؤ ترمنځ د یوی نښتی په ترځ کی د جوزا په لسمه ورځ د لوگر ولایت د قلعهٔ شیخک او سفید سنگ په سیمو کی له (١٠٠) تنو څخه زیات روسی او کارملی افراد مړه یا ټپیان شوی ـ دری دستگاه ټانکونه او د وه عرادی بار لرونکی لاری د مجاهدینو د مین او راکت په وسیله له منځهٔ تللی دی د روس په سرو کښی یوتن روسی افسر هم شامل دی .

د مجاهد اژانس نماینده له لوگر څخه د دی واقعی په هکله لیکی دغه قواؤ چه د غزنی د (١٤) فرقی (١٦) غند ونو څخه تشکیل شوی وه د پکتیا ولایت د ځاځیو ولسوالی د علی خیلو د چاونی د خلاصون لپاره چه د (٢٥) ورځو څخه راهیسی د مجاهدینو تر محاصری لاندی قرار لری له کابل څخه د حرکت په حال کی وه خو مجاهدینو په مشترک ډول لمړی د لوگر په ولایت کی د یاد وړ زیانونه ور واړول او اوس د پکتیا د نری او حسن خیلو ترمنځ د مجاهدینو د بریدونو له امله نشی کولای ځاځیو چاونی ته ور سیږی .

کنړونه

د افغانستان د مجاهدینو د اسلامی اتحاد د اسامه بن زید د غند تکړه مجاهدینو د روانی میاشتی په اولو د وکی د هاوان او د هشکو په ذریعه د پشد د پوستی

(٦) ټنه ملیشه وژلی یا ټپیان کړیدی .

همداه راز د غو زړه ور مجاهدینو د جوزا د میاشتی په لومړی اونی کی د خپلو دافع هواء اسلحو په ذریعه د تیری کوونکو روسی قواؤ یومیگ الوتکه ویشتلی او د گټو په قلعه کی سقوط لوید لی ده .

د نوموړی غنډ څخه را رسیدلی رپوټ وائی چه د روسی قواوو یو گروپ الوتکی د پشدپه سیمه کی د مجاهدینو د مرکزونو د نابود ولو په غرض پرواز کړی ؤ خو یو وندی د ننگیالیو مجاهدینو د دافع هوا مرمیو د اصابت له امله په مځکه را نسکوره کړی شوه .

د یوبل را پور په اساس د حق پلو یا نو د کړ د مزار د دری په پوستی باندی په حملی کولو سره وکولای شول چه د نوموړی پوستی یو شمیر ملحدین مړه او ځو سیله سپکی وسلی او یو اندازه لاسی بمونه تری د غنیمت په ډول ونیسی .

پکتیـا

یک پروند جیت بم افگن روس در حصهٔ علی خیل ولسوالی جاجی پکتیا که در (۱۳) کیلومتری سر حدات جنوبی افغانستان موقعیت دارد توسط اتش بار های ضد هوائی مجاهدین سرنگون شد .

بنابر گذارشهای نمایندهٔ اژانس مجاهد چندین طیارات جنگندهٔ روس جهت . نابودی مراکز مجاهدین در منطقهٔ مذکور به پرواز در آمده به بمباران شدید آغاز نمود . در جریان این بمباران یک پروند جیت روسی مورد اصابت مرمی دافع هوای مجاهدین قرار گرفته سرنگون شد . قرار اسنادیکه از طیارهٔ سقوط شده بدست مجاهدین آمده پیلوت طیارهٔ مذبور فضل خدا قوماندان غند (۳۵۵) بوده است . به اساس مطالعهٔ اسناد فضل خدا . باشندهٔ ولسوالی نجراب ولایت پروان می باشد .

نمایندهٔ اژانس مجاهد که خود ناظر این حادثه بوده است گفت که مجاهدین واسوالی جاجی به قوماندهی **عبد رب الرسول سیاف . رئیس اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان** علاوه بر از بین بردن جیت مذکور چندین تن افراد روس وکارملی و (۲٤) دستگاه تانگ محاربوی انها را نیز در اطراف ولسوالی جا جی از بین برده الدو (۲۵۰) نفر عساکر کارملی به صفوف مجاهدین پیوسته اند .

پروان

نماینده اژانس مجاهد از زد و خورد های تازه بین مجاهدین و نیرو های مشترک روس در علاقداری کوهستان ولایت پروان گزارش فرستاده می نویسد که مجاهدین سر بکف حوزهٔ مرکزی ولایت پروان در سلسلهٔ در گیری هایی با روسهای متجاوز در نیمهٔ ماه جاری شش پرولد هلیکوپتر روس را سرنگون کرده و علاوه از دستگیر نمودن (۱۸) تن افراد رژیم ملحد صد میل ماشیندار که کوف را از دشمنان بشریت به غنیمت گرفته اند .

نمایندهٔ ما گفته است که در طول این زد و خورد تاریخی ده دستگاه تانک روس تخریب و بیش از دو صد تن افراد روس و کرملی بد یار عدم سپرده شده ند .

(اختلاف)

بربادي او نابودی ده اختلاف
د دښمن اميدواري ده اختلاف
مسئوليت د اخرت به يې لاځه وی
په دنيا کی رسوايي ده اختلاف
استونه په نفاق کی هلاک شوي
د قومونو تباهي ده اختلاف
ښه او بد ټکی په يوه تله تلل شي
بې نظمی او ګډوډی ده اختلاف
قوتونه په همدی کمزوري کيږي
په نړی کی بدنامی ده اختلاف
لاس به سروړي خو وختونه به تول تيروی
سرانجام پښيمانی ده اختلاف
د ټولنی او ملت په ګټه نه ده
خود خواهي او ځانخاني ده اختلاف
عاقبت له بدبختی سره مخ کيږی
يوه لاره شيطانی ده اختلاف
خان قربان له اتحاد کړه «کاف» او «لامه»
سرتر پا په ناکامي ده اختلاف

PROPERTY OF ACKU